BOMBAY, 2ND DECEMBER 1880.

To

C. GONNE ESQUIRE, C. S.

CHIEF SECRETARY,

POLITICAL DEPARTMENT,

Bombay.

HONORED SIR,

I, the undersigned, the President of the Managing Committee of an Association formed since the year 1854 in Bombay by the Parsee Community towards the Amelioration of the condition, and alleviation of the distress, of the poor Zoroastrians of Persia, have the honor to forward the accompanying Petition addressed by the Managing Committee to His Imperial Majesty the Shah of Persia, in which redress is solicited for the grievances and sufferings of the Zoroastrian Inhabitants of Persia, and I have the honor to request you will be good enough, with the permission of Government, to receive and forward it to His Ex. R. F. Thomson Esq. C.I.E. the British Representative at Teheran, to be handed over to the Shah.

In the event of the rules of the Government of India precluding you from complying with my request, may I beg the favour of your kindly giving me a note to His Excellency recommending him to receive and forward the Committee's Petition, and help in any way he thinks advisable. Such a note, I have the fullest assurance, will go a great length to support our object.

Hoping to be excused for the trouble,

I have the honor to be,

Honored Sir,

Your Most Obedient Servant,

(Signed) DINSHAW MANOCKJEE PETIT,

Chairman,

MANAGING COMMITTEE,

PERSIAN ZOROASTRIAN AMELIORATION FUND.

No. 6067 OF 1880.
POLITICAL DEPARTMENT,
Bombay Castle 15 December 1880.

From,
C. GONNE, ESQUIRE,
Chief Secretary to Government,
Bombay.

To
DINSHAW MANOCKJI, PETIT, ESQUIRE,
CHAIRMAN, MANAGING COMMITTEE,
Persian Zoroastrian Amelioration Fund,
Bombay.

SIR,

I am directed to acknowledge the receipt of your letter of the 2nd Instant, and to inform you, that the petition to the address of His Majesty the Shah of Persia, therein enclosed has been forwarded to the Government of India.

I have the honor to be, Sir,
Your most obedient servant,
C. GONNE,
Chief Secretary to Government.

No. 5,270 OF 1881.
POLITICAL DEPARTMENT.
Bombay Castle 31st October 1881.

From
THE HONORABLE C. GONNE,
Chief Secretary to Government,
Bombay.

To
DINSHAW MANOCKJEE PETIT, ESQUIRE,
CHAIRMAN OF THE MANAGING COMMITTEE OF THE
PERSIAN ZOROASTRIAN AMELIORATION FUND,
Bombay.

Sir,

With reference to my letter No. 6067 dated the 15th December last, I am directed to forward herewith a communication which His Excellency the Persian Minister for Foreign Affairs at Tehran has addressed by order of His Majesty the Shah, to the principal Zoroastrian residents in Bombay, in reply to the Memorial submitted to His Majesty by the Committee of the Persian Zoroastrian Amelioration Fund.

I have the honor to be, Sir,
Your most obedient Servant,
C. GONNE,
Chief Secretary to Government.

ناصر الدّین شاه قاجار

عریضه

بعرض باریافتگان حضور معدلت ظهور

بندگان اعلیحضرت قوی شوکت قضا قدرت شهریار صاحبقران

شهنشاه ممالک محروسهٔ ایران خلد الله ایام

سلطنته مشرف گردد

قربان خاکپای گوهرآسای اقدست گردیم

چون باقتضای این فرخنده روزگار پادشاهان هرکشور را کوشش در ترقی و آسودگی رعایا و برایا است

عرضه داشت وکلای انجمن پارسیان ساکن هندوستان

ویژه بندگان خسروگردون بارگاه شهنشاه دارادستگاه که جان جهانیان برخی بود خجسته نمودش

بادپش از همه کشورداران از پرتو روشن دل آگاه در آبادی ایران و تربیت زیردستان کوشش



فرمودند چنانکه بزرگ و پرستان دار الفنون و کاخهای شاهی و تلگرافها و پست خانها و ساختن
پلها و راهها و دیگر چیزها که بنا نهاده همّت آنخسرو والانژادند گواهند بر اینکه همایون ارادهٔ
اقدس شهریاری پیوسته متعلق بآسایش بندگان خداست بنا بر این در سفر اوّل که موکب
همایون شهریاری عازم فرنگستان بود در لندن بملاحظهٔ همکیشی شرحی در خصوص مراتب
مظلومیت زردشتیان ساکن ایران و تعدّیاتیکه بر آنها وارد می آید بخاکپای اقدس همایونی
معروض داشتیم و وعده فرمودند که پس از مراجعت از فرنگستان توجّهی و مرحمتی در اصلاح
آنها خواهند فرمود و بدینموجب کمال امیدواری و اطمینان برای این بندگان حاصل شد
ولیکن چون در شش سال قبل رجب نام یزدی که از مشاهیر الواط آنجاست بتحریک بعضی رشید
یزدی را بکشت و با اینکه چندین مراتب در مقام دادخواهی بخاکپای اقدس اعلیحضرت ظلّ آلهی
عارض شدند و باولیای دولت ابد آیت متوسّل گشتند نوعی که شایستهٔ مقام رعیّت داری
است دادرسی نشد و قاتل مزبور بسیاست نرسید لهذا اشرار جری شدند و پیش از پیش باذیّت
و آزار اینطایفه اقدام کردند و از قراریکه مسموع میشود نوعی عموم زردشتیان آن سامان
مورد صدمه و اذیت هستند که شرح آن در این عریضه نمی گنجد. و حال آنکه این وقایع دلالت
کلّی بر وحشیگری و بی تربیتی ایرانیان دارد و ابداً با قواعد انسانیت و مدنیت موافقت
نمیکند تعجّب در اینست که با آنکه میل اقدس همایونی به نشر مراتب عدالت گستری و رعیّت
پروریست و اینطایفه هم سپرده بجناب جلالتمآب اجلّ اکرم سپهسالار اعظم میباشند که
در رسوم رعیّت داری و استحضار از روش ممالک خارجه منفرد و ممتازند با اطلاع ایشان
از تعدّیاتیکه اشرار بر اینطایفه وارد می آورند معذلک نوعیکه شایستهٔ مقام آنجناب است در منع
و زجر اشرار و دفع ظلم از اینطایفه توجّهی نمیفرمایند که این گونه وحشیگریها به ممالک خارجه نشر نکند
و موجب بدنامی دولت و ملّت اسلام نشود و عالیجاه مانکجی هاتریا هم که بوکالت از انجمن فارسیان
این سامان عاکف دربار معدلت مدار است گویا بواسطهٔ طول توقف خوی ایرانیان را گرفته که ظلم
و تعدی در نظرش قبحی ندارد یا آنکه گرفتار امورات شخصی خود است زیرا که وقایع اتفاقیه را
نه بخاکپای اقدس همایونی بمعروض میدارد و نه باین بندگان اطلاع میدهد و اگرچه سالهای
بسیار است که اینطایفه گرفتار اذیت و آزار اشرارند ولی سابقا چون وضع مثل این ایام نبود
مراتب ظلمی که بر اینطایفه میکردند مخفی میماند ولیکن این ایام بتوسط تلگراف و پست خانها و
ا



وکشتی بخار نوعی شده است که افعال هر ملتی مشهور جهانیان میشود و باینجهت مراتب تعدیاتیکه
براینطایفه وارد می آید همه روزه مسموع دعاگویان میگردد و اگرچه واضح و روشن است که باقتضای
زمان جمیع اینکارها درست خواهد شد و دست ظلم و مردم آزاری بسته خواهد ماند ولیکن چون
دعاگویان حسباً و نسباً ایرانی هستیم و همواره از استماع ترقی آن مملکت خوشوقت میشویم
لهذا محض دولتخواهی فهرست مراتب تعدیاتیکه براینطایفه وارد می آید در ذیل بنظر آفتاب اثر
رسانیده امیدواریم که نظر مرحمتی در اصلاح آنها بفرمایند که مراتب عدالت گستری و رعیت پروری
بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری در کتب تواریخ و روزنامهای هر مملکت چاپ شود و نیکنامی دولت
ابدآیت ابدالدهر باقی ماند و عموم اینطایفه نسلاً بعد نسل دعاگو و ثناجو و شکرگذار باشند +

فقرهٔ اوّل این است که ببهانهٔ مسلمانی متعرض ناموس اینطایفه میشوند و حال آنکه اگر
کسی از ما بخواهد باختیار خود مسلمان شود حرفی نداریم زیرا که امر دین متعلق باختیار خود شخص است
واحدیرا نمیرسد که ممانعت کند بلکه تظلم و شکایت دعاگویان ازینست که ببهانهٔ مسلمانی بعیال و اطفال
همکیشان ما دست اندازی میکنند مثلاً شب دختری یا زنی را میدزدند و چون کسانش مطلع میشوند
میگویند میخواهد مسلمان شود از یکطرف جمیع اشرار و الواط بحمایت آنها اتفاق میکنند که کسان
آن زن جرأت مطالبه ننمایند و از طرف دیگر آن ضعیفه را حبس میکنند و با برام تکلیف بمسلمانی مینمایند
هر چه فریاد کند که نمیخواهم مسلمان شوم احدی اعتنا نمیکند و او را اذیت بانواع هر نوعی هست اجباراً
باقرار باسلام میکنند چنانکه در همین ایام یکزن شوهردار را از شرف آباد یزد و یکدختر را از توابع کرمان
دزدیدند و یکدختر دیگر از قریهٔ نعیم آباد دزدیدند و مبالغی اموال آنها را غارت کردند که مجملی از وقایع
آنها را چندی قبل بخاکپای اقدس همایونی تلگراف کردیم و در اینوقایع اگرچه حضرت شاهنشاهزادهٔ
اعظم نواب ظل السلطان حمایت و جانبداری فرمودند و پس از آنکه دخترها را یکی ده ماه و دیگری را
سه چهار ماه در یزد حبس کرده بودند باصفهان طلبیدند ولی چه فایده که کسی اعتنا بحکم ایشان نکرد
و از اموالی که غارت کرده بودند دیناری پس ندادند و عاقبت هم کاری کردند که زنهای بیچاره
در اصفهان جرأت اظهار مجبوریت خود را ننمودند و البته در نظر آفتاب اثر روشن است که امر
عرض و ناموس بر رعیت از هر چیزی دشوارتر است زیرا که از همه چیز میتوان گذشت و از ناموس
نمیتوان گذشت لهذا از مراحم ملوکانه استدعا داریم که مقرر فرمایند که این زنها را از اصفهان
بطهران بیاورند و بدست کسان آنها بسپارند که پس از آنکه چندروزی نزد کسان خودشان



ماندند و اطمینان قلبی برای آنها حاصل شد صدق وقایع خود را در خدمت اولیای دولت ابدآیت معروض دارند و هر دینی را میخواهند اختیار کنند و نیز چون رافت و عدالت همواره مطمح نظر آفتاب اثر است دستخط همایونی شرف صدور یابد که من بعد هر کس میخواهد مسلمان شود بدار الخلافه باهره حاضر گردد و اولیای عدالتخانه رسیدگی فرمایند اگر بمیل خود طالب شده است مسلمان شود و اگر خود طالب نیست و مجبور است آنهم معلوم شود تا باین حکم راه ظلم و دست اندازی بناموس رعیت بسته گردد و مراتب عدالت گستری و رعیت داری بندگان اعلیحضرت شاهنشاه گردون بارگاه روح العالمین فداه گوشزد خارج و داخل شود ❖

فقره دویم این است که اگر از یک خانواده از زردشتیان کسی مسلمان شود اولاد این نومسلمان نسلاً بعد نسل وارث جمیع آن خانواده میشوند مثلاً اولاد میت و پدر و مادر او را از ارث محروم میکنند و میراث میت را بآن جدید الاسلام و اولاد او میدهند چنانکه سید محمد علی نامی را حکایت میکنند که در این ایام از یکی از موبدهای این طایفه ادعای ارث مینمود موجب حیرت بسیار شد که سید مسلمانرا با موبد زردشتی بهیچوجه نسبتی و قرابتی تصور نتوان کرد پس از استفسار معلوم شد که در زمان خاقان میمون مکان آقا محمد خان طاب الله ثراه که افواج قاهره متوجه تدمیر باغیان کرمان بود یکی از سربازها دختری را از زردشتیان یزد دزدیده و بآذربایجان برده بعقد خود آورده بود و پس از فوت او دیگری او را گرفته و باصفهان برده پس از او جد سید محمد علی مذکور او را گرفته بود این است که تاکنون هم که زیاده از نود سال گذشته است سید محمد علی وارث کل آن خانواده شده است و خود سید محمد علی گفته بود که من تاکنون زیاده از چهل ارث از زردشتیان گرفته ام حال بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری ملاحظه فرمایند که این فقره با چه قاعده درست میآید و با کدام عدالت و انسانیت موافقت میکند و حال آنکه مراتب وراث و طریق تقسیم ارث نوعی در قرآن مجید معین شده است که جای شک و شبهه در بدعت بودن این حکم باقی نمیماند بلکه حکم حضرت ختمی مآب چنین بود که اگر کسی مسلمان شود میان او و کسانش نسبت قرابت قطع میگردد و هرگز در حدیثی یا آیه مذکور نیست که احدی از مسلمانان آنعهد را حضرت فرموده باشند که ارث از پدر و مادر خود که مسلمان نیستند برد تا چه رسد به نسبتهای دور و دراز مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر که وزیری خردمند و مشیری دانا بود در بدو سلطنت که تختگاه ایران بوجود مسعود اعلیحضرت اقدس ظل الهی زینت یافت محض خیرخواهی دولت ابدآیت فرمانی صادر فرمود که هر کس



از ملل خارجه ارث میخواهد باید بدربار معدلت مدار حاضر شود و مراتب را خدمت اولیای دولت ابد آیت معروض دارد تا هرچه مقتضی عدالت است مجری شود و همچنین در این سنوات دستخط همایونی بهمین مضمون شرف صدور یافت ولی افسوس که هنوز هیچکدام اجری نیافته و هر روز ببهانهٔ ارث متعرض مردم میشوند چون همواره مطمح نظر همایونی ترفیه حال عموم رعایا است استدعا داریم که فرمان همایونی مؤکداً بطور لعنت بود شرف صدور یابد که من بعد ببهانهٔ ارث احدی متعرض این طایفه نشود و از مقتضی دستخط همایونی تخلف نکنند ✣

فقرهٔ سیم این است که اگر یکی از زردشتیان ملکی بخرد باید خمس آنرا بآقایان بدهد والا قبالهٔ آنرا امضا نمیکنند و حال آنکه در قرآن مجید خمس را در غنایمی که از جنگ حاصل میشود فرض فرموده است و ابداً در آیه یا حدیثی مذکور نیست که حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه و آله خمس از ملک ابتیاعی یکی از خارجه گرفته باشند و علاوه بر این آشکار است که این حکم بدولت هم ضرر میرساند زیرا که همین که رعیت مشت پولی جمع کرد و از ترس خمس ملک نخرید ناچار آنرا به ممالک خارجه میفرستد چنانکه البته مسموع بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری شده است که چه قدر پول مردم آن مملکت ببانک لندن و بمبئی میفرستند ولی اگر خوف خمس نباشد باین پول ملکی میخرد که نه پول رعیت بخارج برود و نه رعیت بی علاقه باشد که باندک صدمهٔ بممالک خارجه فرار کند لهذا چون میل اقدس همایونی همواره متوجه جمعیت و زیادتی تبعهٔ دولت علیه است استدعا داریم که حکم محکم شرف صدور یابد و صورت حکم در روزنامهٔ دولتی چاپ شود که من بعد کسی از بابت خمس متعرض این طایفه نگردد ✣

فقرهٔ چهارم اگر یکی از زردشتیان در یزد و کرمان بخواهد خانه از نو بسازد مانع میشوند بلکه اگر بخواهد خانهٔ قدیم را تعمیر کند هم نمیگذارند و حال آنکه بنای عمارات موجب آبادی مملکت و وسعت و بسط نعمت و مایهٔ شکوه دولت است و هم باعث پابست شدن رعیت میشود که بخارج فرار نکنند و چون منع از بناء عمارات در حقیقت موجب خرابی دولت است لهذا استدعا داریم که حکم محکم بحکام یزد و کرمان صادر شود و صورت حکم در روزنامهای دولتی چاپ شود که من بعد کسی در این خصوص متعرض آنها نشود ✣

فقرهٔ پنجم این است که اگر این طایفه بخواهند لباس سفید یا لباس نو بپوشند مانع میشوند و حال آنکه لباس سفید پوشیدن بحکم مذهبی بر این طایفه واجبست مع ذلک بملاحظه میل اهل اسلام ترک کردند ولی لباس نو پوشیدن را ترک نمی توان کرد زیرا که لباس



ناچار پاره میشود و باز شخص لباس لازم دارد و تعجب در این است که نه در قرآن و حدیث ذکری است که خارجه لباس نو نپوشند و نه بحکم عقل و مصلحت وجهی دارد زیرا که پاکیزه بودن لباس رعیت موجب شکوه دولت است و بعکس مندرس بودن لباس آنها مایهٔ شکست دولت و چون میل اقدس همایونی بآبادی و ترقی ایران است مستدعا داریم که حکم محکم بعهدهٔ حکام یزد و کرمان صادر شود که کسی در باب لباس متعرض این طایفه نشود +

فقرهٔ ششم این است که عموم زردشتیان را از سواری منع میکنند و فی المثل اگر کسی ناخوش هم باشد نمیگذارند که اورا سوار کنند و نزد طبیب ببرند و باین واسطه پیوسته مفاسد کلی برپا میکنند و حتی المقدور این طایفه را اذیت و آزار میرسانند چنانکه در همین ایام بعضی از مسلمانان در بین راه یزد و کرمان بدو سه نفر از زردشتیان برخورده بودند چون یکی از آنها بر الاغی سوار بوده چندان با پشت قمه و چوب آنهارا زده بودند که یکی از آنها بورود منزل تصدق وجود مسعود اعلیحضرت اقدس شهریاری شد و دیگران مجروح بستری گشتند و اگرچه نواب اشرف والا نصرة الدوله فرمانفرمای کرمان محض رعیت داری اذن سواری بزردشتیان کرمان مرحمت فرمودند و اشرار الواطی را که موجب قتل آن بیچاره گشته بودند سیاست و تنبیه نمودند ولی چون در نظر آفتاب اثر روشن است که در مقام عدالت اینقدر تادیب بجای خون رعیت محسوب نمیشود و حکم نواب اشرف والا را نیز به تغییر حکومت احدی مجری نمیدارد لهذا استدعا داریم که حکمی مبنی بر اذن سواری در حق اینطایفه مرحمت شود و صورت حکم را در روزنامهٔ دولتی چاپ نمایند که دیگر احدی متعرض اینطایفه نشود و موجب شکرگذاری دعاگویان گردد +

فقرهٔ هفتم این است که ببهانهٔ راهداری متعرض بیچارگان و پیله وران اینطایفه میشوند که در اطراف بکسب مشغولند و باین بهانه اگر ماکول و مشروب یا ملبوسی همراه آنها باشد برمیدارند و اگر این فقره مثل گمرک امر عمومی بود که از همه کس میگرفتند دعاگویان حرفی نداشتیم ولی چون این ظلم مخصوص زردشتیان است که باین بهانه درحقیقت مانند راهزنان اینهارا برهنه میکنند لهذا استدعا داریم که دستخط همایونی بعهدهٔ حکام یزد و کرمان شرفصدور یابد و در روزنامها چاپ شود که من بعد ببهانهٔ راهداری متعرض مسافرین اینطایفه نشوند +

فقرهٔ هشتم در خصوص وجه جزیه است که باآنکه از این طایفه مالیات دیوانی را باسمهای مختلف از قبیل مالیات جنسی و نقدی املاک و مواشی و مراعی و سناق و پول شیرینی دار و غه



و پول خلعت و حق الحکومة و غیرها با نواع اقسام میگیرند معذلک باهم جزیه یک مالیات علیحده ازایشان دریافت میدارند و حال آنکه بر خردمند دانا که مطلع از روش ختمی مآب صلوات الله علیه و آله و ائمهٔ طاهرین و خلفای راشدین باشد روشن است که جزیه که آن حضرت فرمودند همان مالیات و خراج است زیرا که حضرت رسالت پناه که جوهر عدالت و شارع قواعد انسانیت و مدنیت بودند هرگز راضی نبودند که رعیت آنحضرت دو مالیات بدهند و این تفریق جزیه و مالیات از اهل غرض برخواسته و ابدًا در قرآن مجید چنین حکمی نیست که ملل خارجه دو خراج یکی باسم جزیه یکی باسم مالیات بدهند و اگر کسی صاحب علم لغت و عربیت باشد میداند که جزیه بغیر مالیات معنی دیگر ندارد و با وجود اینکه این فقره ظلم صرف است در زمان خاقان جنت مکان با آنکه این طایفه در ایران تقریبًا چهار هزار خانوار بودند دویست تومان جزیه میدادند چنانکه قبوضات آن حاضر است و اکنون که تقریبًا پانصد خانوارند مبلغ هشتصد تومان میدهند حال چنانکه مقتضی رای انور باشد که این طایفه را از وجه جزیه معاف فرمایند نوعی مایهٔ نیکنامی اعلیحضرت اقدس همایونی میشود که در جمیع تواریخ ثبت شود و ملت فخیمهٔ اسلام از بدنامی برهد چنانکه مرحوم نایب السلطنهٔ مبرور البه الله حلل النور بهمین ملاحظه ارامنهٔ آذربایجان را از ادای جزیه معاف فرمودند و نام نیک اندوختند و همچنین در سایر ممالک اسلام مثل دولت علیهٔ عثمانیه و ترکستان و افغانستان با آنکه خارجه از هر ملت بسیارند سوای مالیات دیناری از آنها نمیگیرند و این حکم مطابق است با آنچه امرای عظام و اصحاب حضرت خیر الانام در صدر اسلام در فتح ممالک معمول میداشتند چنانکه صورت عهدنامهای آنها در جمیع کتب سیر و تواریخ ثبت است باین مضمون معاهده نمودند فلان امیر با رعایای فلان شهر که جنگ نکنند و تبعه و رعیت دولت اسلام باشند و جزیه یعنی خراج دیوانی بدهند دیگر در جمیع امور با اهل اسلام برادر و برابر باشند +

اینهاست مراتب ظلمی که براین طایفه وارد میشود و امیدواریم که نوعی ظل مرحمت و مکرمت بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری براین طایفهٔ دعاگو گسترده گردد که من بعد در آن سایهٔ بلندپایه آسوده گشته نیکنامی و رعیت



پروری بندگان اعلیحضرت ظل اللهی در جمیع ممالک انتشار یابد و عموم این طایفه
بعنوان ابد نسلاً بعد نسل دعاگو و ثناجو و شکرگذار باشند *
باقی امر امر همایونی است *

Signed. Dinshaw Manockjee Petit

" Cursetjee Nosserwanjee Cama.

" Nesserwanjee Manockjee Petit

" Bomanjee Framjee Cama.

" Ardaseer Dossabhaee Moonshee.

" Muncherjee Cowasjee Shapoorjee

" Edaljee Nusserwanjee Setlna

" Nusserwanjee Merwanjee Panday

" Khurshedjee Rustomjee Cama

" Edaljee Bomanjee Morris

" Sorabjee Rustomjee Mulla Firoz



سواد ملفوفه فرمان همایون بحضرت مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرمای اصفهان و فارس و غیره و غیره

محل مهر همایون

محل دستخط مبارک

ظل السلطان همینطور که نوشته شده است معمول دارند

محل مهر مبارک

صحیح است

فروزنده اختر برج خلافت و شهریاری و درخشنده گوهر درج سلطنت و تاجداری فرزند ارجمند کامکار ظل السلطان سلطان مسعود میرزا فرمانفرمای مملکت فارس و اصفهان و یزد و عربستان و لرستان و بروجرد و عراق و کرمانشاهان و غیره و غیره معزز و مباهی بوده بداند چون باقتضای رای مهر ضیا اشراق که روشنی بخش ساحت انفس و آفاق است همواره آرایش حال و ترفیه احوال عموم ملل متنوعه رعایای دولت علیه که در پناه ملت قویم اسلام آرمیده و برشحات سحاب مکرمت این دولت جاوید آیت گل مراد از حدیقه آمال آنها دمیده است طالبیم تا از مکارم خاطر مهر مظاهر همایون که آیت رحمت الهی و منشاء فیض نامتناهی است بهره ور آیند از جمله طایفه زردشتی ساکن یزد که رفاهیت و آسودگی آنها را همیشه بذمت همت ملوکانه واجب شمرده ایم خاصه این اوقات که رؤسای ملت مزبوره متوقفین هندوستان بعرض عریضه ازدیاد تفقد و مرحمت را در حق آحاد و افراد آن ملت استدعا نموده اند لهذا بصدور این منشور منیع و توقیع رفیع امر و مقرر میفرمائیم که آنفرزند کامکار بحکام حال و استقبال یزد امر بلیغ و حکم اکید نماید که در تهیه اسباب امنیت و آسایش آنطایفه زایداً علی ماسبق اهتمامات لازمه مرعی داشته آنها را از واردات بیقاعده و مطالبات غیر حقه از قبیل بیگاری و غیره محفوظ دارند و در بنا و تعمیر خانه و پوشیدن لباس نوع و الوان آن



و سواری استر و الاغ و یابو و امثال آنها بهیچوجه متعرض نباشند و اگر از احدی نسبت بآنها اذیتی بوقوع برسد بلا تهاون

بمقام رفع آن و تنبیه موذی برآیند و آنها را از اجرای قواعد عدل و انصاف آسوده و ایمن نمایند و از قرار عرض رؤسای

ملت مزبوره گاهی بعضی تکالیف از روی غرض از قبیل قبول اسلام و ارث و غیره بجبر و عنف که آنطور تکالیف بانحالت مخالف

با قانون شریعت مطهره است از پاره اشخاص بآنها میشود و بالقای شبهه آنها را دوچار واردات غیر مرضیه مینمایند

اگر از اینمقوله امری حادث شود چون تفکیک و تعیین آن قبل از حدوث و اطلاع بوضع و اطراف آن غیر ممکن و تحقیق

و تبیین آن هم در انجا خالی از اشکال نیست میباید آنفرزند کامکار بکارگذاران امور دیوانی یزد و احاد و افراد

طایفه مزبوره اعلام نماید هرگاه از این قبیل فقرات حادث شود که احتمال غرض و شبهه دران برود بمحض وقوع

حقیقت امر را بی شائبه خلاف باطلاع اولیای دولت علیه برسانند تا از روی دقت تحقیقات لازمه بعمل

آورده و قراری که مقرون بصواب و موافق عدل و انصاف باشد دران ماده داده اسباب آسودگی آنها را

بطوریکه لازم باشد فراهم آورند البته حسب المقرر مرتب و معمول داشته در عهده شناسند

حرر فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۸





سواد ملفوفه فرمان همایون بحضرت مستطاب اشرف والا نصرة الدوله فرمانفرمای کرمان و بلوچستان

محل مهر همایون

محل دستخط همایون

نصرة الدوله بهمین طور که نوشته شده است معمول دارید

محل مهر مبارک

صحیح است

عم اکرم امجد کامکار نصرة الدوله فیروز میرزا فرمانفرمای مملکت کرمان و بلوچستان موفق بوده بداند چون باقتضای رای بیضا اشراق که روشنی بخش ساحت انفس و آفاق است همواره آسایش حال و ترفیه احوال عموم ملل متنوعهٔ رعایای دولت علیه را که در پناه ملت قویم اسلام آرمیده و بر شحات سحاب مکرمت این دولت جاوید آیت کل مراد از حدیقهٔ آمال آنها دمیده است طالبیم تا از مکارم خاطر مهر مظاهر همایون که آیت رحمت الهی و منشأ فیض نامتناهی است بهره ور آیند از جمله طایفه زردشتی سکنهٔ کرمان که رفاهیت و آسودگی آنها را همیشه بر ذمت همت واجب شمرده ایم خاصه این اوقات که رؤسای ملت مزبوره متوقفین هندوستان بعرض عریضه از دیاد تفقد و مرحمت را در حق احاد و افراد آن ملت مستدعا نموده اند لهذا بصدور این منشور منیع و توقیع رفیع امر و مقرر میفرمائیم که آن عم اکرم بجمیع مامورین و متصدیان امور دیوانی کرمان امر بلیغ و حکم اکید نمایند تا در تهیهٔ اسباب امنیت و آسایش آن طایفه زایداً علی ما سبق اهتمامات لازمه مرعی داشته و آنها را از واردات بیقاعده و مطالبات غیر حقه از قبیل راهداری و غیره محفوظ دارند و در بنا و تعمیر خانه و پوشیدن لباس نو و سواری استر و الاغ و امثال اینها بهیچوجه متعرض آنها نباشند و اگر از احدی نسبت بآنها اذیتی بوقوع



بلاتهاون بمقام رفع آن و تنبیه موذی برآیند و آنها را از اجرای قواعد عدل و انصاف آسوده و ایمن نمایند

و از قرار عرض رؤسای ملت مزبوره گاهی بعضی تکالیف از روی غرض از قبیل اسلام وارث و غیره بجبر و عنف

که آنطور تکالیف با آن حالت مخالف با قانون شریعت مطهره است از پارهٔ اشخاص بآنها میشود و بالقای شبهه

آنها را دوچار واردات غیر مرضیه مینمایند اگر از این مقوله امری حادث شود چون تفکیک و تعیین حکم آن

قبل از حدوث و اطلاع بوضع و اطراف آن غیر ممکن و تحقیق و تبیین آن هم در انجا خالی از اشکال نیست

می باید آن عمّ اکرم بکارکنان امور دیوانی و احاد و افراد طایفه مزبوره اعلام نماید هرگاه از این قبیل

فقرات حادث شود که احتمال غرض و شبهه در آن برود بمحض وقوع حقیقت امر را بی شائبه خلاف باطلاع

اولیای دولت علیه برسانند تا از روی دقت تحقیقات لازمه بعمل آورده و قراری مقرون بصواب باشد

در آن داده اسباب آسودگی آنها را بطوری که لازم آید فراهم آورند حسب المقرر معمول

داشته در عهده شناسند شهر شعبان ۱۲۹۸

محل مهر وزیر امور خارجه

سواد مراسله وزارت جلیله امور خارجه بحضرت اشرف والا ظل السلطان فرمانفرمای مملکت اصفهان وغیره

درباب زردشتیهای سکنۀ یزد و کرمان و رعایت حال آنها ملفوفۀ فرمان مهر لمعان بر طبق استدعای روسای ملت مزبوره شرف صدور یافته زیارت و مقرر خواهید فرمود که جمیع فقرات مندرجه در آنرا کاملاً بموقع اجرا گذارند و نیز برحسب امر مطاع اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی مقرر است که بدهی دیوانی همه طایفۀ مزبوره سکنۀ یزد فقط من جمیع الجهات هشتصد تومان بود و بیک اسم از آنها مطالبه می شد از قراریکه روسای آنها بعرض رسانیده اند حالا باسامی مختلفه تنخواه از آنها مطالبه و دریافت میشود مقرر فرمودند که بمباشرین امور دیوانی یزد و کرمان قدغن بلیغ شود دیناری علاوه بر مبلغ معین مالیات بدهی آنها که از سنواة سابقه تاکنون در کتابچه دستور العمل آنولا معین است و تقسیم آن هم بارش سفیدان خود آنها است دیناری بهیچ اسم و رسم از آنها مطالبه نشود اگر معلوم شود چیزی زیاد باسم دیگر مطالبه نموده اند بمعرض مؤاخذه در آورده آنوجه را بخود ایشان مسترد داشته بآنها برسانند و نیز بعرض خاکپای همایون رسیده است که در راهدارخانها علاوه بر رسم معمول از طایفۀ مزبوره تنخواه مطالبه و دریافت میشود برحسب امر قدر قدر همایون جناب جلالتمآب امین السلطان بجمیع مباشرین گمرکخانه‌ها و راهدارخانها قدغن اکید نمودند که دیناری زیاده بر رسم معمول که از سایرین گرفته میشود از طایفۀ مزبوره مطالبه

در بارۀ این تومان که نوشته اند بیشتر جدا جدا گرفته می شد حالا بیک اسم گرفته می شود



نمایند و مقرر گردید کارگذاران حضرت مستطاب والا هم مواظب باشند که در گمرکخانها و راهدارخانها هر طور که

با جمیع مردم سلوک و رفتار میشود با زردشتیها هم بعینه همانطور رفتار نمایند و دیناری اضافه مطالبه نشود

البته حضرت مستطاب والا موافق فرمایش علیه همایون بکمال تاکید بمباشرین مقرر خواهند فرمود که از

همین قرار معمول داشته در صورت اندکی غفلت و تخلف مباشرین مزبور خود در امور مؤاخذه بدانند

حسب الامر لزوماً بمقام تصدیع برآمد الامر الاشرف الاعلی مطاع فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۸

قربان حضور مبارکت شوم زردشتیها

همیشه مالیاتی معین داشته اند باسم جزیه یا باسم مالیات برچه

بوده است فرقی ندارد چنانکه سابقا مبلغ بدهی آنها را عوض مواجب و خرج سفره این

چاکر را دادند از دیوان واگذار کرده بودند و بتوسط رؤسای آنها قسط بقسط در طهران میرسید مقصود

این است که از مبلغ بدهی دفتری آنها تخفیف داده نشود پیشکش یا جزیه میگذارید خوب یا مالیات میگذارید خوب چون رعایت

رفاه زردشتیها همتی در نظر دولت بهم رسانده است بالجمله حسب الامر الاقدس مصدع وجود مبارک شد

الامر الاشرف مطاع



عالیجاهان مجدت و نجدت پناهان روسای محترم طایفهٔ زردشتی را نگارش این رسیلهٔ
مُحبّت امیز و نمیقهٔ مهر انگیز محرک سلسله دوستی و مصافات شده اظهار میدارد عریضه
ارادت فریضه مشروح آنعالیجاهان که حاکی شرائط اخلاص و حاکی انواع عقیدت و اختصاص
نسبت باین دولت پایدار و بحضور پُر نور پیشگاه مرحمت ظهور سرکار اعلیحضرت اقدس همایون
شاهنشاهی ولی نعمت تاجدار من دام سلطانه معروض گردیده بود در حضرت گردون بسطت همایونی
موقع شرف اندوزی یافته از فقرات معروضه و مشروحات مندرجهٔ آن خاطر خطیر آفتاب تاثیر ملوکانه
قرین استحضار آمد در ضمن آن استدعای بروز مراحم موفوره و ظهور مکارم مخصوصه در حق هم مذهبان
خود رعایای این دولت علیه سکنه ولایات یزد و کرمان کرده بودید البته باید آنعالیجاهان استحضار
کامل داشته باشند که رای بیضا ضیاء همایون سایهٔ یزدان که روشنی بخش ساحت آمال جهانیان است
همواره آسایش حال و ترفیه احوال عموم احاد و افراد هر یک از ملل مختلفه را که در پناه این ملت غنوده
و در ظل حمایت این دولت جاوید آیت آرمیده اند وجهه همت فرموده اند بخصوص طایفه زردشتی که
از قدیمی قطان ممالک فسیح المسالک ایران و در جمیع موارد به بذل مکرمت اولی و احقند مسلّم است
که خاطر مهر مظاهر اقدس همایون شاهنشاهی که بفضل خدا مورد الهامات غیبی و واردات لاریبی است
از بذل هرگونه مرحمت هیچوقت نسبت بآنها دریغ نداشته و از اصدار حکم اکسیر بتهیه اسباب آسودگی
و امنیت و سایر لوازم توسعهٔ معیشت آنها مضایقه نفرموده اند این اوقات هم که عریضهٔ آنعالیجاهان



از عرض پیشگاه عنایت دستگاه ملوکانه گذشت محض التفات در انجاح مستدعیات مندرجه در آن

فرمان قضانشان که دارای احکام از دیاد لوازم آسودگی آنهاست بافتخار و عهدهٔ حضرت

مستطاب اشرف ارفع افخم شاهنشاهزاده اعظم ظل السلطان فرمانفرمای ممالک فارس و یزد و اصفهان

و غیره و نواب شوکت مآب اشرف والا نصرة الدوله فرمانفرمای کرمان و بلوچستان شرف صدور

یافته البته آنعالیجاهان از مضامین آنها مطلع شده از این مرحمت خاطر آفتاب مظاهر همایون

هم که مجدداً بر حسب استدعای آنعالیجاهان مبذول افتاده قرین انواع مسرت و مباهات

خواهند شد و از حفظ آسایش هم ملتان بشمول مرحمت و ظهور مکرمت اعلیحضرت شاهنشاه

و ولی نعمت کل ممالک محروسهٔ ایران دام سلطانه اطمینان وافی و بقبول مسئول خود

نهایت استظهار و امیدواری حاصل خواهند بود انشاءالله پیوسته مشمول عواطف خسروانه

بوده بر مراسم اخلاص و عبودیت خود نسبت باین دولت قوی شوکت خواهند افزود

زیاده زحمتی ندارد فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۸

وزیر دول خارجه دولت علیه
ایران میرزا سعید خان



سواد عریضه ایکه بشرف حضور مهر ظهور حضرت اشرف امجد والا ظل السلطان نوشته است

قربان حضور مهر ظهور اقدس انورت گردم اگرچه فدوی دعاگو همواره برسمت بندگی و عبودیتی که دارد پیوسته بعرض عرایض خود را در محضر انور اقدس مذکور میدارد و معذلک همواره جویای بهانهٔ و مترصد وسیلهٔ است که بدست آویز آن در پیشگاه فلک پایگاه مذکور گردد و باین موهبت بین الاماثل والاقران مباهی و مفتخر شود علی هذا پس از عرض عریضهٔ که غرهٔ ذیحجه معروض و ایفاد داشت نوشتهٔ از بزرگان ملت زردشتی که ساکن هندوستان و لندنند برای دعاگو رسید که از جانب آنها در حضور معدلت ظهور اظهار تشکری کند فدوی نیز این فقره را مغتنم دانسته چون مکتوب آنها بخط و زبان گجراتی است ترجمهٔ آنرا معروض میدارد البته در نظر انور روشن است که چون در بدو ظهور ملت اسلام تخت سلطنت و رتبهٔ ریاست ملت را که بایستی بجلوس ولات حقیقی امر مزین و مشرف شود سلاطین جور و ملوک متفرقه متصرف گشتند روش اهل اسلام با ملل خارجه که در ظل تبعیت و رعیتی اسلام بودند تغییر یافت و سنت سنیهٔ حضرت ختمی مآب صلوات الله و سلامه علیه را که با اهل کتاب بسمت بردباری و رافت و عاطفت معاشرت میفرمود متروک و مهجور داشتند و حکم کتاب مجید را که فرموده ولاتجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن بکلی پس پشت نهادند و با ملل خارجه که رعیت اسلام بودند بنای ظلم و تعدی گذاشتند بحدی مراتب ظلم آنان سمت استعلا پذیرفت که اکثر متوطنین این کشور مینو بهر ترک وطن اصلی نموده بممالک خارجه فراری و متواری گشتند قلیلی که از جهت عدم بضاعت و فقدان استطاعت قدرت مهاجرت نیافتند مورد



صدماتی گشتند که شرح آن موجب بسط مقال و ملال خاطر مبارک میگردد ولی محض
استحضار بندگان حضرت اشرف ارفع امجد اسعد والا روحنا فداه بعرض بعض آن
جسارت میورزد مثلاً از جمله یکی حکایت جزیه است که اکنون علاوه از مالیات
دیوانی که فارسیان از ملک و مال و مواشی و مراعی خود بشرکت اهل اسلام میدهند
یک مالیات علیحده هم باسم جزیه از اینها دریافت میدارند و این فقره از تعدیاتیست
که از سابقین صادر شده و الی حال باقی مانده است و حال آنکه بدعت و ظلم صرف است
زیرا که جزیت معرب گزیت پارسی است که همان خراج و منال دیوانی باشد
و حضرت ختمی مآب برای امتیاز اهل کتاب از بت پرستان مقرر فرمود که اگر اهل
کتاب ترک جنگ کنند و رعیت اسلام گردند و خراج بگردن گیرند مأذونند که
در دین خود باقی مانند بخلاف بت پرستان که ابداً آنها را اذن بقای در دین خود
و تبعیت اسلام نداد و همواره آنحضرت اهل اسلام را ترغیب بمعاشرت و دوستی
و مراوده و مهمانی اهل کتاب میفرمود و از اذیت آنها نهی بلیغ و منع شدید مینمود
چنانکه آیهٔ کریمهٔ الیوم احلّت لکم الطیبات و طعام الّذین اوتوا الکتاب حلّ لکم
و حدیث شریف من آذی ذمیاً کنت خصمه یوم القیامه بر صحّت این عرض صریح
است و حضرت رسالت پناه یکی از مصارف زکوة را تألیف قلوب خارجه مقرر
و معین فرمود در این صورت ظاهر است که کسی که پول از هم مذهب خود بگیرد
و برای جلب قلوب بخارجه بدهد هرگز اذن نخواهد داد که از رعیتی که در پناه
لطف و مرحمتش آرمیده اند دو مالیات بگیرند و چنانچه بکتب لغت و مغازی
رجوع فرمایند صدق این عرایض روشن و هویدا خواهد شد و همچنین است
حکایت خمس اراضی که رسم شده است که اگر یکی از فارسیان بخواهد ملکی بخرد باید
خمس آنرا بآقایان دهد و حال آنکه حضرت احدیت جلّ ذکره محل اخذ خمس را غنایمی



مقرر



مقرر داشته که از جنک حاصل میشود چنانکه آیهٔ کریمهٔ واعلموا انما غنمتم فان لله خمسه شاهد بر صدق اینغرض است و از این قبیل است حکایت ارث که اکر یکی از خارجه فوت شود و اولاد صلبی بطنی داشته باشد اولاد او را از ارث محروم می نمایند وارث او را بجدید الاسلامی میدهند که با او ادعای نسبت و قرابت میکنند اکرچه بسیار دور باشد چنانکه سید محمّد علی نامی را حکایت میکنند که از یکی از مؤبدان اینطایفه ادّعای ارث مینمود و پس از استفسار معلوم شده بود که در هنکام سلطنت خاقان جنّت مکان آقا محمّد خان طاب الله ثراه که افواج قاهره متوجّه تدمیر باغیان کرمان بوده اند سربازی دختری را که عمّهٔ جدّ مؤبد مذکور بوده از فارسیان یزد دزدیده و در آذربایجان فروخته بوده است و پس از چندی جدّ سید محمّد علی مذکور او را بعقد خود در آورده بوده است این است که هنوز بعد از کذشتن زیاده از نود سال سید محمّدعلی مذکور بواسطهٔ انتساب بآن دختر وارث کلّ اینطایفه شده و خود سیّد کفته بود من الی الحال چهل و هشت ارث از این طایفه کرفته ام اینست وضع ارث کرفتن از زردشتیان و حال آنکه خداوند در قرآن مجید بیان مراتب ارث را بنوعی فرموده که ابداً جای این شبهات نیماند و از این قبیل است که خارجه را از سوار شدن و لباس نو پوشیدن و بنای عمارت جدید منع مینمایند و در معابر و طرق از پیله وران اینطایفه باسم راهداری وجوه غیر مقدوره مطالبه میکنند که هیچیک از فقرات سابقه مطابق حکم کتاب و روش حضرت ختمی مآب نیست و از همه بدتر این است که ببهانهٔ مسلمانی متعرّض عرض و ناموس اینطایفه میشوند و چون در این اوان سعادت اقتران که تختکاه ایران میمنت نشان بوجود مسعود اعلیحضرت قوی شوکت اقدس شهریاری روح العالمین فداه زینت یافت بر حسب رافت و عدالتی که فطری ذات ملک صفات همایونیست جمیع ملل متنوعهٔ ساکنهٔ ایران در مهد امن و امان آسوده



و مرفه گشتند و کسی را قدرت تعدی بر احدی نماند و ملت فخیمهٔ اسلام روی بترقی
نهاد و مراتب عدالت گستری و رعیت داری آن اعلیحضرت گوشزد ممالک دور
و نزدیک شد و موجب مزید امیدواری این دعاگویان گشته در سفر اول که موکب
اقدس همایونی تشریف فرمای ممالک فرنگستان گشت عریضهٔ در لندن بخاکپای
گوهر آسای همایونی معروض داشتیم و برحسب همکیشی مزید ترفیه و آسایش حال
زردشتیان ساکن ایران را از مراحم خدیوانه متمنی گشتیم و وعده فرمودند که
پس از مراجعت آنها را مشمول عنایات شاهانه خواهند فرمود در اوایل این سال
مجدداً جواب عریضهٔ سابقه را بعرض عریضهٔ دیگر بتوسط دولت علیهٔ انگلیس
مستدعی شدیم و از قراریکه جناب جلالتمآب مستر طامسن صاحب وزیر مختار
مقیم دار الخلافه طهران این اوقات اطلاع داده بود ملفوفه فرمان همایون بر طبق
مستدعیات دعاگویان شرف صدور یافته است لکن آنچه در این دو سال از زردشتیانیکه
برای کسب باین صفحات می آیند مسموع میشود بحمدالله عموم همکیشان از مراتب
عدالت گستری و زیر دست پروری بندگان حضرت شاهنشاه زاده آزادهٔ اعظم
اکرم افخم اسعد امجد والا روحنا له الفدا بحدی آسوده و مرفهند که هیچوقت باین
آسودگی نبوده اند و احدی قادر بظلم در حق آنها نیست لهذا بر دعاگویان لازم
و واجب گشت که در مقام شکرگذاری و مزید دعاگوئی برآئیم امیدواری
چنان است که نوعی مقرر فرمایند که این روش مرضیه پیوسته مجری و مستقیم
ماند که نیکنامی بندگان حضرت اشرف امجد اسعد اقدس والا روحنا فداه بیش
از پیش در همه بلاد انتشار یابد و اینطایفه دعاگو نسلاً بعد نسل خود را آزاد کردهٔ
آنحضرت دانند و یوماً فیوماً بر مراسم ثناجوئی و دعاگوئی بیفزایند باقی الامر الاقدس مطاع

چاکر آستان عدالت بنیان
مانکجی



جناب رفعت مآب مانکجی صاحب بدوام عمر و سلامتی نفس مقرون و موصوف باشد

شرحی که نگارش و اظهار نموده بودید ملاحظه شد و مساعی جمیلهٔ شما در باره هم کیشان

که موافقت با مکتوبات ما داشت آشکار و هویدا شد شکر الله سعیکم اگرچه ما خود

بکرات سپارش جماعت زردشتیان و فارسیان را بکارگذاران خود نموده

بودیم و هر ماه در ضمن روزنامهٔ اخبار یزد از آسایش و آرامش آنان آگاهی

داشتیم نهایت چون فرمان مهر لمعان هم در تاکید مراقبت حال آنها باستظهار ما

شرف صدور یافته است با مضا و اجرای آن رقم مشروح مؤکد مرقوم نمودیم

و نزد آنجناب فرستادیم که ملاحظه نمایند و برای مؤبدان و دانایان و ریش سفیدان

آنقوم بفرستند جداگانه هم در طی مطالب مخصوصه مقرب الخاقان ابراهیم خلیل الله

خان نایب الایاله یزد تاکید سفارش نگارش میشود در باب حقوق دیوان از بابت

جزیت آنها هم باختیار شخص شماست در طهران بمقرب الخاقان رضا قلی خان از قرار

تفصیل داده و قبض او را بیزد فرستادید قبول مینمایند در یزد هم بخواهند بدهند

به قسط بپردازند که اسباب زیادتی آسایش آنها باشد برای دیوان و مافرق

و تفاوت ندارد و مقصود حصول مقاصد و آمال شما و تابعین و هم کیشان شماست

خود شما هم بسپارید که همه وقت مآرب خود را با شرح آسایش و آرامش که دارند

برای استظهار خاطر والا عریضه در روزنامه نمایند و از جهت آنها اطمینان و خاطر جمعی

دهید که مرحمت ما درباره عموم رعایا مساوی است و بمخالفت دین و آئین کار نداریم

و مفاد قُل تعالوا الی کلمة سواء بیننا را بکار می بریم والسلام علی من اتبع الهدی فی شهر محرم

محل مهر نواب
والا ظل السلطان

محل مهر میرزا
حبیب الله

هوالله تعالی

محل مهر حضرت اشرف ارفع اسعد والا ظل السلطان

چون باطاعت امر یزدان و اجرا و امضای فرمان جهان مطاع اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی اسلام پناه سایه مبارک خداوند رحمن ارواحنا فداه رعایت حال اهل کتاب که تابع ملت و مطیع دولت و دهند جزیت اند از شرایع مفروضه دین و آئین و موافق آثار و سنن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است خاصه جماعت فارسیان که از بقایای دودمان عجم و نتایج بازماندگان فریدون و جم اند و در تعهد حال آنان عهد نامهٔ مولای انس و جان در حق ملتمسین سلمان ماثور و میان است و مقتضی معدلت و جزیه عامه آنست که دست و زبان تعرض و تعدی از اهالی هر طریقه و کیش بسته و کوتاه دارند و هر طایفه و قبیله در مهد امن و امان ایمن از تشویش و برفاه باشند لهذا بامتثال امر همایون بصدور این خطاب مستطاب بمقرب الخاقان چاکر عقیدت کیش ابراهیم خلیل الله خان نایب الایاله یزد مرقوم میفرمائیم که پیروان طریقت شت زردشت را که در بلده و بلوکات یزد سکونت دارند از هر داهیه و حادثه نگاهداری نموده بعموم اهالی یزد اطلاع دهد که در معاملات و زراعات با آنها بقانون حق و انصاف رفتار کرده از جادهٔ جور و اعتساف کناره گیرند و بدست و زبان آنها را نرنجانند و ایذا و اذیت نرسانند که عموم آن طایفه از موبد و بازارگان تا زارع و کشاورز و دهقان مراتب رضایت و تشکرات خود را در طی عرایض اشتهار دهند و متوجهات خود را از بابت حق الجزیه البته قسط در عرض سال یا در دار الخلافه یا در شهر یزد



هر کدام بخواهند بکارگذاران دیوان اعلی
برسانند و قبض رسید دریافت دارند و
در کمال آسایش بدعای دوام دولت معدلت
آیت پردازند مقرر آنکه مقرب الخاقان
مستوفیان و کتّاب شرح رقم قضا شیم را
ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند
فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۹ مطابق ییلان ئیل

محل مهر آقا میرزا
حبیب الله

[illegible]

قربان حضور مبارکت گردم   رقم مبارک که مورخه شهر حال با فتخار فدوی
دعاگو مرحمت شده بود بزیارتش مشرف گشت و موجب مزید اعتبار و امیدواری
جان نثار گردید و از مرحمتی که در خصوص قلیل ملک و   طهماسب آباد فرموده بلاحد
بر مراتب دعاگوئی و ثناجوئی افزود امید که بزرگ یزدان ظل عنایت و پرتو
مرحمت بندگان شاهنشاه زادهٔ آزاده اعظم افخم اکرم ارفع امجد اسعد والا روحی
فداه را پیوسته براین طایفه دعاگو مبسوط و گسترده دارد شرحی که در خصوص
صدور فرمان مبارک انهی رفته بود موجب آمد که بعرض این تفصیل مشروحاً
جسارت کند. تا حقیقت حال در حضور مهر ظهور مکشوف و روشن گردد البته در نظر
انور روشن است که پس از رحلت حضرت ختمی مآب صلوات الله و سلامه علیه
وآله الطاهرین چون ریاست ملت و تربیت امت که حق ولایت حقیقتاً امری است

درغیر موضع خود قرار یافت و احکام محکمه آنحضرت را اکثر بزرگان و سلاطین
متروک و مهجور داشتند روش اهل اسلام با ملل خارجه که رعیت اسلام و در ظل
حمایت این ملت فخیمه بودند تغییر یافت و وصیت آنحضرت را که فرمود مَن
اذی ذمیاً کنت خصمه یوم القیامة متروک و مهجور داشتند و در حق ملل خارجه
بنای ظلم و تعدی گذاشتند و باین جهة اکثر سکنه این کشور میمونشان متواری
و در بلاد و ممالک خارجه ساکن گشتند قلیلی که از جهت عدم تمکن و استطاعت
قدرت قرار نیافتند گرفتار صدمات و تعدیات بیقاعده غیر مقدوره که مخالف
حکم کتاب و روش حضرت ختمی مآب است شدند مثلاً از قبیل جزیه زیرا که جزیت
معرّب گزیت فارسی است که همان خراج و منال دیوانی باشد و حضرت رسالت
پناه مقرر فرمود که هر یک از اهل کتاب که خراج بگردن گیرند و در رعیتی اسلام
داخل شوند ماذونند که در دین خود باقی مانند و این حکمی است که آنحضرت اهل
کتاب را بآن از بت پرستان ممتاز فرمود و سرداران عرب نیز بر شهرها
از شهرهای ایران را که فتح می نمودند بر این نهج صلح می بستند که اهل این شهر
خراج بدهند دیگر در همه چیز با ما برادر و برابر باشند و مراتب معروضه از تواریخ
و اخبار مستفاد میشود و برخی از آن را صاحب کتاب معجم البلدان در کتاب مزبور
مذکور داشتند و اکنون جزیه را افزون و علاوه از خراج و منال دیوانی که فارسیان
بشراکت اهل اسلام از ملک خود میدهند میگیرند و در حقیقت این طایفه دولیات
میدهند و هم چنین از قبیل ارث که اکنون اگر یکی از زردشتیان بمیرد و اولاد
صلبی و بطنی داشته باشد اولاد او را از ارث محروم مینمایند و میراث او را
بجدیدی که با او مدعی قرابت و انتساب است میدهند هر چند این نسبت بسیار
دور باشد و دعاگو سید محمد علی نامی را دید که از یکی از موبدان این طایفه ادعای ارث

میشود



مینمود و پس از استفسار معلوم شد که در زمان سلطنت خاقان خلد آشیان آقا
محمد خان طاب الله ثراه که افواج قاهره متوجه تدمیر باغیان کرمان بودند سربازی
دختری از فارسیان یزد را که از منسوبین اجداد موبد مذکور بودند دیده و
باذربایجان برده و پس از چندی جد سید محمد علی مذکور او را بعقد خود در آورده
و سید مزبور بواسطه انتساب او پس از گذشتن زیاده از نود سال هنوز ادعای
ارث از این طایفه مینمود و خود سید برای دعاگو مذکور داشت که من تا حال
چهل و هشت ارث از این طایفه گرفته ام و همچنین خمس اراضی که هر گاه یکی
از زردشتیان بخواهد ملکی بخرد باید خمس آنرا بآقایان بدهد و حال آنکه خمس را
خداوند در فی قرار داده و فی غنایمی است که از جنگ حاصل میشود چنانکه آیه کریمه
و ما افاء الله علیکم فان لله خمسه و للرسول و لذی القربا شاهد بر صدق این
عرض است علاوه بر اینکه گرفتن خمس املاک ظلم صرف است اسباب ضعف و
ضرر دولت هم میشود زیرا که رعیت همینکه از کسب وجهی بدست آورد و از ترس
خمس ملک نخرند ناچار براه تجارت بلاد خارجه خواهد برد و اسباب ضرر و بدنامی
دولت خواهد شد و همچنین است سواری که این طایفه را از سوارشدن ممانعت
می کنند اگر چه مریض و ناخوش باشد چنانکه حکایتی که سنه ماضیه حضرت
اشرف امجد اسعد والا روحی فداه مرتکبین را کیفر فرمودند بفارسیان اذن
سواری دادند سبب همین فقره بود و همچنین است حکایت لباس که فارسیانرا
از پوشیدن لباس نو و سفید مانع میشوند و از این قبیل تعدیات مثل اینکه
اینطایفه را از بنای عمارت جدید ممانعت می کنند بلکه از تعمیر عمارات قدیمه
هم مانع میشوند و در راه دارخانها به بهانه راه داری از پیله وران این طایفه
مطالبه وجه میکنند و به بهانه مسلمان کردن متعرض عرض و ناموس این طایفه میشوند

واز این قبیل تعدیات که تفصیل آنها موجب تصدیع خاطر مبارک است و در سفر اوّل که اعلیحضرت اقدس شهریاری روح العالمین فداه تشریف فرمای فرنکستان شدند اکابر این ملت که ساکن هندوستان و لندن هستند در لندن عریضه بحضور آفتاب ظهور همایونی معروض داشتند و محض رعایت هم کیش رفع این قسم تعدیات را از مراحم ملوکانه مستدعی کشتند و اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی نیز وعده فرمودند که پس از مراجعت توجهی در رفع این ظلمها و مزید آسایش اینطایفه خواهند فرمود بحال سابق که فقره یزد اتفاق افتاد که دو نفر دختر را بزور از این طایفه مسلمان کردند والبته بعرض مبارک هم رسیده این فقره محرک شد که بزرکان این ملت که در لندن عارض شده بودند جواب عرایض سابقه و وفای بوعده مذکوره را بتوسّط دولت علیه انکلیس مجدّداً مستدعی شدند لهذا جناب جلالتمآب وزیر مختار نیز برحسب امر دولت متنوعه خود مراتب را بحضور آفتاب ظهور همایونی معروض داشته فرمان مبارک بعهد جمیع حکام فرداً فرد جداکانه شرفصدور یافت که مراتب مفصله همیشه پیش نهاد خاطر حکام حال و استقبال باشد. و تفصیل صدور فرمان همین بود که عرض شد. که مقصود کلّی رفع این ظلمهای معروضه بود که بهیچوجه متعلق بحکومت نیست و رفع آنها موقوف باذن سلطنت است و منظور بیشتر اطلاع و استحضار حکام استقبال است نه حال والّا اشهد باللّه مراتب عدالت کستری و رعیّت داری بندکان حضرت اشرف امجد اسعد والا روحی فداه بحدّی است که ابداً از خاطر عموم اینطایفه فرداً فرداً نخواهد رفت و پیوسته دعاکوی صمیمی و ثناجوئی حقیقی خواهند بود سال کذشته که فقره یزد اتفاق افتاد همیشه زردشتیان ساکن کرمان بر اهل یزد این افتخار و مباهات و شکر کذاری را داشتند که بحمداللّه در ظلّ مرحمت و تحت جناح عاطفت بندکان حضرت اشرف امجد اسعد والا روحی فداه آسوده و مرفهند خود دعاکو نیز در همه محافل و مجالس



به نشر محامد صفات و معالی اطوار بندگان آنحضرت اشتغال دارد و در کتاب سیاحت نامه خود که موسوم باظهار نامه است نیز نگاشته و خدمت اولیای دولت قاهره معروض داشته و به بزرگان این ملت که ساکن هندوستان و فرنگستانند نوشته است و امیدوار است که این از کار بقای لیل و نهار در میان این طایفه باقی ماند و هیچگاه فراموش نشود معروف است که وقتی شاه عباس ماضی انار الله برهانه دفع ظلمی ازاین طایفه فرموده بود که در میان آنها سخت مشهور و معروف است هنوز هم دران روز هر ساله این ملت جشنی میگیرند و برای آن پادشاه بزرگ طلب مغفرت مینمایند چگونه کافر نعمتی باشد که مراتب ذره نوازیهای سابقه و رعیت داریهای خدیوگانه آنحضرت را فراموش کند توجهاتی که در آسایش و رفاه حال اینطایفه اظهار فرموده اند مکرراً خدمت جناب جلالتمآب وزیر مختار معروض داشته ام تصدیق نمودند و فرمودند در این مدت توقف ایران همیشه مراتب رعیت داری و عدالت گستری حضرت اشرف والا روحی فداه مسموع داشته ام شرح همین رقم مبارک را هم خدمت جناب وزیر مختار عرض کردم فرمودند بلی توجهات بندگان حضرت اشرف والا امروز کافی است لکن نظر باستقبال و حکام بعد و جاهای دیگر از قبیل اصفهان و شیراز و غیره صدور فرمان مبارک لزوم داشت چنانکه در فقره لباس و سواری که حضرت اشرف اسعد امجد والا روحی فداه فارسیان را ماذون فرمودند ولی دیگران اذن نخواهند داد و خود اینطایفه هم از ترس الواط اشرار جرئت پوشیدن لباس نو و سواری ندارند خلاصه تفصیل صدور فرمان مبارک همین بود که عرض شد واحدی خدمت اولیای دولت شکایتی ننموده و رفاه حال آنها در پرده نمانده و دعاگو امیدوار است که برحسب ارادت کیش و بندگی خود همیشه درمقام نشر و تشهیر توجهات خدیوانه در آسایش عموم رعایا خاصه این طایفه



ثابت و مستقیم باشد زیاده چه عرض کند   الامر تفضیل الارفع مطاع

دعاگو مانکجی

جناب مستطاب عزیز من   کاغذ مفصل شما را دیدم از مضامین آن حظ کردم

فی الواقع دستور العمل از شرع مبین و سنت حضرت سید المرسلین علیه و آله السلام

بود   در باب طایفه مزبوره مراقبت من بحدی رسیده که یکنفر از آدمهای کرمانی

من محمد ابراهیم نام دختری از آنطایفه دارد مادر دختر با چند نفر از اهل طایفه

شبانه نزاع کرده بود محمد ابراهیم بحمایت برخواسته بود طایفه جمع شده او را

آزار کرده بودند صبح بمن اظهار کرد که بیهاکردنا بلند نمود اعتنا نکردم

گمان ندارم در هیچ عصری از اعصار و هیچ مصری از امصار اینطایفه بطوریکه

امروزه در کرمان آسوده هستند آسوده باشند طوری واقع شده که از

باب رعایت فوق العاده که از آنها دارم پارهٔ تصورات باطله بعضی از مردم

در حق من کرده اند جمیع نواقص جهات آنها اصلاح شده است و در کمال راحت

بسر میبرند اما هیچوقت اتفاق نخواهد افتاد که باینحالت باشند چنانچه قبل

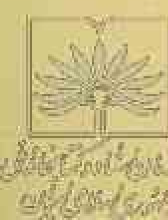
از ورود من بکرمان غالب جلای وطن اختیار کرده بودند که بمرور معاودت

نمودند همواره اوقات جهات و سلامتی حالات را مینویسند شهر ذی حجه ۹۸

محل مهر

فرمانفرما





عریضه بحضور معدلت ظهور اقدس اعلیحضرت قوی شوکت

فلک رتبت شهریار جمجاه دارا دستگاه صاحبقران کامکار

فریدون بارگاه ابوالفتح والنصر والاقتدار السلطان بن

السلطان والخاقان بن الخاقان السلطان ناصرالدین شاه قاجار

خلدالله ملکه وسلطانه الی آخرالادوار شرف وصول یابد

هر آینه در پیشگاه آسمان برخی خاکپای کوهر آسای همایونت شویم

پایگاه همایون شهریاری روشن است که کروه فارسیان بفرکفت بزرگان آیین

خویش هر روزه از درگاه پاک یزدان مهربان خواهشمندی فرخی و درازی زندگانی

خسروان زمان زاد در نمازها بایسته و کرو و آرزومندی تندرستی و چیرگی پادشاهان

روزگار خویش را از هر کاری سزاوارتر میدانند بویژه این بندگان که چون در

نژاد از مردم ایران مینونشانیم با آنکه در کشور بیگانه کان نشیمن و پیوسته

اندوه دوری از بنگاه نیاکان خویشتن داریم همواره از شنیدن برتری و فرایش

دستگاه بندگان شت شاهنشاه جهان پناه و روش کیایش و جهانداری آن

شهریار فریدون بارگاه وخسرو دارا دستگاه بچندان خرسند و خوشدل میشویم

که در نامه کنجد با بنگاشتن اندر آید وچون در این چند روز از فرگاه یگانه دستور



آصف دستگاه مستر طامسن صاحب ایلچی بزرگ شاهنشاه انگلستان و هندوستان
که اکنون در طهران در فرگاه شت شاهنشاه جهان پناه است پیام رسید که
بهمداستانی آرزوی این بندگان که چندی پیش از فرگاه شاهانه فزونی آسایش
هم‌کیشان خویش را که بنام زیردستی و بندگی آن خسرو آسمان فر سرافرازند خواهشمند
گشته بودیم از راه دادگری و بنده پروری دو دفتر فرمان خورشید نشان یکی
بنام شت شاهنشاهزاده آزاده سترگ ظل السلطان فرمانروای اصفهان و پارس
و عربستان و دیگری بنام شاهزادهٔ آزاده والا نصرة الدوله فرمانفرمای کرمان
و بلوچستان در نگاهداری و آسودگی باقی ماندگان گروه زردشتیان ایران نگاشته
و گسیل فرموده اند و یگانه دستور آگاه بزرگ مهر فرگاه وزیر امور خارجه که براستی
جهانی خرد و دانش در یک پیکر است نیز بر نهاد و رش فرمان همایونی دو نامه نگاشته
و روانه داشته اند   ازانیرو براین بندگان آمیغی و نیایشگران بود خجسته
نمود خسروی بایسته و گرور آمد که بر روش سپاس داری و آئین آفرین گستری
بنگارش این نامه در پیشگاه خورشید پایگاه سپاس گذار و آفرین خوان گردیم
و آئین دادگری و شیوهٔ زیردست پروری بندگان آن شهریار کامگار را پیش
از پیش در همهٔ جهان گسترده و روشناس داریم   امید که خداوند بایسته بود
بخشاینده بخشایشگر همواره سایه جهانداری آن شهریار کامگار و داور دارا
دربار را بر همهٔ زیردستان گسترده دارد و دست توان و سرپنجهٔ شکوه آن
چنین خدیو والاتبار را در جهان گشاده و نیرومند فرماید   اگرچه آرزومندی
این بندگان از خاکپای همایونی برداشتن هشت گونه ستم از زردشتیان ایران
بود و فرمان همایونی ببرداشتن هفت گونهٔ آن نگارش یافته و خواهشمندی چاکرانرا
دربارهٔ جزیه فرمایشی نشد یزدان دانا آگاه است که خواست این بندگان گسیل داشتن

ان



آن نامه بدرگاه جهان پناه پیشتر آن بود که نیکنامی و دادگری شهریاری در همه
کشورها پهن و گسترده شود و هر کس در هر جا زبان بستایشگری آن درگاه گشاید
زیرا که خسروان دادگر هرگز در گرفتن باژ از زیردستان جدائی نیفکنند
و بجدائی آئین و کیش بر بدهی زیردستان نیفزایند و همگی را بیکروش و کیش
در زیر پر جهانداری خویش نگاه دارند چنانکه امروز پادشاهان اروپ بدین
روش دامنهٔ کشور خویش را پهن و گسترده نموده اند و پادشاهان پیش
هم هر یک که روش نیکی نهادند و بنیاد بیداد و روش زشتی را بر افکندند
نام نیک اندوختند و نیکی پاداش بردند مانند شهنشاه بزرگ اردشیر بابکان
و خسرو دادگر انوشیروان و دیگران از شهریاران باستان و از پادشاهان
اسلام مانند خلیفهٔ دانشور عمر پور عبد العزیز که از روش بیداد و ستمگری دیگران
بگردید و براه دادگری و دانش رفت و بدگوئی دربارهٔ چنین برگزیدهٔ یزدان
شاه مردان را از میان مردمان بر افکند که هنوز دانشوران در آفرین و ستایش
او چامها میگویند و نامها مینویسند و خدیو مینو آرامگاه نایب السلطنه بزرگ
طاب ثراه جزیه از ارامنهٔ آذربایجان نگرفت و نام نیک پاینده گذاشت و چنانچه
بندگان آستان گردون پاسبان همایونی خواهش این بندگان را میپذیرفتند
و زردشتیان ایران را از این اندک بدهی جزیه آسوده میفرمودند روشن است
که شکوه خسروی و نام دادگری آن شهریار بیش از خسروان گذشته در جهان
گسترده و روشناس گشتی زیرا که از پادشاهان پیش کسی منع این گونه ستم
و بدعت بیمعنی ننموده و باین پایه بر بیکسان نبخشوده ویژه با اینکه ما
بندگان در آن نامه در پیشگاه همایونی روشن داشتیم که گرفتن جزیه افزون
از مالیات دیوانی مخالف فرمان قرآن و روش ستودهٔ پیغمبران و آئین



خسروان دادگر است دیگر فرمان شت شاهنشاه آگاه راست همه بندگانیم خسرو
پرست امید که باریافتگان آستان همایونی بچشم داد و مروت در عرایض این
بندگان بنگرند و زیردستان را بیش از پیش مشمول عواطف خسروانه فرمایند ❖

Bombay	Signed.	Dinshaw Manockjee Petit.
24th February 1882	"	Cursetjee Nosserwanjee Cama.
	"	Nesserwanjee Manockjee Petit.
	"	Ardaseer Dossabhaee Moonshee.
	"	Edaljee Nusserwanjee Settna.
	"	Edaljee Bomanjee Morris.
	"	Khurshedjee Rustomjee Cama.
	"	Nusserwanjee Merwanjee Panday.
	"	Muncherjee Cowasjee Shapoorjee.
	"	Sorabjee Rustomjee Mulla Firoz.
	"	Bomanjee Framjee Cama.





عریضه بحضور انور بندگان جناب جلالتماب فخامت ومناعت انتساب اجلّ اکرم افخم آقای موتمن الملک وزیر مهام دول خارجه دام اقباله العالی شرف وصول یابد

فدای حضور مهر ظهور انورت گردیم همایون نامهٔ نامی و خجسته تعلیقهٔ گرامی

که مورّخهٔ شعبان المعظم ۱۲۹۸ بافتخار انجمن پارسیان هندوستان که دعاگویان حقیقی و ثناجویان واقعی دولت ابد آیت اند مرقوم وارسال فرموده بودند زیارت نموده بر مراسم امتنان و شکرگذاری افزودیم اشهد بالله همه حاضرین این انجمن مراتب بزرگواری بندگان جناب جلالتمآب اجلّ اکرم دام اقباله العالی را همواره مسموع داشته و بر مراسم خلوص عقیدت و دعاگوئی ثابت و راسخ بوده و هستیم همواره جناب مستطاب فضایل مآب مانکجی صاحب که بوکالت این انجمن در دربار معدلت مدار اعلیحضرت شاهنشاه جم جاه روح العالمین فداه متوقّف است مراتب بزرگی و جلالت و مراسم کفایت و نبالت بندگان جناب مستطاب عالی را بدعاگویان مرقوم میداشت و از حمایتهای سابقه و توجّهات کامله که در حفظ و نگاهداری طایفه فارسی مبذول فرموده اند یاد داشت مینمود و از اقدامات آنجناب در نگاهداری و آسایش اینطایفه چندان نوشته که دفتر این ملّت مشحون از محامد اوصاف و مکارم اخلاق بندگان جناب عالی است



و این دقیقه خود روشن که پیوسته مراسم عدل و انصاف و نیکنامی سلاطین
نامدار از مراتب دانشوری و کفایت وزرای دانا و مشیران کافی بروز و ظهور
یافته و ثابت و باقی مانده است چنانچه ذکر وزیر بزرگ ابوزرجمهر از دستوران
فارسی و صاحب کافی اسمعیل بن عباد از وزرای اسلام مصدق عرض
دعاگویان است که هنوز با گذشتن قرنها کتب و دفاتر از مکارم و مآثر ایشان
مشحون است لکن البته عریضهٔ دعاگویان که بخاکپای همایونی معروض داشتیم
بنظر انور رسیده است که از مراحم ملوکانه رفع هشت فقرهٔ ظلم را که بر زردشتیان
وارد میآید استدعا نموده بودیم و مرحمت خسروانه شامل حال گشته فرمان
مهر لمعان برفع هفت فقرهٔ آن که متعلق بالواط و اشرار بود شرف صدور یافت
در خصوص فقرهٔ هشتم که امر جزیه و متعلق بخود سلطنت است عرض دعاگویان
در محضر اقدس همایونی در عهدهٔ تعویق مانده و حال آنکه البته بنظر انور رسیده
است که در آن عریضه بدلیل و برهان در حضور آفتاب ظهور همایونی ثابت
و مدلل داشتیم که گرفتن جزیه علاوه از مالیات دیوانی بدعت و ظلم صرف
و مخالف حکم قرآن و منافی عدالت خسروان دادگر است و رفع آن بیشتر
اسباب نیکنامی دولت قاهره میشود لهذا از مراتب عاطفت و مرحمت
جناب مستطاب عالی استدعا داریم که چنانچه یگانه دستور عالم عامل مرحوم
میرزا عیسی قایم مقام اعلی الله مقامه باعث شد که خدیو کامکار مبرور نایب
السلطنه مغفور طاب الله ثراه جزیهٔ ارامنهٔ آذربایجان را بخشید و ذکر خیر
آنجناب در افواه رجال عالم دایر و باقی ماند جناب مستطاب عالی نیز در حضور
مرحمت ظهور همایونی نوعی این فقره را معروض دارید که فرمان نگرفتن این
قلیل وجه جزیه شرف صدور یابد و ذکر خیر بندگان جناب مستطاب اجل اکرم مدظله



العالی بعنوان ابود و خلود در دفتر این ملت باقی و ثابت ماند و نسلاً بعد نسل دعای
دوام دولت قاهره را بر خود واجب و لازم دانند   معلوم است عرض دعاگویان
در حضور انور موقع قبول خواهد یافت   باقی امر امر جناب عالی است ✣

Bombay	Signed.	Dinshaw Manockjee Petit.
24th February 1882	"	Cursetjee Nosserwanjee Cama.
	"	Nesserwanjee Manockjee Petit.
	"	Ardaseer Dossabhaee Moonshee.
	"	Edaljee Nusserwanjee Settna.
	"	Edaljee Bomanjee Morris.
	"	Khurshedjee Rustomjee Cama
	"	Nusserwanjee Merwanjee Panday.
	"	Muncherjee Cowasjee Shapoorjee.
	"	Sorabjee Rustomjee Mulla Firoz.
	"	Bomanjee Framjee Cama.




عریضه بحضور معدلت ظهور بندگان آستان

عدالت بنیان حضرت شاهنشاهزادهٔ آزادهٔ اجلّ

اعظم اکرم افخم اسم امجد اسعد ارفع والا نوّاب ظلّ السّلطان

حکمران اصفهان و یزد و فارس و عربستان و کرمانشاهان

و کردستان روحنا فداه شرف وصول یابد

قربان حضور مهر ظهور اقدست گردیم رقم فرخنده شیم که از راه

مرحمت و بنده نوازی بافتخار این بندگان حقیقی و دعاگویان صمیمی عزّ ارقام

و شرف صدور یافته بود بزیارتش مشرف گشته موجب مزید انبساط و امیدواری

بمراحم خدیوانه و مایهٔ ازدیاد تشکّر و امتنان از عواطف کریمانه آمد زهی عنایت

و جهی مواهبت که از کمن شوکت و جلالت و مهب اعزاز و شهامت نسیم

مرحمت بر این ذرّه های ناچیز وزد و این انجمن دعاگو مخاطب و مورد انعام و

مکالمت لسان مبارک گردد امید که یگانه بخشنده بی منّت ظلّ مرحمت

و سایهٔ مکرمت بندگان حضرت قوی شوکت شاهنشاهزاده اعظم اکرم افخم

ارفع امجد والا روحناله الفدا را بر همهٔ جهان و جهانیان بگستردو آن همایون درخت

برومند خسرو پرادر همهٔ جهات قوی دست و جلوه گر فرماید شرحی که در خصوص صدور ملفوفه فرمان مهر لمعان همایونی و ملحوظ گشتن طایفهٔ دعاگوی زردشتیان بلحظات انور اعلیحضرت فلک رتبت اقدس شهریاری مرقوم رفته بود موجب مزید دعاگوئی و ثناجوئی این جان نثاران واقعی آمد معلوم است امروز برخلاف روش سابقین ارادهٔ سنیهٔ بندگان حضرت اشرف امجد ارفع والا روحنا فداه بترفیه حال عموم رعایا و آسودگی بال همهٔ برایا است و از توجهات خدیوانه بحمدالله یوماً فیوم دولت علیهٔ ایران روی بترقی و تکمیل و نیکنامی سلطنت عظمی در تمام ممالک خارجه مزید انتشار و شهرت دارد خاصه از زمانیکه ایالت یزد و حکومت آنحدود و سپرده بکف کفایت ملازمان آستان عدالت بنیان حضرت اشرف ارفع والا روحنا فداه شده همه روزه جناب مستطاب فضایل مآب بانکچی صاحب از مزید امنیت و آسودگی اهالی آنحدود و شمول مراحم خدیوانه تمام رعایای آن صفحات خاصه زردشتیان را مینویسد و ترفیه حال ایشان را مکشوف میدارد لکن در عریضهٔ که در چندی پیش بحضور مرحمت ظهور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی معروض داشتیم رفع هشت فقره ظلم را از مراحم خدیوانه خواهشمند و متمنی گشته بودیم و مرحمت شهریاری شامل حال گشته هفت فقرهٔ آنرا که متعلق باشرار والواط بود امر بمنع و رفع فرمودند لکن در فقرهٔ هشتم که حکایت جزیه بود و آن متعلق بخود دولت است عرض دعاگویان معوق ماند. در حالیکه آن هفت فقره ظلم که از الواط بر زردشتیان وارد میآید چندان اهمیتی نداشت و بتوجهات اولیای حکومت رفع میشد و فقره جزیه که در حقیقت ظلم صرف و متعلق بشخص سلطنت است بیشتر طرف اهتمام و مستحق رفع و انعدام بود که مراتب عدالت گستری اعلیحضرت اقدس شهریاری مشهود کارآگاهان همهٔ ممالک گردد



و نیکنامی سلطنت همایونی در همه عالم مبسوط و گسترده شود زیرا که جزیت معرب گزیت پارسی است و آن همان خراج و منال است که سلاطین از رعایا و زیردستان میگیرند و حضرت ختمی مآب صلوات الله وسلامه علیه برای امتیاز اهل کتاب از بت پرستان و عبدهٔ اصنام مقرر فرمود که اگر اهل کتاب ترک جنگ کنند و خراج بگردن گیرند و رعیت دولت فخیمهٔ اسلام گردند تا دوند که در دین خود باقی مانند بخلاف بت پرستان که ابداً آنها را اذن بقای در دین خود و رعیتی اسلام نداد و روش خلفای راشدین و ائمهٔ دین نیز بر این گونه بودی و سرداران اسلام و بزرگان عرب نیز هر شهر را فتح میکردند با اهالی آنشهر بر این گونه صلح می بستند که رعایای این شهر چون ترک جنگ کنند و خراج مقرر را بگردن گیرند دیگر در همه چیز با ما برابر و برادر باشند و اگر بکتب مغازی و لغت رجوع فرمایند صدق این عرایض واضح و مدلل میشود و صاحب کتاب معجم البلدان برخی از این صلحنامها را در کتاب مذکور ایراد فرموده بلی پس از رحلت حضرت ختمی مآب چون رتبهٔ خلافت و سلطنت که حق ولایت حقیقی امر بود در غیر موضع خود قرار گرفت روش اهل اسلام با خارجه تغیر یافت و وصیت آنحضرت را که فرمود من آذی ذمیاً کنت خصمه یوم القیامه متروک و مهجور داشتند و با ملل خارجه که رعیت دولت اسلام بودند بنای ظلم و تعدی گذاشتند این است که تاکنون هم علاوه از مالیات دیوانی که زردشتیان از ملک و مال خود بشراکت اهل اسلام میدهند یکمالیات دیگر هم باسم جزیه از آنها دریافت میدارند و حال آنکه شخص منصف اگر تامل کند میداند که حضرت رسالت پناه که یکجزو از زکوة را در تالیف قلوب خارجه مصروف میداشت و پول از اهل اسلام گرفته و برای جذب قلوب بخارجه میداد و بار رعایای خود بحال [illegible] دباری

و محبت سلوک میفرمود هرگز راضی نبود که از مردمی که در ظل رعیتی و اطاعتش
در آمده و در پناه عاطفت و مرحمتش آرمیده اند دو مالیات بگیرند
و آنها را باین طریقه غیر مرضیه پریشان و متواری کرده اند بنا بر علی هذا از
مراحم بندگان حضرت شاهنشاهزاده امجد ارفع اشرف والا روحنا فداه
مستدعا داریم که چنانچه خدیو مینو آرامگاه نایب السلطنه بزرگ طاب
الله ثراه ارامنه آذربایجان را از جزیه معاف فرمود و نیکنامی ابدی
اندوخت بندگان حضرت اشرف ارفع والا نیز در پیشگاه همایون اقدس
شهریاری توسط و تشفع فرمایند و این طایفه فقیر را از این قلیل وجه
جزیه که ظلم صرف و منافی حکم کتاب و روش حضرت ختمی مآب است
معاف دارند تا مراتب عدالت گستری و نیکنامی بندگان حضرت اشرف
امجد والا روحنا فداه نیز در دفتر این طایفه بعنوان ابود و خلود ثبت
و مرقوم گردد و اعقاب و اولاد آنها در هر زمان این همایون بزرگواری را
بحکایت باز گویند و خود را آزاد کرده آنحضرت دانند معلوم است
عرض این دعاگویان حقیقی در حضور مهر ظهور مقبول و پذیرفته خواهد آمد
و این دولت خواهی را مقرون بصدق و خلوص عقیدت خواهند انگاشت
باقی امر امر بندگان حضرت والا است

Bombay, 24th February 1882 } Signed. Dinshaw Manockjee Petit
Cursetjee Nosserwanjee Cama.
Nesserwanjee Manockjee Petit




" Ardaseer Dossabhaee Moonshee.

" Edaljee Nusserwanjee Settna.

" Edaljee Bomanjee Morris.

" Khurshedjee Rustomjee Cama

" Nusserwanjee Merwanjee Panday.

" Muncherjee Cowasjee Shapoorjee.

" Sorabjee Rustomjee Mulla Firoz.

" Bomanjee Framjee Cama.

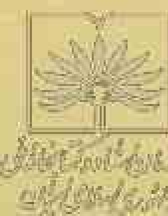
عریضه بحضور معدلت ظهور بندگان سترگ شاهنشاهزادهٔ

آزاده فلک دستگاه نوّاب اشرف امجد اسعد ارفع

والا نصرة الدّوله فرمان فرمای ممالک کرمان و بلوچستان

وغیره روحنا فداه شرف وصول یابد





قربان حضور مرحمت ظهورت گردیم   نخست ارمان از بخشایش پاک یزدان

مهربان همارکی و دوام مراتب شوکت و عظمت و بقای اجلال و ابهت ذات بیمثال

ملازمان حضرت قوی شوکت ارفع امنع اسعد والا روحنا فداه هست سپس
درپیشگاه فلک دستگاه معروض میداریم که چون درچند سال که ایالت و فرمانفرمایی
کشور کرمان و بلوچستان وغیره در کف کفایت و اقتدار بندگان حضرت اشرف
والا هست همواره مراسم آسایش و ترفیه حال عموم رعایا و برایا خاصه زردشتیان
سکنه ایران که همکیشان این بندگانند مسموع میداریم بخصوص جناب فضایل مآب
فخامت انتساب مانکجی صاحب که چندان از روش دادگری و زیردست پروری
ملازمان شت شاهنشاهزاده کامکار نگاشته و می نگارد که دفتر این انجمن مشحون
از مکارم اخلاق و محاسن اطوار بندگان حضرت اشرف والا روحنا فداه شده
روشن هست که این همایون درخت برومند دادگر ببار دوام نیکنامی و ذکر خیر
بارور خواهد شد   و این خجسته دفتر فرخ اختر بنگارش بقای عزت و شوکت
مرقوم خواهد گشت   در سال سابق که یکدو فقره ظلم بسیار ناگوار بر زردشتیان
ساکن یزد وارد آمد عریضهٔ بحضور مبارک شاهنشاه جمجاه گردون پایگاه
ارواح العالمین فداه معروض داشتیم و مراحم خسروانه شامل حال گشته دو طغرای
فرمان مهرلمعان بمنع اشرار والواط از اذیت اینطایفه فقیر شرف صدور
یافت که یکطغرای آنرا جناب جلالتماب اجل اکرم افخم مستر طامسن صاحب
وزیر مختار دولت علیه انگلیس دام اقباله العالی بنظر انور رسانیده اند اگرچه
امروز بحمد الله از مراتب انصاف و بزرگواری بندگان حضرت اشرف والا
زردشتیان کرمان بحدی آسوده اند که شکر آن در عهدهٔ دعاگویان نیست



وامید هست که سالیان بسیار ایالت آن دیار بملازمان حضرت شاهنشاهزادهٔ کامکار محول باشد ولی معلوم هست که بتغییر حکومت این روش پسندیده تغییر خواهد یافت و دیگران چندان در هند نیکنامی خود و ترقی دولت ابد آیت نیستند بلکه در خیال مداخل شخصی خود هستند اینست که براستی معروض میداریم که دولت علیه را درمیان سایر دول بدنام کرده اند لهذا از مراحم خدیوانه حضرت والا مستدعا داریم که بر وفق فرمان مهر لمعان همایون باصدار رقم مبارک یا بهر نحو که صلاح دانند نوعی بفرمایند که حکام بعد هم این روش مرضیه را تبعیت و اطاعت نمایند و منهج حکومت را بر وفق بند کان حضرت والا مرعی دارند که بمقتضای الفضل للمتقدم نیکنامی ملازمان آستان عدالت بنیان حضرت والا روحنا فداه پیوسته باقی و پاینده ماند و همگی فتح باب مروت و عدالت را از مراحم آنحضرت دانند و بعنوان ابود و خلود این طایفه بیچاره در هرجا دعاگوی دوام عمر و عزت و بقای دولت و شوکت بندگان حضرت اشرف والا باشند باقی ایام اجلال مستدام باد

Bombay	Signed.	Dinshaw Manockjee Petit.
24th February 1882	,,	Cursetjee Nosserwanjee Cama.
	,,	Nesserwanjee Manockjee Petit.
	,,	Ardaseer Dossabhaee Moonshee.
	,,	Edaljee Nusserwanjee Settna.



سواد عریضه که خدمت جناب آقا شخص اول دولت علیه ایران عرض شده

تصدق حضور مهر ظهورت گردم   البته در ضمیر منیر جناب مستطاب آقا مدظله العالی روشن است که
همواره مراتب نیکنامی و شهرت سلاطین دادگر از مراسم کفایت و دانشوری وزرای دانا
و مشیران کافی در عالم سمت انتشار و اشتهار یافته و نیکنامی خود ایشان هم ثابت و باقی مانده است
چنانکه صدق اینغرض از ملاحظه حال وزیر بزرگ بوذرجمهر و صاحب کافی اسمعیل ابن عباد نیک
روشن میشود   باین لحاظ در سفر اول که موکب اقدس شاهنشاهی عزیمت فرنگستان فرمود در لندن
بعض بزرگان ملت فارسی عریضه بحضور مبارک معروض داشته و مزید ترفیه حال زردشتیان ایران را
از مراحم ملوکانه متمنی شده بودند و اعلیحضرت اقدس همایونی بلسان مبارک وعده فرموده بودند که پس از
مراجعت مرحمتی درباره آنها خواهند فرمود   سال گذشته که یکدو فقره ظلم بسیار ناگوار بر اینطایفه
در یزد وارد آمد مجدداً اکابر این ملت از هندوستان عریضه بحضور معدلت ظهور همایونی ارواح
العالمین فداه معروض داشته و رفع هشت فقره ظلم را از زردشتیان ایران مستدعی شده بودند
و بر وفق مستدعیات مشارالیهم دو طغرا فرمان جهانمطاع همایونی شرف صدور یافت در منع اشرار
از اذیت اینطایفه لکن در فقره هشتم که حکایت جزیه بود عرض مشارالیهم در عهدهٔ تعویق ماند
لهذا در این ایام مجدداً از هندوستان عریضهٔ بحضور مبارک معروض داشته اند و استدعا نموده اند
که مرحمت همایونی شامل حال اینطایفه دعاگو شده از این قبیل وجه که در حقیقت ظلم صرفست معاف کردند
زیرا که حاصل عرض مشارالیهم اینست که جزیت معرب گزیت فارسی است و آن همان خراج و منالی است
که رعایا از ملک و مال خود میدهند   و حضرت ختمی مآب صلوات الله و سلامه علیه برای امتیاز اهل کتاب
از بت پرستان و عبدهٔ اصنام مقرر فرمودند که اگر اهل کتاب ترک جنگ کنند و رعیت دولت
فخیمهٔ اسلام گردند مأذونند که در دین خود باقی مانند بخلاف بت پرستان که ابداً آنها را اذن
بقای در دین خود و رعیتی اسلام نداد و سرداران اسلام و بزرگان عرب نیز هر شهر برا فتح میفرمودند
براین نهج صلح می بستند که اهل این شهر اگر خراج بدهند و ترک جنگ نمایند در همه چیز با ما برادر
و برابر باشند   و اگر بکتب مغازی و لغات رجوع فرمایند صدق اینغرض واضح و مدلل می شود
و صاحب کتاب معجم البلدان بعض این صلحنامه ها را در کتاب مذکور ایراد نموده   و از اینجا معلوم
می شود که جزیه همان مالیاتیست که امروز فارسیان از ملک و مال و زرع و مواشی و مراعی خود



بشرکت اهل اسلام میدهند دیگر وجهی علیحده باسم جزیه گرفتن هرگز موافق قاعدهٔ دادگری و عدالت
نیست بلکه مخالف حکم کتاب و روش حضرت ختمی مآب است چه نزد دانا روشن است که آنحضرت باقتضای
مروت و انصافی که لازمهٔ ذات مبارکش بود هرگز راضی نبودند که از چند نفر فقیر که در ظل عنایت
و مرحمت اسلام آرمیده اند دو مالیات بگیرند و ملت فخیمهٔ اسلام را در میان ملل و دول خارجه بدنام کنند
و در ازمنهٔ خلافت و جهانداری خلفا که قریب ششصد سال میشود ابداً رسم نبوده سوای مالیات معمول
که همان جزیه است دیناری از ملل خارجه زیادتر بگیرند چنانکه اکنون هم این رسم در ممالک عثمانی و ترکستان
با وجود کثرت یهود و نصاری و هنود معمول نیست بلکه این اواخر از غلبهٔ اتراک با یران و اختلاف
تسنن و تشیع این بدعت ناشی شد لهذا همه امیدواری بزرگان فارسی باین است که امروز بحمدالله
مسند صدارت و صدر وزارت بوجود مسعود بندگان جناب مستطاب آقا مدظله العالی مشرف و مزین است
بمکرمت و عنایت کامله که همه اهل ایران را شامل گشته کافی حال اینطایفه دعاگو نیز بشود و از توجهٔ خاطر
مهر مآثر از این قلیل وجه جزیه معاف کردند زیرا این فقره روشنست که انجاح عرض مشارالیهم
و اتمام این امر منوط بمیل و اذن و اجازهٔ بندگان جناب مستطاب آقا مدظله العالیست در اینصورت
با وجود ظلم بودن گرفتن وجه جزیه چه عیبی دارد که این مرحمت را در حق این بیچارگان مبذول
فرمایند و چندین هزار نفوس در ایران و هندوستان و لندن در مقام امتنان و شکرگذاری
پیوسته ثابت و راسخ دارند که ذکر جمیل بندگان آستان عدالت بنیان حضرت آقا دام اقباله العالی
نسلاً بعد نسل ثابت و باقی ماند و در همه دفترهای اینطایفه سمت طبع و انتشار یابد و مکارم عالیه
در کل ممالک منتشر گردد و باعث نیکنامی دولت ابدآیت هم بشود زیرا این قلیل وجه جزیه که
قریب مبلغ هشصد تومان دکری میشود همه ساله از پول وقف هندوستان میرسد و الحق
خیلی بدنامی است که هرساله این قلیل وجه را از خارج بدولت علیهٔ ایران بدهند خود همین بزرگان
پارسی هرساله زیاده از دوسه هزار تومان برسم اعانت و خیرات باهل ایران میدهند
دیگر این قلیل وجه شایسته نیست که اولیای دولت علیه از آن صرف نظر نفرمایند معلوم است
که همت والای بندگان جناب مستطاب آقا مدظله العالی نوعی شامل حال اینطایفه دعاگو
خواهد شد که در همهٔ ممالک افراد ایشان بمراتب دعاگوی و ثناجوی گشاده زبان و رطب
اللسان باشند باقی الامر الاجل مطاع فی ۱۷ جمادی الاولی ۱۲۹۹

فدوی مانکجی



عریضه از حضور موفور السرور بندگان جناب مستطاب ملکوتی انتساب مالک الرقاب آصف جاه اجل اکرم افخم اعظم اوّلین شخص دولت علیّهٔ ایران آقا مدّ ظلّه العالی مشرف گردد

بحضور مهر ظهور بندگان جناب مستطاب ملکوتی انتساب مالک الرقاب آصف جاه اجل اکرم افخم اعظم آقا مدّ ظلّه العالی معروض میداریم که چون امروز بحمد الله زمام مهام دولت علیّهٔ ایران در کف کفایت بندگان آستان عدالت بنیان عالیست امیدواری کلّی هست که از مآثر خاطر مهر مآثر همایونی و توجهات وافیهٔ حضرت آصف جاهی جمیع نواقص و اختلالات آن مملکت بتکمیل و ترقّی تبدیل شود لهذا این دعاگویان حقیقی چندمرتبه بعرض عرایض متعدّده از حضور اقدس اعلیحضرت قوی شوکت ظلّ الله روح العالمین فداه مزید ترفیه و آسایش حال زردشتیان ایرانرا استدعا نموده ایم که در این خجسته ایام که عموم ملل خارجه در ظلّ دولت علیّه آسوده و مرفهند این طایفه دعاگو نیز که رعیت اصلی ایرانند از عواطف خسروانه آسوده و ایمن گردند و در سنهٔ ماضیه بر وفق استدعای دعاگویان دو طغری فرمان مبارک بمنع اشرار از اذیت اینطایفه شرف صدور یافت لکن عمدهٔ عرض دعاگویان در فقرهٔ جزیه بود که چون تفاوت گذاشتن میان رعیت در گرفتن مالیات و مباینت دین را موجب زیادتی خراج دانستن مخالف قوانین مروت و عدالت و منافی آئین جهانداری سلطنت است خصوصاً با این نکته که جزیهٔ که حضرت ختمی مآب صلوات الله علیه و آله الاطیاب بر اهل کتاب مقرر فرموده همان منال دیوانی است که فارسیان از ملک و زرع و مواشی و مراعی خود میدهند چنانکه شرح آنرا در عریضهٔ مفصل سابق که بحضور همایونی معروض داشته ایم علماً و تاریخاً مشروحاً یادداشت نموده ایم والبته بنظر مهر اثر عالی هم رسیده و امروز سلاطین اروپ و امنهٔ دولت خود را بتساوی امتیازات و مساوات در گرفتن خراج و مالیات وسیع نموده اند لهذا از عواطف سنیه و مکارم جزیله بندگان

جناب مستطاب آقا مدظله العالی امیدواریم که عرض دعاگویانرا در موقع مخصوص
نوعی در حضور مبارک القا فرمایند که فرمان قضاجریان بمعاف بودن اینطایفه
از ادای وجه جزیه شرف صدور یابد که اینطایفه بیچاره از مرحمت بندگان جناب
مستطاب آقا آسوده و مطمئن گردند و دفتر اینطایفه بعنوان ابود و خلود بمآثر
کریمانه آنحضرت مزین و مشحون گردد زیراکه دعاگویان میدانیم که انجاح این
مسئلت موقوف باذن وصوابدید بندگان حضرت اجل اکرم افخم مدظله العالیست
والبته بمعاف فرمودن این قلیل وجه که در نظر همت ملوکانه قابل اعتنا نیست یک
طایفه را چه در ایران و چه در خارج از خود ممنون و شکرگذار خواهند فرمود و دولت
علیه را در همه ممالک بعفو و احسان مشهور و معروف خواهند ساخت و دین
مبین اسلام را قرین نیکنامی و انتظام خواهند داشت چنانکه ولیعهد مغفور نایب
السلطنه مبرور احله الله دارالسرور بصوابدید جناب مشیر کبیر مرحوم قایم مقام
ارامنه آذربایجانرا از ادای جزیه عفو فرمود و نیکنامی ابدی اندوخت
دراینصورت معلوم است که دولتخواهی بندگان حضرت اجل اکرم کمتر از گذشتگان
نخواهد بود و عرض دعاگویانرا قرین قبول و انجاح خواهند فرمود

باقی الامر الاجل مطاع

Bombay
14th May 1882

Mr. Dinshaw Manockjee Petit.
" Cursetjee Nooserwanjee Camal.
" Nusserwanjee Manockjee Petit.
" Ardaseer Dossabhoee Moonshee.
" K. R. Camal.
" Nusserwanjee Merwanjee Panday.
" Muncherjee Cowasjee Shapoorjee.
" Bomanjee Framjee Camal.
" Sorabjee Rustomjee Mulla Firoz.
" Edaljee Nusserwanjee Settna.



" Edaljee Bomanjee Morris

" Khurshedjee Rustomjee Cama

" Nusserwanjee Merwanjee Panday

" Muncherjee Cowasjee Shapoorjee

" Sorabjee Rustomjee Mulla Firoz

" Bomanjee Framjee Cama.

عالیشان عزت نشان   وسایر بهدینان ایران را

اعلام میدارد که چون برحسب حکمت بالغهٔ ربانی و قدرت کاملهٔ یزدانی

هر امر برا وقتی مقرر است و هر کار برا روزی مقدر لهذا در این زمان

سعادت اقتران که تخت سلطنت و شهریاری ایران مینونشان بوجود

مسعود اعلیحضرت قویشوکت فلک رتبت خاقان صاحب قران باذل شهریار

عدالت گستر دریادل الوالفتح والنصر والاقتدار ناصرالدین شاه قاجار

خلد الله ملکه و سلطانه الی آخر الادوار زیب و زینت یافت باقتضای عدالت

فطری و دادگری جبلّی که لازم ذات ملک صفات همایونیست جمیع ملل متنوعه

که باسم رعیتی دولت علیهٔ ایران مفتخر و سرافرازند در عهد امن و آمان آسوده

و مرفه گشتند بخصوص طایفه زردشتی همکیشان ما که از سالیان بسیار گرفتار



ظلم و صدمهٔ بیشمار بوده و بتوجهات همایونی مورد مرحمت خدیوانه گشتند و از تعدیات
سابقه رستند و چون خواست خداوند توانا بر اصلاح حال این طایفهٔ مظلومه متعلق
بود بنابر رعایت همکیشی اینجانبان نیز در هندوستان انجمنی متعلق بامورات
بهدینان ساکن ایران فراهم آوردیم و از حسن اتفاقات جناب فخامت و مناعت
انتساب مانکجی صاحب هم که در این مدت متوقف ایران است جمیع اوقات
خود را صرف سرپرستی و نگاهداری بهدینان آنسامان نموده و پیوسته از
اولیای دولت متوقع رفع ظلم و مزید آسایش حال بهدینان بوده و هر مطلبی را
که برای آسودگی و ترقی ایشان از انجمن هندوستان مستدعی و خواهشمند
گشت پذیرفته و مقرون باجابت داشتیم چنانچه محض اظهار مشار الیه و
اقدامات او دخمها و عبادتخانها و زیارتگاهها و سایر امور سرانجام شد
و امر جزیه نیز پس از تخفیف مرحمتی دیوانی از پول وقف کفایت رفت
معذلک محض ازدیاد آسایش بهدینان ایران در سفر اول که موکب اقدس
شهریاری تشریف فرمای ممالک فرنگستان شد عریضه در لندن بحضور مبارک
معروض داشتیم و مزید آسایش حال بهدینان ایران را از مراحم ملوکانه متمنی
گشتیم و سال سابق که حکایت دخترهای نعیم آبادی و شرف آبادی اتفاق
افتاد و یکدو فقره قتل هم واقع شد مجدداً عریضه بحضور اقدس شاهنشاهی
معروض داشته بتوسط اولیای دربار معدلت مدار فرمان فرمای ممالک
هندوستان بحضور مبارک ارسال داشتیم و رفع هشت فقره ظلم را که ذیلاً
تفصیل داده میشود از عواطف خدیوانه استدعا نمودیم و بتوجهات جناب
جلالتمآب اجل اکرم افخم مستر طامسن صاحب وزیر مختار دولت علیهٔ انگلیس
مقیم دار الخلافه طهران دام اقباله العالی بر طبق استدعا اینجانبان حسب الامر



شهریاری

شهریاری دو طغرا فرمان مهر لمعان یکی بعهدهٔ حضرت شاهنشاهزاده اجل اکرم
اعظم نواب ظل السلطان حکمران اصفهان و یزد و فارس و عربستان و دیگری
بعهدهٔ حضرت اشرف والا نصرة الدوله فرمانفرمای کرمان و بلوچستان شرف صدور
یافت که زایداً علی ماسبق در منع اشرار از صدمه و اذیت بهدینان و آسودگی
و ترفیه حال ایشان اهتمام فرمایند و چون فقرات هشتگانه در فرمان مبارک
باجمال ذکر شده و جناب جلالتماب وزیر مختار دام اقباله العالی که چندین سال
است از جانب دولت علیّه مأمور و متوقف ایرانند بخوبی از پریشانی و صدمات
وارده بر بهدینان اطلاع داشتند لهذا بتوجه جناب معزی الیه با اولیای دولت
قاهره در فقرات هشتگانه موافق تفصیل ذیل قرار داد شد و تعهد فرموده اند که
حتی الامکان در این موارد توجه و التفات بفرمایند

فقرهٔ اولی   از مستدعات اینجانبان این بود که ببهانهٔ مسلمانی متعرض عرض و
ناموس این طایفه میشوند و چون در همان اوقات شیرین دختر اردشیر پیر تفتی که نزد
عموی خود بود گریخت و مسلمان شد اولیای دولت قاهره چنین مقرر داشتند که
پس از این هر دختر و پسری که سنّ او کمتر از هیجده سال باشد و بخواهد مسلمان شود یا بخواهند
او را مسلمان کنند محل اعتبار و اعتنا نخواهد بود و مورد مأخذه خواهد شد.

فقرهٔ دویم   حکایت ارث بود که جدید الاسلامها از این طایفه مطالبه میکنند
و در این خصوص مقرر فرموده اند که هرکس مدعی ارث بر بهدینان شود باید بطهران
حاضر گردد و ادّعا کند والّا با دعای او اعتنا ننمایند   لکن اصل فقرهٔ ارث را چون
جناب مانکجی صاحب بهدینان ساکن یزد و کرمان نوشته بود که هر قدر بتوانند
از صلحنامهای متعلق بارث و میراث بفرستند تا بنظر اولیای دولت ابد آیت
رسانیده قراری بدهند و بهدینان مرقوم نوعیکه شایسته بود نفرستادند و قدر قلیلی هم



که فرستاده بودند زود پس خواستند لهذا امر ارث معوق ماند و چنانچه واقعاً بهدینان اقدام نموده بودند و در فرستادن کاغذ مسامحه نکرده بودند عمل ارث بهتر از این مقرر میشد

فقرهٔ سیم   حکایت خمس اراضی بود و در این باب چون اولیای دولت علیهٔ ایران اظهار عدم اطلاع فرموده بودند که همچو قاعدهٔ در ایران معمول باشد لهذا جناب مانکجی صاحب به بهدینان یزد و کرمان نوشته بود که کاغذهائیکه متعلق بخمس اراضی باشد بفرستید که باقدام جناب جلالتمآب وزیر مختار ردام اقباله العالی با اولیای دولت در اینباب هم قراری بدهند ولی افسوس که این فقره را هم بمسامحه گذرانیدند و کاغذی نفرستادند

فقرهٔ چهارم و پنجم و ششم و هفتم   حکایت بنای عمارت جدید و لباس نو پوشیدن و سوار شدن بود و اینکه در راهدارخانها متعرض بهدینان میشدند و وجوه بیقاعده مطالبه مینمودند و در این موارد در فرمان مبارک حکم اکید فرموده اند که احدی متعرض بهدینان نشود و در راهدارخانها نیز دیناری معمول از این طایفه مطالبه ننمایند ولی آنچه معلوم شده کم جرئتی خود بهدینان بیشتر مانع اجرای این احکام است لهذا بر بهدینان لازم است کم جرئتی نکنند و مخصوصاً هر لباسی میخواهند بپوشند و سوار شوند و بنای عمارت کنند تا اندک اندک اینخیالات بیمعنی از سر مردم بیرون رود

فقرهٔ هشتم   حکایت وجه جزیه بود و در این باب اگرچه هنوز موافق دلخواه اینجانبان امر اتمام نیافته و هنوز در گفتگو هستیم ولی عجالتاً مقرر داشته و حکم اکید فرموده اند که دیناری از وجه معمول زیادتر مطالبه ننمایند

خلاصه اینها است تفاصیل هشت فقره استدعای انجمن فارسیان هندوستان از حضور مبارک شاهنشاهی و بحمدالله آسایش حال بهدینان نوعی شده است که با سابق موازنه نمی توان کرد لکن آنچه بنظر میرسد اینست که تا خود بهدینان روش و بیداری و مروت و اتحاد و نگاهداری یکدیگر را پیش نهاد خود نکنند و عادتهای دروندی

ک



که از معاشرت بیگانگان در میان ایشان معمول و متداول شده است ترک ننمایند بکلی از ظلم و شرارت دیگران فارغ و آسوده نخواهند چنانچه در حقیقت جناب فضایل مآب مانکجی صاحب لساناً و مکتوباً پیوسته اموریرا که موجب ترقی و عزت طایفه است بایشان خاطرنشان نموده و از مراسم زشتی که موجب مزید پریشانی و گرفتاری ایشان است منع و تحذیر داشته است چنانچه در سفر یزد از ریش سفیدان و بزرگان طایفه انجمنها کرد و خود در انجمن وعظ نمود و بمراسم مناصحت و اندرز همگی را متنبه و آگاه داشت و یکیک عادات دروندی را خاطرنشان بهدینان نمود و همه را بترک این عادات زشت که مخالف بهدینداری و مایهٔ مزید خواری و گرفتاری است تحریص و ترغیب کرد و قواعد آیین را که بواسطهٔ طول زمان و معاشرت دروندان فراموش کرده بودند همگی را یادآوری نمود و از ریش سفیدان و بزرگان طایفه در رعایت مراتب مسطوره عهدها گرفت و از آن بعد الی حال هم بهیچوجه از نگاهداری و مراقبت حال طایفه غفلت و خودداری ننموده و پیوسته شرح حال ایشانرا بانجمن هندوستان ابلاغ داشته و اینجانبان نیز باقصی الغایه در انجاح مطالب و اجابت مسئولات و آسودگی طایفه سعی و اقدام نموده ایم معذلک کله خود طایفه در نگاهداری قواعد آیین و دین و رعایت مراتب اتفاق و اتحاد و تعظیم آیین و کیش که موجب ترقی و عزت ایشان است اقدامی ندارند و هریک فکر کار شخصی خود هستند و ابدا فکر نمیکنند که یزدان عادل بیجهت قومیرا بذلت و ضعف و گرفتاری بدست دشمن قوی مبتلا نمیکند براستی بهکیشان خاطرنشان میکنیم که تا تغییر ندهند حالات و روشهای زشتی که در خود ایشان است ابدا خداوند تغییر نخواهد داد آنچه را که بآن مبتلا و گرفتارند و ملاحظهٔ ترقی و تنزلاتی که از چهار پنج هزار سال الی حال برای همین ملت دست داده برای دریافت بهدینان سرمشقی روشن و برهانی کافیست امیدست که



بخواست یزدان والا بهدینان ایران بکلی بخلاف سابق روش بیقاعده وکارهای
دروندیرا ترک کنند ودراطاعت قواعد آئین وکیش پیش از پیش اقدام ورزند
ودرمراسم اتحاد ونگاهداری یکدیگر غفلت ننمایند تا رحمت الهی شامل حال ایشان
شود وکارها روی بترقی نهد وآسودگی ایشان روز بروز بیشتر گردد خلاصه چون
چنانکه براینجانبان معلوم شده بهدینان ایران اتفاقی ندارند واگر فی المثل
کاغذی ازجناب مانکجی صاحب یا از انجمن هندوستان برای ایشان ارسال شود
درانجمن خود اجتماع نمیکنند که بشنوند واگر چند نفر قلیل هم جمع شوند درابلاغ
مضامین آن بسایر همکیشان مسامحه ومضایقه میکنند بلکه مطالب لازمه را
پنهان میدارند لهذا اینجانبان محض استحضار واطلاع عموم همکیشان این ورقه را
بانضمام سواد دو ملفوفه فرمان مبارک وتعلیقهٔ وزارت جلیله امور خارجه وسایر
سندات چاپ نموده برای آنعالیشان وهریک از سایر بهدینان ساکن ایران
یک نسخه ارسال داشتیم که همهٔ بهدینان از مراحم ملوکانه استحضار یابند وپیوسته
مشغول دعای دوام دولت قاهره باشند ونیز سواد فرمان مبارک نزد همهٔ بهدینان
حاضر باشد که هنگام لزوم معطل نمانند زیراکه حوادث همیشه مترقب است معلوم است
دیگر آن عالیشان درحفظ ونگاهداری آن مسامحه نخواهند نمود واگر خدای نخواسته
من بعد از این اتفاقات رویداد وظلمی برکسی از بهدینان وارد آمد اولاً بعرض
حکومت برسانید وچنانچه رفع نشد مراتب را بجناب فضایل مآب مانکجی صاحب
اطلاع بدهید که کما فی السابق اقدام ورفع خواهند نمود والسلم





PERSIAN ZOROASTRIAN AMELIORATION FUND.

Bombay, *8th September* 1881.

To His Excellency

RONALD F. THOMSON, Esq., C.I.E.,

H. B. M.'s Envoy to the Court of Persia,

&c., &c., &c.,

Your Excellency, Teheran.

We, the undersigned, Members of the Managing Committee of an Association, formed in 1854, for ameliorating the condition of the indigent Zoroastrian inhabitants of Persia, beg to trespass on your Excellency's time with a view to soliciting your Excellency's aid on behalf of our co-religionists in Persia.

2. In the first place, we beg sincerely to thank your Excellency for the encouraging reception your Excellency gave to our Agent, Mr. Manockji Limji Hoosung Hattaria, when he waited on your Excellency for the purpose of asking your valuable advice and assistance in the matter of a Persian girl, named Sheereen, aged only 12, who left the protection of her uncle, Kaikhusro Peer, a gardener in the service of the French Mission at Teheran, and who is at present in possession of a Mahomedan, named Shahabanally.

3. Your Excellency is of course aware that our forefathers were originally natives of Persia, and that about 1,200 years ago they emigrated to India, and that we are now living in Western India under the benign rule of the Queen of Great Britain and the Empress of India, and are afforded, with the security of person and property, the perfect religious toleration.

4. Your Excellency is of course also aware that the number of Zoroastrians in Persia was at one time exceedingly great, and that in consequence of forcible conversion and persecution, it amounted to 60,000 families a century ago, and has now been reduced to only 700 families, chiefly confined to Yezd and Kerman only, where they have been oppressed and persecuted by the Mahomedans.

5. In addition to several taxes levied on the Parsees in various ways, they are subjected to a heavy oppressive poll-tax, called the "Juzia." In the reign of Khakkan, when the Zoroastrian





population was 4,000 families, the tax was only 200 Toomans. Now, when there are only 700 families, they have to pay 800 Toomans.

6. In the month of December last, we despatched, through the Government of India, a petition to be forwarded by your Excellency to His Majesty the Shah of Persia, praying for redress of the several grievances mentioned therein, and particularly for procuring a remission or reduction of the Juzia tax, upon equitable and reasonable grounds. We have been given to understand that this petition has already been forwarded by your Excellency to His Majesty, and we now request that your Excellency will kindly exert your Excellency's influence to get a reply thereto.

7. This letter will be delivered to your Excellency by our Agent, Mr. Manockji, who will be happy to answer any enquiries which your Excellency may be pleased to make.

8. In conclusion, we indulge the hope that under the blessing of Almighty God, if your Excellency use your influence at the Court of Persia, you will be able to induce the Government to abolish the Juzia tax, and thus concede to our brethren the boon that has already been conferred on the Armenians of Tabreez, or at all events to make an equitable reduction in the amount of the tax.

We beg respectfully to subscribe ourselves

Your Excellency's most obedient Servants,

(Signed) DINSHAW MANOCKJI PETIT.
NUSSERWANJI MANOCKJI PETIT.
CURSETJI NUSSERWANJI CAMA.
BOMANJI FRAMJI CAMA.
K. R. CAMA.
EDULJI BOMANJI MORRIS.
NUSSERWANJI MERWANJI PANDAY.
MUNCHERJI COWASJI SHAPOORJI.
EDULJI NUSSERWANJI SETTNA.

PERSIAN ZOROASTRIAN AMELIORATION FUND.

Bombay, 24th February 1882.

To His Excellency

RONALD F. THOMSON, Esq., C.I.E.,

H. B. M.'s Envoy to the Court of Persia,

&c., &c., &c.,

Teheran.

Your Excellency,

I, the undersigned, President of the Managing Committee of an Association formed in Bombay for ameliorating the condition of the indigent Zoroastrian inhabitants of Persia, beg to express on behalf of the Committee our heartfelt thanks for the great trouble your Excellency has taken, and for the kindness shown to us in procuring a reply from H. M. the Shah of Persia to our Memorial, which was forwarded through the Foreign Department of the Government of India to your Excellency to be forwarded to His Majesty, also in obtaining firmans from His Majesty to the Viceroys of Yezd and Kerman, where the remaining handful of our co-religionists chiefly reside.

2. I beg to enclose herein our letters of thanks to His Majesty the Shah and his Foreign Minister for their kindness in replying to our Memorial and in issuing the said firmans, and to solicit that your Excellency will be good enough to see that they reach their proper destinations.

3. Our Agent, Mr. Manockji Limji Hoosung Hattaria, has eulogistically written to us about the way in which your Excellency exerted yourself in the matter of a minor, named Sheereen, who has left the protection of her uncle, Kakhusroo Peer, a gardener in the service of the French Mission at Teheran, and who is still in the custody of the Mahomedans of that place, as also in procuring the said firmans in which, we are happy to say, we have obtained, to some extent, the redress prayed for, and for which we beg again to express to your Excellency our sincere thanks.



4. Although we have been disappointed in our prayer regarding the remission of the Juzia tax, we still indulge the hope that if your Excellency continue, as Mr. Manockji has informed us that your Excellency has been continuing, to exert your Excellency's influence at the Court of Persia, your Excellency will, by the blessing of God Almighty, be able to induce the Shah to abolish the said vexatious Juzia tax, and thus confer upon our brethren an everlasting boon.

5. Again thanking your Excellency for the trouble your Excellency takes on behalf of our Zoroastrian community, and for the encouraging reception your Excellency always gives to our Agent, Mr. Manockji, whenever he waits on your Excellency for the purpose of asking your Excellency's valuable advice and assistance,

I beg respectfully to subscribe myself,

Your Excellency's most obedient servant,

(Signed) DINSHAW MANOCKJI PETIT,

President of the Committee,

Persian Zoroastrian Amelioration Fund.

To His Excellency

RONALD F. THOMSON, Esq., C.I.E.,

H. B. M.'s Envoy to the Court of Persia,

Teheran.

Your Excellency,

With reference to my letter to your Excellency of the 24th February last, I have the honour to thank your Excellency for the trouble your Excellency has taken in forwarding to His Imperial Majesty the Shah of Persia and his Foreign Minister our letters of thanks, dated the 24th February 1882, for their kindness in sending a reply, dated Shaaban 1298, to our Memorial dated 2nd December 1880, and in issuing firmans to the Governors of Yezd and Kerman during the same month Shaaban.



Our Agent, Mr. Manockji Limji Hoosung Hattaria, has written to us in terms of exultation about the deep interest your Excellency has been evincing on behalf of our co-religionists of Persia. He writes to us under date the 18th ultimo, that at one of your Excellency's interviews with His Majesty on the occasion of His Majesty's leaving Teheran, His Majesty, on the conversation turning on the remission of the Juzia tax levied on the Parsees of Persia, gave at once immediate orders to his Foreign Minister who was there present not to impose any more taxes on the Parsees than what are usually levied on the Mahomedans in the name of "Maliat," and on your Excellency asking His Majesty whether your Excellency would inform the Minister in London of His Majesty's such intention, His Majesty replied in the affirmative. And on your Excellency asking the Foreign Minister at Teheran to issue a written firman in accordance with the wishes of the Shah, the Foreign Minister wrote to the Chief Minister of the State to carry out the Shah's wishes. The Chief Minister accordingly gave instructions to his assistant, Maoon-ul-Mulk, who, however, seems to have thrown obstacles in the way of issuing the written firman. He said that the firman could not be issued before hearing from the authorities of Yezd, where he was to write.

As the matter has advanced so far, we cannot but indulge full hopes that on your Excellency continuing to exert your Excellency's influence at the Court of Persia, your Excellency will, no doubt, under Providence, be able to get a written firman abolishing the obnoxious Juzia tax, and thus confer upon the Association and our co-religionists in Persia an everlasting boon.

I beg respectfully to subscribe myself,

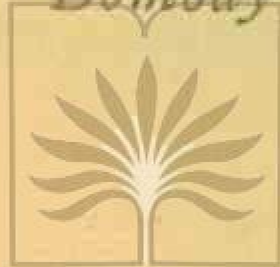
Your Excellency's most obedient servant,

(Signed) DINSHAW MANOCKJI PETIT,

President of the Managing Committee,

Persian Zoroastrian Amelioration Fund.

Bombay, 27th July 1882.





To the Hon'ble C. GONNE, Esq., C.S.,

Chief Secretary to Government, Bombay

Hon'ble Sir,

With reference to your letter No. 5270, dated the 31st October 1881, I have the honour to thank you for the enclosed within of a communication, dated Shaaban 1298, addressed to our Association by His Excellency the Persian Minister for Foreign Affairs at Teheran, by order of His Majesty the Shah of Persia, in reply to a Memorial from here, dated the 2nd December 1880.

Our Agent, Mr. Manockji Limji Hoosung Hattaria, writes to us under date the 18th ultimo, that His Majesty the Shah of Persia has since given orders to His Minister for Foreign Affairs at Teheran not to exact any more taxes from the Zoroastrians residing in Persia than what are usually levied on the Mahomedans of that country in the name of "Maliat." The Association has been greatly rejoiced at this; but with a view to secure a written firman from the Court at Teheran abolishing the Juzia tax, the Association has addressed a letter to the Secretary of State for Foreign Affairs in London, which I have the honour to enclose herein, and to request that you will be good enough, with the permission of Government, to forward it to him.

Hoping to be excused for the trouble,

I have the honour to be,

Hon'ble Sir,

Your most obedient Servant,

(Signed) DINSHAW MANOCKJI PETIT,

President of the Managing Committee,

Persian Zoroastrian Amelioration Fund.

Bombay, 27*th July* 1882.



To the Right Honourable

The EARL of GRANVILLE, K.G.,

Her Majesty's Secretary of State for Foreign Affairs,

London.

May it please your Lordship,

I, the undersigned, President of the Managing Committee of an Association formed in 1854 for the amelioration of the condition and alleviation of the distress of the indigent Zoroastrian inhabitants of Persia, venture to trespass on your Lordship's valuable time with a view to soliciting your Lordship's sympathetic assistance on behalf of the cause of humanity which the Association has espoused.

Your Lordship is aware that our forefathers were natives of Persia, that they emigrated to India about 1,000 years ago, that we are now living in Western Hindostan under the benign rule of the Queen of Great Britain and Empress of India, and that we are assured, with security of person and property, the perfect religious toleration.

Most of the Zoroastrians who were unwilling to emigrate to India remained in Persia—their fatherland. They were in various ways oppressed and persecuted by the successive Mahomedan rulers and Mahomedans, and the consequence was the considerable reduction in their numbers year after year. The number owing to the forcible conversion and tyranny was reduced to about 60,000 families a hundred years ago, and has now been thinned to only 700 families, chiefly confined to Yezd and Kerman.

In addition to several taxes called "Maliat" levied on the Zoroastrians in Persia in various ways, they are subjected to a heavy and oppressive poll-tax called the Juzia. This tax is levied on non-Mahomedans. In the reign of the late Futtey Ally Shah, grandfather of the present Shah, Nasser-ud-deen Shah, about sixty years ago, when the Zoroastrian population was about 4,000





families, this tax was for only 200 Toomans; now, when they are only 700 families, it is 800 Toomans.

Although our co-religionists in Persia are separated by a long distance from us, we keep up communication with them through our appointed Agent, Mr. Manockji Limji Hoosung Hattaria, who was sent from Bombay in 1854, and who since then had lived in Teheran as a British subject. We sympathize with the abject condition of our co-religionists, and we try to raise it as much as possibly can be done in a Mahomedan country.

On the 2nd December 1880, a petition containing our earnest and respectful prayer on behalf of our over-taxed brethren in Persia was addressed to His Imperial Majesty the Shah of Persia through the Government of India. This petition was forwarded by the Government of India to His Excellency R.F. Thomson, Esq., C.I.E., the British Representative at Teheran, who, on his part, forwarded it to the Shah. In that petition, besides seeking redress for various grievances and sufferings of the Zoroastrian inhabitants of Persia, we solicited for due remission of the oppressive Juzia tax —a boon that has already been conferred on another non-Mahomedan community—the Armenians of Tabreez. Your Lordship will observe from this that our appeal for the remission of this tax is on equitable and reasonable grounds. When such a noble act as the abolition of the Juzia tax shall have been accomplished, it will be deeply engraved on the hearts of His Majesty's faithful Zoroastrian subjects in Persia, and they will ever feel grateful for the favour vouchsafed to them.

Our Agent, the said Mr. Manockji, has, under date the 18th ultimo, written to the Association in terms of exultation about the deep interest His Excellency Mr. R. F. Thomson, the British Representative at Teheran, has, on behalf of our co-religionists of Persia, been evincing. His Excellency has sought opportunities to introduce to the Shah the question of the abolition of the heavy and vexatious Juzia tax. Our Agent writes that at one of Mr. Thomson's interviews with the Shah, a short time ago, His Majesty, on the conversation turning on the remission of the Juzia tax levied on the Parsees of Persia, gave at once immediate orders to his Minister for Foreign Affairs, who was there present, not to impose any more taxes on the Parsees than what are usually levied on the Mahomedans, in the name of

"Maliat." The Association has been greatly rejoiced at the receipt of this ominous announcement; but in the hope of securing a written firman from the Court at Teheran positively ordering the abolition of the oppressive Juzia tax, I have taken the liberty to approach before your Lordship, requesting that your Lordship will be good enough to exert your influence on the Court of Teheran with a view to prevailing upon it to issue the most desired order, and thus confer upon the Association and our co-religionists in Persia an everlasting boon.

I beg respectfully to subscribe myself,

Your Lordship's most obedient servant,

(Signed) DINSHAW MANOCKJI PETIT,

President of the Managing Committee,

Persian Zoroastrian Amelioration Fund.

Bombay, 27th July 1882.

TEHERAN, 27*th September* 1882.

SIR,

With reference to the letter addressed to me by the Committee of the Persian Zoroastrian Amelioration Fund on the 8th of September 1881, I have much pleasure in transmitting to you herewith copy and translation of a firman which has been issued by the Shah, wholly abolishing the Juzia tax, and relieving the Zoroastrian community from its payment from the commencement of the present financial year, the 21st of March 1882.

I am,

Sir,

Your most obedient and humble servant,

(Signed) RONALD F. THOMSON.

To the PRESIDENT of the COMMITTEE,

Persian Zoroastrian Amelioration Fund.



B

(*Translation.*)

Royal Firman issued by His Majesty Nasser-ud-deen Shah, relieving the Zoroastrians of Persia from the payment of the tribute annually levied from them under the name of "Juzia."

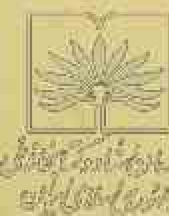
In consideration of the many favours and blessings which it has pleased the Almighty to confer upon us, and also as a thanksgiving to Him who has bestowed on us the Royal Crown of Persia and has granted us the means of affording relief to its inhabitants, it behoves us to provide for the care and comfort of all our subjects of whatever tribe, race, community or creed, in order that they may be strengthened and refreshed by the waters of our special favour.

Amongst these are the Zoroastrians residing at Yezd and Kerman, who are the descendants of the ancient population and nobles of Persia, and whose peace and comfort it is our Royal desire now to render more complete than heretofore.

Therefore by the issue of this Royal Firman we order and command that the same taxes, assessments, revenues, and all other Government imposts, trading dues, &c., which are taken from our Mahomedan subjects residing in the towns and villages of Yezd and Kerman shall be taken in like manner from the Zoroastrians who also reside there; and nothing more nor less. And whereas in consideration of this arrangement the exaction of the sum of eight hundred and forty-five Tomans (Ts. 845), which was annually levied under another name from the said community will be abolished; therefore from the beginning of the present year of the "Horse," we remit this sum and absolve the Zoroastrians from its payment henceforward and for ever; and we now hereby order and command our Mustowfis and Revenue Officers of the Royal Exchequer to strike out the said sum entirely from the revenue returns of Yezd and Kerman.

The present and future Governors of these Provinces are to consider the claim for the payment of this tribute as now surrendered for ever, and during the present year and hereafter should this sum or a part thereof be exacted, they will be held responsible and punished, and in levying the tithes and assess-





ments on water and landed property and the trading dues, &c., the Zoroastrians must be dealt with in the same manner as our other subjects are treated.

Given at Teheran in the month of Ramazan 1299, August 1882.

Translated by

(Signed) I. IBRAHEEM.

Bombay, 4th December 1882.

TO HIS EXCELLENCY

RONALD F. THOMSON, ESQ., C.I.E.,

H. B. M.'s Envoy to the Court of Persia,

Teheran.

YOUR EXCELLENCY,

I cannot adequately express our delight at the receipt of your Excellency's most welcome letter dated Teheran, 27th September 1882, forwarding to me a copy and translation of a firman which has been issued by His Majesty the Shah of Persia, wholly abolishing the Juzia tax and relieving the Zoroastrian community from its payment from the commencement of the present financial year, the 21st of March 1882.

On behalf of the Committee of our Association, I now beg to tender to your Excellency our most grateful and sincere thanks for the great trouble your Excellency took and the deep sympathy you evinced on behalf of our poor co-religionists in Persia, and which have, so successfully and well, ended to our joy, in the accomplishment of the benevolent objects to which they were directed. We feel sure that had it not been for your Excellency's influence at the Court of Teheran such a happy result could not have been so successfully accomplished.



We also thank you very much for the kind reception and attention you always give to our Agent, Mr. Manockji Limji Hooshung Hattaria, and we fully hope that your Excellency will continue your kind help and sympathy to our co-religionists in Persia.

I have the honour, with every respect, to be

Your Excellency's most obedient servant,

(Signed) DINSHAW MANOCKJI PETIT,
President of the Committee,
Persian Zoroastrian Amelioration Fund.

Bombay, *4th December* 1882.

TO THE HON'BLE C. GONNE, ESQ., C.S.,
Chief Secretary to Government,
Bombay.

HON'BLE SIR,

Referring to my last letter, dated 27th July last, I have now the very great pleasure to inform you that I have received a communication from His Excellency R. F. Thomson, Esq., C.I.E., Her Britannic Majesty's Envoy at the Court of Persia, forwarding copy and translation of a Firman (published in the *Bombay Gazette* of the 16th November 1882), which has been issued by His Majesty the Shah of Persia, wholly abolishing the Juzia tax, and relieving the Zoroastrian community from its payment from the commencement of the present financial year, the 21st of March 1882.

In this joyful result, I beg to tender on behalf of our Committee to the Government of Bombay and yourself our very grateful and sincere thanks for the very kind sympathy and aid that was rendered in this benevolent and charitable cause. I feel sure that had it not been for the British influence at the Court of Teheran such a happy result could not have been so successfully accomplished.



I have the honour to enclose a letter of thanks to the Right Honourable the Earl of Granville, K.G., Her Majesty's Secretary of State for Foreign Affairs, and another for Sir A. C. Lyall; and I request you would kindly, with the permission of the Government, forward them as addressed.

I have the honour to be,
Hon'ble Sir,
Your most obedient servant,
(Signed) DINSHAW MANOCKJI PETIT,
President of the Committee,
Persian Zoroastrian Amelioration Fund.

Bombay, 4*th December* 1882.

To Sir A. C. LYALL, K.C.B.

Your Excellency,

Referring to the long and earnestly sympathetic conversation your Excellency had with the Secretary of our Association, Mr. Ardaṣir Sorabje Dustoor Camdinna, when you were in Bombay with the Viceroy in December 1880, I have now the great pleasure of communicating to your Excellency that I have received a letter from His Excellency R. F. Thomson, Esq., C.I.E., Her Britannic Majesty's Envoy at the Court of Persia, forwarding copy and translation of a Firman (published in the *Bombay Gazette* of the 16th November 1882), copy enclosed herewith, which has been issued by His Majesty the Shah of Persia, wholly abolishing the Juzia tax, and relieving the Zoroastrian community from its payment from the commencement of the present financial year, the 21st of March 1882.

For this joyful result, I beg to tender on behalf of our Committee to the Government of India and your Excellency our very grateful and sincere thanks for the very kind sympathy and aid that was rendered in this benevolent and charitable cause. I feel sure that had it not been for the British influence at the





Court of Teheran such a happy result could not have been so successfully accomplished; and I, therefore, on behalf of the Committee, beg also to convey our heartfelt thanks to His Excellency R. F. Thomson, Esq., Her Majesty's Envoy there.

I have the honour, with every respect, to be

Your Excellency's most obedient servant,

(Signed) DINSHAW MANOCKJI PETIT,

President of the Committee,

Persian Zoroastrian Amelioration Fund.

Allahabad, 27th January 1883.

SIR,

I am to acknowledge the receipt of your letter of the 4th December last, and to say that Sir Alfred Lyall has learnt with much pleasure that the interposition of the British Government on behalf of the Zoroastrians in Persia has been so effectual.

Yours faithfully,

G. C. NAPIER, Major,

Private Secretary to H. H. the Lieut.-Governor, N. W. P.

To President of Committee,

Persian Zoroastrian Amelioration Fund, Bombay.

Bombay, 4th December 1882.

TO THE RIGHT HON'BLE THE EARL OF GRANVILLE, K.G.,

Her Majesty's Secretary of State for Foreign Affairs,

London.

MAY IT PLEASE YOUR LORDSHIP,

Referring to my letter of 27th July last, I have now the great pleasure of communicating to your Lordship that I have received a letter from His Excellency R. F. Thomson, Esq., C.I.E., Her Brittannic Majesty's Envoy at the Court of Persia, forwarding a copy and translation of a Firman (published in the *Bombay*

Gazette of the 16th November 1882), copy enclosed herewith, which has been issued by His Majesty the Shah of Persia, wholly abolishing the Juzia tax, and relieving the Zoroastrian community from its payment from the commencement of the present financial year, the 21st March 1882.

In communicating this joyful news to your Lordship, I have to offer to your Lordship, on behalf of our Committee, our very grateful and sincere thanks for the very kind and effective sympathy and aid that was rendered in this benevolent and charitable cause. I feel sure had it not been for the British influence at the Court of Teheran such a happy result could not have been so successfully accomplished; and I, therefore, on behalf of the Committee, beg also to convey through your Lordship our heartfelt thanks to His Excellency R. F. Thomson, Esq., Her Majesty's Envoy there.

Living, as we are, under the gracious protection of the Empress of India, it is a joy and a great satisfaction to us that with the aid of the same blessed name and power, our poor co-religionists in Persia have also been relieved from the sufferings under which they had hitherto laboured.

I have the honour, with every respect, to be,

Your Lordship's most obedient and humble servant,

(Signed) DINSHAW MANOCKJI PETIT,
President of the Committee,
Persian Zoroastrian Amelioration Fund.

NEWS FROM PERSIA.

The Shah of Persia, Naser-ud-din Shah, ever since his accession to the throne, has been striving his best to cement his friendship with the British Government. Of the good faith of His Majesty the Shah, the following fresh proof has been received, which will be a source of great gratification to the Public in general and Parsees in particular.

A large number of the Parsees live under the benignant rule of the British Government in Hindoostan. About 7,000 of their co-

religionists now residing in Persia had been subjected to innumerable persecutions at the hands of the Islams. With a view, therefore, to improve the condition of their distressed brethren, the Parsees in India formed an Association some 29 years ago, and deputed Mr. Manockji Limji Hooshung Hattaria as their Representative in Persia. Of the numerous persecutions which the Parsees in Persia had been subjected to, and of which they were lately relieved, there yet remained the payment by them every year of a Juzia tax, amounting to Toomans 845 (being the equivalent of about Rs. 4,000), Toomans 800 from the inhabitants of Yezd, and Toomans 45 from those of Kerman. This tax was levied on them in addition to the tax on land, water, cattle, pasture-grounds, &c., which was collected from them as from the Islam subjects.

The abovementioned Association had therefore forwarded a memorial to the Government of India through the Bombay Government to be submitted to H. M. the Shah of Persia. The Memorial was received by R. F. Thomson, Esq., C.I.E., the British Minister at the Court of Persia. Mr. Thomson, who has been an instrument of cementing good feelings between the Persian and British Governments, presented the Memorial to the Shah, pointing out that in the eyes of the Sovereign of Persia all his different subjects should be considered as one, without distinction of caste and creed, and stated that the difference of caste and creed which had been observed by the Court should be done away with, by the abolition of the tax in question; and that his doing so would spread the fame of the Shah's rule through all the quarters of the civilized world. Upon this representation, the Shah instantly ordered his Vazeer, Oomur-e-Khareza Saheed Khan, to abolish the levying of the Juzia tax on the Parsees. The Vazeer, who always considered the levying of this tax as derogatory to H. M.'s Government, approved of the Shah's order, and was warmly supported by Zil-ul-Sultan and Naeb-ul-Saltana, the Shahs's sons. The Majles-e-Soora (local parliament) thereupon issued a proclamation to the effect that the aforesaid tax had been abolished, and that no extra tax would be imposed on the Zoroastrians beyond those taxes which were collected from the Islams, and that any one who attempted to collect the abolished tax, or any part thereof, would be punished. The proclamation

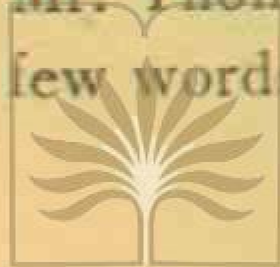


was signed by the Shah himself, and the Court seal affixed thereto.

Mr. Manockji caused Jasan ceremonies to be performed at Kirman, Shiraz, Kasan, and other places by the Parsees in celebration of this memorable event. A Jasan ceremony was also performed at Yezd by the Zoroastrians of that place, who intend to celebrate this Jasan in the name of Jasan-e-Nasari every year. It may here be stated that the Parsees of Yezd are much happier now than before, through the kindness of Zil-ul-Sultan and his deputy, Ibrahim Khalikhan. A Jasan ceremony was also performed on the morning of the 18th December last at Teheran, in the presence of a grand assembly, in the splendid garden near the British Mission, belonging to Hajee Zaheerud-dowla, Mirza Ali Khan Kajar-Shah's son-in-law, tastefully furnished, and decorated with variegated flowers, and seats arranged after the style of a Christian church. Among those present were the European and Turkish officers of the Embassy, Islam officers, and Armenian merchants, about 150; as also many Parsees. The Shah's son, Naeb-ul-Saltana Ameer-e-Kabeer, Commander-in-Chief of the Persian forces, was kind enough to send his own band of musicians.

Mr. Manockji having opened the Jasan ceremony with a prayer known as Nam Sataeshne, at the close of which, he prayed for the prosperity and health of the Shah, in which all Parsees present joined with one accord, read an address in the Persian language written in 12 paras., there being at the close of each para. a verse thanking His Majesty, which was repeated by all present, amidst the sweet strains of music. The first para. ordained for the celebration of Jasans every year and for supplicating the blessings of the Almighty Father on the Shah's Government. The last para. enumerated the names of all the ancient Persian monarchs, recounting the noble virtues in each, and then there were 100 more verses in praise of the still more excellent virtues possessed by the present Shah.

Mr. Manockji having finally prayed for the prosperity of the British *Raj* and the Persian Government, wished happiness to Mr. Thomson and Vazeer Oomur-e-Khareza, and having said a few words in praise of the mutual good feelings and friendship





that exist between the two Governments, thanked the assembly for their attendance, sprinkled rose water on each present (showing a mirror, as is customary in Persia,) and served sherbet to all.

The whole gathering after having partaken of English and Persian variegated sweets then parted.

Such a gathering as the above is the first of its kind that has been witnessed, since the fall of the ancient Persian Empire, amongst the remnant of Parsees in Persia.

7th February, 1883.



محل دستخط مبارک همایونی

[illegible]

سواد فرمان مهر نشان همایونی

نظر بسپاس داری عنایات وافره و عطایای متکاثره حضرت واهب بی منت عز اسمه که پرتو وجود
اقدس ما را آرایش تاج و تخت کیان فرمود و افاضه ذات همایون ما را موجب آسایش قاطبه سکان و قاطنین
ممالک ایران بر ذمت همت ملوکانه لازم است که رفاهیت حال و فراغت بال عموم رعایای
هر طائفه و ملت و طبقه و عشیرت را که در زیر سایه مرحمت پیرایه ما باید بآسودگی بغنوند منظور
داریم و بزلال موهبتی مخصوص مزرع آمال هر یک را سرسبز و شکفته فرمائیم از جمله طائفه
زردشتیان یزد و کرمان که از قدیمی سکنه ایران و نتیجه دودمان پارسیان اند رعایت
احوال آنها زائداً علی ماکان منظور نظر عنایت گستر همایون است بصدور این منشور
قضا دستور امر و مقرر می داریم که قرار اخذ مالیات املاک و رسوم صنافیه و سایر عوارض
و وجوهات دیوانی بهمان نهج که در شهر و بلوک یزد و کرمان با رعایای مسلم معامله
می شود با زردشتیان سکنه آنجا نیز بلا زیاده و نقصان بهمانطور معمول گردد
و نظر باین قرار چون مطالبه مبلغ هشتصد و چهل و پنج تومان که باسم دیگر از
طائفه مزبوره گرفته می شده است مرتفع خواهد بود لهذا از ابتدا هذه السنه
یونت ئیل خیریت دلیل و ما بعدها مبلغ مزبور را بتخفیف ابدی مرحمت و مقرر
می فرمائیم که مقربوا الخاقان مستوفیان دیوان همایون و سررشته داران
دفترخانه مبارک مبلغ مزبور را از جمع یزد و کرمان کلیةً موضوع و از دفتر
اخراج نمایند و حکام حال و استقبال ولایات یزد و کرمان این مبلغ مخصوص را
بتخفیف ابدی برقرار دانسته از هذه السنه یونت ئیل و ما بعدها مطالبه آنرا
کلاً او جزءً موجب مواخذه و سیاست دانند و در مطالبه مالیات ملک و
آب و مستغلات و رسوم اصنافیه و غیره بهمان قرار که با سایر رعایای
آنجا معامله و رفتار می شود با زردشتیان نیز معمول دارند و در عهده
شناسند تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۹



True Copy
(Sd.) D. J. Dickson
Sec. to H. M. Legation
at the Court of Persia

True Copy
(Sd.) Ronald F. Thomson
Her Majesty's Minister
and Envoy in Persia.

بنام پاک یزدان بینیاز راستی پسند

خطابه

بر همه زردشتیان پارسیان جایگزین هرسامان
گرامی برادران مهربانان متوطنین هندوستان
وچین و فرنگستان و بازماندگان در ایران همگی را
بکمال فروتنی و محبت و مهربانی آشکار و نگاشته میشود

که در ایندمان باران بخشش ایزدی بریزش آمده و همه بندگان را در زیر سایه پر امیدواری و نیکبختی آسایش و آرامش داده و همه زیردستان را از دادخواهی چون شاهنشاه آسمان پایگاه مهرفرگاه همیون کشورگشائی که دادگستری و مهرورزیش برفراز ستایشگران فزاینده و پاینده باد در بستر شادکامی غنوده داشته ویژه گروه پارسیان ایران که در هنگام و پاس از بخششهای بزرگ شهریارانه سرافراز و گرفتن جزیه را که فرمانروایان اتراک پس از حضرت ختمی مآب که درود بر روان پاکش باد گذاشته و در ناجهای آئین مسلمانی نامی ازان نبود از میان برداشته و برخی از کارهای ناگوار را که هرزه گردان بدین گروه روا میدیدند قدغن سخت فرموده شده از ایزد اینگروه دل اندوه پژمرده را که بگرفتاریهای انبوه دوچار بودند رهائی و بهمگان فزایش و برتری داده است در پاداش این بخشایش سترگ شایسته و گرورهست که هماره خواهشمند فرهی و درازی زندگانی این خسرو فرشته سرشت و فرزندان نامدارش را از درگاه ایزدی خواستار و چیرگی و زبردستی آن شهریار زیردست پرور را پژوهان گردیم ناچار

بنگارش

بنگارش این نامه از همه شما خواهشمند آنم که همه بهدینان در هر جا که جایگزین هستند یکان یکان سپارش نمایند که همگان در هر سال روز دیمهر ایزد از تیر ماه قدیم را چنانکه هر سال روز خرداد از خرداد ماه قدیم را برای یادآوری و فراموش نشدن آن روزهای بزرگ شاه عباس که درود بر روان پاکش باد در کرمان گرد آمده و شادی مینمایند آنروز را نیز در یکی از جاهای بایسته شهر فراهم گشته روز شادی شمارید و او را جشن ناصری نام گذارید و در آن انجمن گشایش جهانداری آن شهریار فریدون بارگاه کشورستان را خواهنده بزرگی و بزرگواری شت شاهنشاه آسمان بارگاه بزهازه نمایند و بآیین دادگری و زیر دست پروری آن خسرو زمان آفرین خوان و سپاسه ران گشته و زنجیر داد نوشیروانی را که در کشور ایران مینونشان گسترده و کشیده شده هست بجهانیان روشناس و آشکار سازند و بدین گفتهٔ نغز زیبا و گویا و شاهرا بندگی و شاه پرستی را پویا کردند

چنین شاه را بنده بایست بود
هماره پرستنده بایست بود

در نزد هیچ کس پوشیده و پنهان نیست که سرشت نیاکان مزدیستان ما گروه ایران مینونشان بوده و هست چه سود که بی حمیّتی بزرگان پیشین ما از یکدیگر و بی یگانگی خودشان با هر کس مایه پریشانی و گرفتاری گردیده بآفتهای آسمانی و ستمهای ملوک طوایف گذشته دچار و از آزار گوناگون هرزه کاران و بدکرداران چها دیدیم و کشیدیم چنانکه همگان از جای سرشتی خویش آواره و پراکنده گشتیم مایهٔ اینکار ناگوار هیچکس نبود مگر اینکه خود در آتش کردارهای ناشایست خود سوختیم و ساختیم چنانکه مولوی معنوی فرماید تا دل صاحبدلان نامد بدرد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد ازینرو روزگار فرمانفرمای عرب بر ایران سرزمین هر کس که گریخته و در کشورهای دیگر جایگزین گشته بودند آسوده مانده و ایران ویج و ایران و آن ایران که از گروه ما پر و آباد بود بدست عرب افغان و ترک و تاتار افتاده رنجش و آزار بسیار دیده روز بروز



کم گرائیدیم وچنانکه دیده می شود وهمه بازماندگان در جای سرشتی تار و
مار گشتند

تا اینکه رفته رفته روزگار پادشاهی وفرمانروائی صفویان علیهم الرحمة والرضوان
نزدیک صدهزار خانوار مانده که از آنها ده بیست هزار نفر بسربازی وسوارگی
وغیره بخدمتگذاری دیوان اعلی نامزد وسرافراز بودند وبلکه چنانکه جهانگردان
پیش آگاهی داده اند از آن نیز روز بروز کاسته در آغاز کشورگشائی وجهان
بانی خانواده بزرگ قاجاریه ایدالله ایام سلطنتهم همین ششهزار خانوار مانده
بودند وتا آنروز آسیب راههای تر وخشک براهی فزایش داشت که ما پارسیان
جایگزین هندوستان هیچ آگاهی از گذارشات پارسیان بازماندگان ایران
نداشتیم وهمچنین ایرانیان نیز چگونگی گذارش هندوستانیان را چنانکه شایسته
وسزاوار بود نمیدانستند چون همیشه ایزد پاک توانا مهرورزی را به بندگان
آئین دیرین خود فرموده است چنان شد که یکصد وچهل سال پیش یکی از جهانگردان
فرنگستان بدیگر جامه ونشان بکرمان رفته وهمراه آن بهدین سیاوخش دینیار
نامی به بمبئی آمد واز رخنه وراه ونیک وبد وهمه جا آگاه گشته بزرگی
وجاه پارسیان هندوستان را بایرانیان آگاهی داد از ایزد وایرانیان بی ترس
وخیال کم کم ببهانه پیله وری برفتن آنجا آغاز کردند تا هشتاد وهشت سال پیش
بهدین کیخسرو ایزدیار کرمانی به بمبئی آمد دید که بهدینان هندوستان از هر
باره در زیر سایه پادشاهی انگلستان آسوده وجان وآبرو وآئین خود را باسانی
نگاهداری کرده وبآسایش وسربلندی زندگانی مینمایند خود خواهش جایگزینی
ونشستن در هندوستان نموده خانه وفرزندان خود را همگی از ایران بهندوستان
برداشت واو را چند دختری که بود یکی از انها را بمغفرت مآب سیت فرامجی
بکاجی پانده صاحب بهمسری داد از آنوقت از فراریان ایران هرکس که به بمبئی
میرفتند آنها از هرباره کمک ویاری کرده پول گزاف از انجمن هندوستان
فراهم آورده از سود آن به پرورش فراریان ایران آغاز کرده وپس ازان
برای ایشان جا وخوراک وپوشاک ومکان بمفت سرگرفت وبراستی که نام مردی



ومردانگی آن گروه ازاینرو برتری جست وکسانیکه ازفراریان ایران درکشورهای
هندوستان بودند آسوده و نیز چنانکه می بینیم دراین روزکار میمون که هنگام
شهریاری شاهنشاه جمجاه سپهر دستگاه همیونی هست پارسیان ایران نیز بآسود
کیهائیکه امیدواری آن نداشتند رسیدند براستی که این بخشش شهریارانه شایسته
آنست که همگان اینگروه بیکدل ویکزبان شده و بدین گفتهٔ زیبای نغزگویاو
شاهراه بندگی و شاه پرستی را پویا کردند

چنین شاه را بنده بایست بود
همارہ پرستنده بایست بود

چون پاک آفرینندهٔ یزدان ازکم وکاسته سود رسان هست وکمی در سود راجزاو
کس نداند وخواهشی راکه امروز فرماید پس ازسالیان دراز سودهای بزرگ ازان
دیده شده و پدیدار میگردد سبحان من تحیر فی صنعه العقول سبحان من
بقدرته یعجز الفحول مایهٔ برانگیخت که همین پدران این بنده که جایگزین قصبهٔ
موراسومالی نامی بودند و زادخود این نیک خواه نیز درانجا شده بود کوچیده
وبرای آرامش خودبمبئی را برگزیدند واین بنده را برای دست آوردن دانش
ودانائی ویادگرفتن راههای بینش ومردمی بآموزکاران سپرده داشتند چنانکه
وام خود میدانستم بارها تاریخ پادشاهان گذشته وژیوغرافی کشورهای ایران
ونشانهای درآنرا خوانده وشنیده بودم ازاینرو هوس گشت و تماشای
ایرانم ازخوردسالی دردل جایگیر گردید چنانکه حکیم سنائی گفته صدهزاران
پوست ازجسم بهایم درکشند تایکی گردد درفش کاویان درانجمن این بود که
پنجاه ویکسال پیش آمدن بایران ازراه قندهار خواهشگر شدم تاشکربکر وسنکارپور
آمده مردمان ازبلوچان مری وازآسیب راهم ترسانیده تااینکه بازگشت
نموده پندار آمدن ازراه سیستان رادردل جای دادم ازکچ وبوج گذشته
وازانجا نیز ازترس گروه واکریان برگشته بازچهل وهفت سال پیش آمدن
ازراه هرات راهوسناک گشتم آندمان دران کشور پرسش وپاسخ جنگ وخونریزی
درمیانه بودکه ازرفتن بایران خود راباز پس کشیدم ونیز چهل وسه سال پیش بجهت



پیشرفت این پندار بدیگر جامه و کردار بیرون آمدم که آن دمان هنگام کشودن
دولت انگلیس افغانستان را بود که فرماندهان هر سامان آیند و روندگان را
گرفته و دستگیر میکردند تا اینکه بجای عمرکوت تل پر که نام رسیده در سه جا
بازو نگاهم داشتند چه گروه سنت و جماعت به پندار اینکه از انگلیسانم و جاسوسان
انگلیس نیز بگمان اینکه از افغانیانم میگرفتند در انجام کار بناچاری از عمرکوت
تل پر که برگشته بسوی سنده روانه گردیدم که از آنجا از راه پنجاب بکابل رفته
و از آنجا بایران شوم در آن هنگام شورش و هنگامه در افغانستان بر پا شد
که نتوانستم و از پنداشتهٔ خود دور و بکنار افتادم
باز چهل سال پیش بسوداگری تا بنزدیک پنجاب رفته آن هنگام امیر دوست محمد خان
که درود بر روان پاکش باد از هندوستان بازگشت نموده و با فغانستان رفت
در بود یا نه آن بزرگوار را دیده و سرگذشت خود را آشکار ساختم آن زیر دست
پرور مهرگستر از راه مهرورزی چنانم بپاسخ گفتند که هنگام رفتن تو از افغانستان
نگاهداری جان و آنچه را که بهمراه داری توانم کرد ولی جاهای دیگر را امیدواری
نتوانم داد و نیز تا آن روزگار هرکس که از ایرانیان بهندوستان می آمدند
از آسیب راه و از بی آرامش دادی مردمان و ستمکاری فرماندهان و باد دست
اندازی هرزه کاران و بدکرداران گله مندی مینمودند و داستانها میگفتند
که شنوندگان هراسان گشته رفتن بایران از رفتن بافریک در سالهای گذشته
ترسناک می انگاشتند از آنرو کسی یارای آمدن باین سامان نمیکرد
ولی اکنون را در سایهٔ بلند پایه همم جمیلهٔ بیکرانه شهریارانه نشانه از آن کردارهای
ناگوار در جای نمانده است پس بهتر و نیکوتر آن است که همگان یکدل و
یکزبان بوده و بدین گفتار نغز شیرین کام و شادسار گردیم و افزونی
روزگار خسروی را خواستار آییم

چنین شاه را بنده بایست بود
همواره پرستنده بایست بود

تا اینکه سی و پنجسال پیش آگاهی رسید که تاج و تخت ایران سرزمین بهود مهر نمود



شاهنشاه

شاهنشاه آسمان بارگاه نیک اختر ناصرالدین شاه قاجار آرایش گرفت
و امیدواری آبادی ایران از نو در دیده جهانیان جلوه‌گر نموده و افزوده
داشت از ایزد درخت نومیدی این بنده میوه امیدواری در داد و بجستجوی
پیشرفت این کار آماده گردیدم در این روزگار از دربار همیونی ایلچیهای بزرگ
بپای تخت هر دولتی روانه گردید یکی از آنها (میرزا حسین خان بالیوز که او تا پایه
بلند سپهسالاری و نخستین دستوری این دولت رسیده در خراسان اینجهان را
بدرود گفت) به بمبئی آمد آنگاه بمیانجیگری قدسی جایگاه آقاخان محلاتی که
درود بر روانش باد رشته دوستی و شناسائی بدست افتاد و با آنمرحوم راه
دادوستد در پیش گرفته شد پس از چندی پندار پیشین خود را که درباره ایران
داشتم نیرو داده و آشکار ساختم آن نیک خواه زیردست پروری و درویش
نوازی بندگان آستان فرشته پاسبان همیونی و امنیت راهها را بارها سپارش
فرمودند و در خواهش این بنده قوت بسیاری پدیدار گشت باهنگ سوداگری
بیست و نه سال پیش از این متاعهای پربهای فراوان که باب ایران بود جمع
آورده با آگاهی مستر زاردین بوشهر نزد ملکوم فرستادم و خود نیز اسباب
رفتن بایران را آماده ساخته و هنگامیکه خواست براه افتد انجمن صاحبان
هندوستان که پرورش پارسیان فراریان ایران را بگردن گرفته بودند از
رفتن این بنده آگاه گردیدند که نامهای ایشان نگاشته شده

مغفرت مآب سیت	بهشت بهره رتنجی	جنت مکان سیت	مرحوم سیت جمشیدجی	گروسمان مکان سیت
مانکجی نوشیروانجی	رتنجی واریا	کاوسجی اردشرجی	پشوتانجی بیکاجی	مهروانجی فراجی
پتیت	جی	شاغر	پانده	پانده
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲

این بزرگوار که پس از همه گفته شد پور سیت فرامجی بکاجی پانده بود که همیشه کوشش خود را
برای نیکوئی بازماندگان فراریان ایران بخشش میفرمود و با این بنده
نیز سابقه دوستی و آمیزش داشت این بنده را محرک گشته و صاحبان انجمن نشینان
خود را نیز در این باره با خود انباز نموده برای سرپرستی ایرانیان سپارش فرموده



وازپول موقوفات بنانهادن چندین کارهای شایسته را در ایران فرمانداد
واین پرآشکارست که این همت بزرگ کار بر صاحبان هندوستان وانیکه
خیال خود را بتعمیرات صوری ومعنوی اینگروه گماشته اند نبوده ونیست مگر از
سایهٔ دادخواهی ونیک اندیشی شاهنشاه جم جاه سپهر دستگاه که در ملاحظه حال
رعایا وزیردستان وارد پس درپاداش این رای زرین واراده گزین اعلیحضرت
اقدس همیون شهریاری الیق واولی است که این بندگان نیز بلوازم سپاسداری
برخواسته وبزبانهایگه داریم بدین گفته زیبا گویا وشاهراه بندگی وشاه پرستی را پویا گردیم

چنین شاه را بنده بایست بود
هماره پرستنده بایست بود

چون این بنده بایران رسید برنجشها وآزارهای بسیار دریافت کرد که از
ستمهای گذشتگان وآفتهای آسمانی ودست اندازیهای مردمان ستمکار
وبدکرداران اینگروه آنچنان خسته وپایمال گشته اند که پریشان تر از ایشان
کسی درجهان نخواهد بود وازاینرو چنان بیدانش وبینش گشته بودند که
سپید وسیاه را از همدیگر جدا نمی توانستند کرد ونیک وبد را در نزد خود
شان برابر ویکسان می پنداشتند
چنانکه درهنگام فرمانروائی شاهزاده مغفرت پناه محمد ولی میرزا طاب ثراه
یکی ازینگروه خشمناک شده فرمان شکم پاره کردن او را داده بود چون
دیرگشت آن فریاد کرده وگفت که ایشاهزاده کسی پیدا نشد که شکم مرا پاره نماید
چون از آغاز دمیدن آفتاب تاکنون خانه خود را نان نبرده ام آنها گرسنه
تشنه ونگران میباشند بفرمایید که زود کنند بخانه خود باز گردم شاهزادهٔ
مهرگستر ساده دلی آنمرد را دیده بخشش ورهائی داد
وچنانکه دیده وشنیده شد در روزگار آمرزش پناه شاهزاده خانلر میرزا
که فرمانفرمای یزد نامزد بود درانجا شاهزاده زنی را ازاین طایفه گرفته برشته
همسری خود کشیده بود چندکس از ریش سفیدان اینگروه برای شگون عروسی
نزد شاهزاده رفته وگفته بودند که ایزد پاک ازاین همسری بخشش فرماید که



از آنها زلتها بیابی وآفتها بینی چون آن شاهزاده بزیرکی دریافت نمود که ایشان میخواسته اند بگویند لذلتها بیابی وآسودگیها بینی از غلبه سطوت معزّی الیه ودست پاچگی خودشان این گفته رابزبان آورده اند ناچار نوازش فرموده ولے پیشکاران انجمن ازنادانی ایشان آنان را آگاهی دادند

و دیگر پیله وری از اینگروه از ده می آمد وگرسنه بود بجای رسید که چندکس از مسلمانان را دید که نشسته خوراک میخورند ازانها خوراک خواست یکی ازان میان بشوخی گفت که بگیراین نان رابخور وفردا آئین مسلمانی راپذیر آنهم بچشم گفته نان راگرفته پس ازخوردن آن روانه گشت چون بشهر رسید درپیش دستور خویش پرده ازروی اینکار برداشته وچنانکه گفتگو شده بود آشکار ساخت دستور بپاسخ گفت که آنان شوخی کرده اند تو برو وبکار خویش بپرداز که کسی را با تو گفتگوئی نخواهد بود آنمرد گفت کیرم که کسی بامن دراین باب پرسشی ندارد ومن خود نیز مسلمانی راخواهش ندارم ولی چون چشم گفته ام بترسم گناه جهر دروغ شود

دیگر شنیده شد که شخصی بهدین مفلوک ومدیون شده بود طلبکاران زور آورده بودند نزدیکی از امنای شریعت رفته افلاس خودرا اظهار کرد جناب آقا فرمودند که تو اسلام قبول کن نمیگذارم طلبکاران اذیت وآزار نمایند او نیز قبول کرده مسلمان شد چندروز بعد شخصی سه پسرهای آن جدیدالاسلام راگرفته خواست بمسجد برد او گفت که مسلمانی خوب است ولی سه پسر مرا دریکروز بمسجد بردن نزد خدا روانیست

چون فرموده اند که مشت نمونه خروار است این دوسه گذارش درنادانی ونابینائی روزگار گذشته پارسیان بازماندگان یزد وکرمان نگارش پذیرفت

سپاس خدایراکه درایزروزگار ازاین نادانیها نشانه نمانده ودرسایه بلندپایه همم جلیله وکوششهای بزرگ شهریاری اینگروه ازنادانی پیش بدرآمده اندپس بهتروسزاوارتر آنست که همگان یکدل ویکزبان بوده بدین گفتار نغز شیرین کام وشادسار گردیم وافزونی روزگار آنشهریار راخواستار آئیم



چنین شاه را بنده بایست بود
هماره پرستنده بایست بود

چون پندار اینگروه چنان هست که شاه بهرام ورجاوند نام شخص بزرگواری آشکار خواهد شد و ایران را مانند روزگار پیشدادکیان رشک بهشت خواهد کرد بهمان امیدواری هزار و سیصد سال هست که رنجشهای بیشمار دیده و آمدن آن بزرگوار را امیدوار هستند و بفرمان ستاره شناسان سی و پنج سال پیش از این چندکس به پیشواز شاه بهرام رفته در بیابان سرگردان شدند و از پیر و بسیار کس بیکار گردیده و زندگانی خود را بسختی گذرانند

و نیز توانگران اینگروه آنچنان سنگدل و تنگ چشم هستند که نمیخواهند ده کس از آنها فراهم آمده و یک نان به بینوا و همکیشان خود دستگیری و یاری نمایند و از بسیاری آز و دوستداری آسایش خود در گذارشی که میافتد کسی جلو افتاده و دادخواهی خویش و همدینان را به پیش اولیای دولت و فرمان روایان و بزرگان آئین نمیبرند و در هر کار سستی و تنبلی را پیشه خود ساخته و مایه پیشرفت کار خویش میدانند

و در کارهائیکه میباید یکدل و همراه شده و او را انجام دهند کوشش و یگانگی ندارند چنانکه شصت سال پیش بهدین فرود هرمزیار شاهزاده هام از بوشهر دویست تومان فرستاده که دخمه پاشیده شده ایشان را آباد سازند یزدیان از تنبلی و تن پروری که دارند همدست و یکزبان نگشته کار چنانکه بود گذاشته شد و بانجام نرسید

و نیز شنیده شد که در روزگار شاه مرحوم مبرور طاب ثراه برای زیردست پروری و بنده نوازی بفرمانفرمای یزد که نظام الدوله بود فرمان شده بود که زبان پیشین این گروه که پهلوی هست این زمان نویسنده و خوانندهٔ آن زبان پیدا نیست از دیوان اعلی روزی دو تومان بدهند که چندکس از ایشان این زبان را آموخته و آگاهی بدست آرند تا چند ماه بلکه از یکسال بیشتر روز دو تومان را مؤبدین و دستورین دریافت داشتند ولی کسی الف و بای



همانی

تنهای آن زبان را دست رس نکردید
و نیز آشکار است که در آغاز این دولت روز افزون فرمان شده بود که چند کس سرباز از اینگروه گرفته شود که نوکری آنها بدیوان دست اندازی هرزه کاران را ازاینگروه کوتاه و باز خواهد داشت دراین باره خود ریش سفیدان این گروه ترسیده سرباز شوندگان را نیز ترسانیده به بهانه وراههای بیشمار و خوش آمدهای بسیار گروه خودشانرا از نوکری دیوان بخشانیدند
و نیز سی و یکسال پیش بزرگان صاحبان هندوستان پول فرستاده و فرموده بودند که دخمه پامال و پراکنده شده ایشان را واگذاشته از نو دخمه بسازند ولی برای نبودن دانائی و آگاهی در کارها ازان پول آنچنان آغاز بنیادی نهادند که بسی هزار تومان آن کار انجام پذیر نمی گشت تا خدائی شد که زود گذارشی فراهم آمد که ازان بنا دست کشیده گردید
بهمین گونه دیگر کارهای اینگروه پریشان و امیدواری آمدن شاه بهرام و رجاوند بوده و هستند این نیکخواه میخواستم که چند کس از خورد سالان اینگروه را برای دست آوردن دانش و دانائی به بمبئی روانه دارم ولی خودشان نگذاشتند دستور بزرگشان گفت که هرکس پسر خود را بدست آوردن دانش و بینش بگمارد فرزندش جوان میمیرد چون خود دستور یک فرزند داشت و نمیخواست که اینکار کرده شود ازاینرو دیگران نیز فرزندان خود را از فرستادن بمبئی مانع آمدند پس ازآن چند سر از خورد سالان را فراهم آورده و بآموزگاری سپرده بودم آنها در اندک روزگار خواندن و نوشتن را آموخته و در آزمون بخوبی برآمدند یکی ازآنها را در انجمن یکی از ریش سفیدان که از سوداگران بود دیده و باین بنده تنه شده و گفت که سرکار صاحب اینها رعیت زاده اند دانائی بدست آورده و بر ما ها برتری خواهند جست شما در اینکار کوشش ننمائید پس ازان خود آنمرد و دیگران بچه گان و فرزندان هرکس را که درس میخواندند ببد راه نمودن سر کردند و گفتند که از دانش و بینش چیزی بدست نخواهد آمد بروید پیله وری و برزگری پیشه خود سازید



که نانی بدست توانید آورد

از این داستان نیز گفته شد که مطالعه کنندگان گرام پایه و چگونگی چند سال پیش از این و تفاوت حالائی بازماندگان پارسیان ایران را خواهند دانست پس بایسته هست که بزبانهای گوناگون درازی زندگانی همیونی را از درگاه یکتا ایزد دانا خواستار و بدین گفته و ستایش نیکو پادشاه راه بندگی و شاه پرستی را پویا گردیم

چنین شاهرا بنده بایست بود

همارِه پرستنده بایست بود

چون گفته اند که تا کار پریشان نشود بسامان نخواهد رسید خدای توانا بر این گروه بدیدهٔ مهربانی نگریست که چنین پادشاه دادخواه زیردست پرور درویش نواز مهرگستر بخشش فرموده در دل این دولتخواه چنان جایگیر گردید که آبادی اینگروه بهرگونه دارو بدست آورده بلند بختی این شاهنشاه را در دیده جهانیان روشن و آشکار سازد

یکی از آنها این بود که دادخواهی بنده وزیردستان بخاکپای مهر آسای همیونی و بزرگان صاحبان هندوستان بخودی خود یا اینکه بدستیاری فرمانروایان هندوستان و لندن تا کاهی ایلچیان بزرگ پادشاهی انگلستان ویژه دستور دانش پژوه مهرورز مستر طامسن صاحب خیرخواه دولتین قویتین شوکتین دام اجلاله بدرگاه خورشید دستگاه همیونی و اولیای دولت خاصه حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف آقا مدظله العالی و حضرت مستطاب اجل افخم وزیر امور خارجه دام اقباله العالی رسانیده هرگونه ستم را از میان برداشتند و فرمان مهرلمعان و نوشتجات بسیار بخشش فرموده گردید از ایزو فرمانروایان هر هنگام و بزرگان هر شهر و پیشوایان آئین پاک از بخشش مهربانیها خودداری نفرمودند و نیز از ایزو راهداری که بیرون از اندازه او میگرفتند قدغن گردیده و لباس سفید پوشیدن را که نمیگذاشتند از میان برخواست و بنلاد تازه گذاشتن و خانه نوساختن را فرمان داده گردید سواری اسپ و قاطر و خرید و فروش خوراکی و پوشاکی و آباد کردن عبادتخانه و زیارتگاه و آموختن خوردسالان را فرمانها نگارش شاهنه

یادفر



یافت دو نوع مالیات که یکی بنام زمین و هوائی و چراگاه و چهارپایان میگرفتند و دیگری بنام جزیه دریافت میشد دومی را بخشش فرموده قدغن فرمودند که در دیده دولتی با دیگر زیردستان اسلام برابر و یکسان کردند پنج یک اراضی وارث و میراث که بیجا میگرفتند قدغن کردیده و همچنین بهانه مسلمانی که بنام و بسب اینگروه دست اندازی میکردند قدغن سخت نموده شد و همچنین از هر بارهٔ که خواسته شد در بخشش آن از دیوان اعلی بهیچگونه دریغ نفرمودند

دوم بزرگان با دهش انجمن سابق الذکر هندوستان و کارفرمایان دوازده گانه که سه سال به سال بجایش کردیده و تاکنون بوده و هستند از بی برگی بازماندگان پارسیان ایران آگاهی داده شده و از ایشان کمک و یاری خواسته کردید آنها نیز از نیک بختی شاهنشاه دادخواه بخشش خود شانرا دریغ نفرموده هر هنگام و پاس یاوری کرده پولها دادند که از آن پول دو دخمه در یزد و شرف آباد و عبادتخانه یزد و زیارتگاه بانوی پارسا که در نزدیک عقدها است و دو دخمه کرمان قنات غسال و عبادتگاه هر دو جا با زیارتگاه قدمگاه شاه بهرام و یکدخمه در طهران بر کوه بی بی شهربانو و یک عبادتخانه در طهران برپا کردید و بر خشتهای کهنه بناها نهاده گشت و چندین دبستانهای یزد و کرمان و طهران باز کردید و بینوایان را خوراک و پوشاک و نقدینه داده آمد و دخترهای خانه نشین بهمسر و شوهر داده شد و همچنین در دیگر کارها که شایسته یاری و مددکاری بودند هیچگونه فرو گذار نکردید

سیم در ایام روزگار اسکانیان و ملوک طوایف پارسیان ایران از دانش دین و آئین و دنیاداری بی بهره گشته بودند و از هزار یک کس نوشتن و خواندن نمیدانستند و سوای تیر و فلاخن زدن چیز دیگر یاد نگرفته بودند اردشیر بابکان که بدیهیم تاجداری نشست مؤبدان مؤبد ارداى ویراب داد زباد مارسفند همگی را با اندرز و پند براه راست آورده بود تا شکوه دین و دولت و آبادانی جهانرا از نو آغاز نهاده شد همان قسم بازماندگان پارسیان ایران در آن زمان سررشته دین خود را از دست داده و آرون و آئین مردمی را فراموش



کرده و سند دین مزدیسنان را که سدره پوشیدن و کشتی بستن و با ادمیت یک پند یا و داشتن است از چشم انداخته و کارهای دین را از بایسته و نبایسته و شایسته و نشایسته درهم کردند هرکس سر خود بدلخواه خویش رفتار میکردند و نام زردشتیان مانند رستم سهراب و اسفندیار و جاماسب واری نگاه داشته و خود را پیرو آئین زردشتی بشماره میدادند این بود که از نیک اندیشی شهریار گیتی ستان و اندرز و پندی که گفته و نوشته شد امیدواری هست که نیک را از بد و سیاه را از سفید جدا سازند

این بندگی که از دست این بیچاره جهانگرد درویش فانی برآمده است از بخت همیون شاهنشاه جمجاه سپهر دستگاه و یاوری و دادرسیهای آشکار و پنهانی امنای دولت قوی‌شوکت و همراهی بزرگان صاحبان هندوستان بوده و پس بدرستیکه در پاداش اینهمه نیکیها و پذیرائیها که پذیرفتن آرزوهای این گروه گردید و در سایه بخشایش خدیوانه درهای نیکبختی و امیدواری بروی اینگروه گشوده شد بهتر و سزاوارتر آنست که هرهنگام و پاس از راه سپاسه رانی بدین جامه زیبا گویا و شاهراه بندگی این شاهنشاه سپهر دستگاه را پویا کردیم

چنین شاه را بنده بایست بود
هماره پرستنده بایست بود

سوای مراحم ملوکانه بمهرورزی و بنده نوازی دستوران دربار همیونی و همراهی اکابر صاحبان هندوستان اگر بهدینان ایران در تلخ کامی بوده باشند چاره آن در دست خودشان است و آن این است که روش مردم داری و نیک رفتاری را شاهراه خود نموده و درمیان خودشان دوستی و یگانگی و مهربانی با همکیشان خود را از دست نداده دستگیری افتادگان و چاره سازی درماندگان کنند و با هم وطنان خود حسن آمیزش را پیشه خویش ساخته و پاس بزرگی بزرگان نگاه داشته و از رفتارهای خودسرانه دوری و دوراندیشی و دوربینی بویژه درستکاری را شیوه خود نمایند و در هر شهری که بوده باشند



بلی

یکی از مُجریان و کار آگاهان ریش سفیدان خود را انتخاب و در کارهائیکه درمیان خود شان و رجوعاتیکه با دیوان اعلی اتفاق می افتد بآن اظهار کرده سؤال وجواب در رتق و فتق این قلیل امورات را با و واگذار نمایند والا اگر کار چندین بدین راه پیش رود بدلائل آشکار این پراکندگی و نبودن همت بزرگان پیران اینگروه که در نگاهداری بی برگان دارند شراره گشته و همه اینگروه را فرا خواهد گرفت چنانکه مردمان جهانگرد بارها دیده اند که در نیستان نی های بزرگ که نسبت بسایر نی ها قوی هیکل و رو ازمند هستند بوزیدن بادها بر نی های کوچک و خورد تر از خود سائیده شده و از نیرو شراره پیدا و همه نیستان را فرا گرفته و بیسوزاند اگر چنانچه بزرگان و پیشوایان این گروه نیز در نگاهداری بی برگان و بینوایان خود داری بفرمایند و در آسایش آنها بر نیایند آشکار است که بینوایان و نیازمندان اینگروه نیز دست مددخواهی خود را بدامن دیگران زده و در جرگ پیروان بیگانه شمرده خواهند گردید و این نیز آشکار است که همان مردمان که اینهمه بیمهر بیها را از بزرگان خود دیده است برای پاداش کردن بکسانیکه پیرو آئین اینگروه بوده و بارها از آنها بدیها و بیمهر بیها دیده است با هرزه گرداران آئین یکدل و یکزبان شده و بپاداش و کیفر نمودن آنچه که از آنها دیده است خواهد کوشید و چون همان مردمان از کار و رخنه های اینگروه آگاهی و بینائی دارد آشکار است رنجهائیکه از آنمردمان خواهد رسید بزرگتر و زیانش بیشتر خواهد گردید چنانکه دیده شده که بیست هشت سال پیش که این بنده در یزد جای گزین بود در انروزها یکی از دستوران اینگروه که پنجاه سال پیش داشت ترک آئین خود کرده و این بنده او را نمی شناخت چند روز از این کار گذشته سواره آهنگ جائی داشتم دیدم که یک مرد مانند علما و پیشوایان اسلام عمامه و ردائی دارد چون بنزدیک این بنده رسید سلام کرد پرسیدم که شما که هستید و چه نام دارید گفت آیا نشنیده اید که اینروزها یکی از دستوران آئین زردشتی پیرو اسلام گردیده و بجرگ اسلامیان در آمده است من همانم بنده برای اینکه از گذارش او آگاه شوم از اسپ فرود آمده و جلو اسپ را بنوکر خود داده دست دستور گرفته و گفتم که همانا چیزی از آئین



اسلام بشما آشکار شده است که از پیروی آن خودداری نکرده باید خواهش دارم که آنچه را دیده و دانسته باید مرا نیز بیاگاهانید که بنده هم دانسته باشم بپاسخ گفت که من از دستوران این آئین بودم و از روش آئین اینگروه چیزی نخوانده و نمیدانستم موبدان و دستوران دیگر از من نادان تر و نابیناترند از آن گذشته جوانانیکه از ایران بهندوستان رفته و از راه نیک و بد چند پولی بدست آورده و برمیگردند و کسانیکه در خود ایران مالدار هستند به ضعیفان اینگروه پیش دستی و بزرگواری نموده و خودخواهان خودنمائی و فرمانروائی هستند چون کارها و دنیاداری هریک از اینگروه را سنجیده و بار و بنهای مردی و مردمی برابر و یکسان ندیدم ناچار بمسلمانان پناه آوردم اکنون پندار آن دارم که سزای بدیهائی را که هریک از کسان اینگروه بمن و دیگران نموده است بدهم و بپاداش کردارهای ناشایست خودشان برسانم چون گفته های آن دستور را بترازوی راستی سنجیده و درست دیدم دم درکشیده و پوزشها نمودم و گفتم که در نامهٔ مردمی گفته و نگاشته شده است که اگر چنانچه سگی پای انسانی را دندان گیرد نباید اینمرد سزای اینکار زشت را در دل داشته و از پای آن سگ آزارکننده دندان گیرد و برای بودن جای آن گفتهٔ عبدالله انصاری را برای دستور سرودم خوبی بخوبان کردن خرخواری و بدی ببدان کردن سگساری و خوبی ببدان کردن کار عبدالله انصاری است چون دستور گفته های اندرزآمیز بنده را شنید و بگریستن زار زار بنا نهاد و خواهش کرد که او را پولی داده و روانه بمبئی نمایم ناچار بفرمان مردی و مردمی او را پول داده و روانه بمبئی داشتم اگر این قسم کسان دشمنی و کینه ورزی را بکنار گذارند هیچگاه این طور ناروائیها دیده نخواهد شد

و نیز غفلتهائیکه اینگروه دارند یکی آنست که پسران و دختران که میباید روزگار کمی پس از رسیدن و خودشناختن همسر گیرند کوتاهی کرده سالیان دراز بی همسر و همه میگذارند و چون این خواهش هریک از دختر و پسر سرشتی است و چاره جوئی این کار بجز نگاهداری و پاکدامنی خودشان از دیگرکس برنیاید ناچار فریفتهٔ دیگران شده و ترک آئین خودشان میکنند و پندار بزرگ خودشان را که دست آوردن همسر است از پیش میبرند این است که مایه بدنامی و بی آبروئی طایفه و آئین میشوند چنانکه فرموده اند



چو از قومی یکی بیدانشی کرد   نه که را منزلت ماند نه مه را   نمی بینی که گاوی در علفزار
بیالاید همه گاوان ده را   اگر بنا گذارده شود که در هنگامی دختران و پسران را
همسر گیرند و بزن و شوهر بسپارند این ناگواریها از میان برخاسته میشود

و نیز مشهود میشود وقتیکه یکی از اینگروه با یکی از بزرگان بساط دوستی مبسوط داشته و مظهر رافت و مهربانی آن بزرگ میشود دیگران بجای اینکه از این باره مبتهج و مسرور و مفتخر و سرافراز شوند بالعکس حسد برده و همواره خیال خود را بدان مصروف و مبذول میدارند که در میانهٔ آنان ضدیتی واقع و رشتهٔ دوستی را از همدیگر بگسلانند والبته این قلیل اطوار و اخلاق مطبوع صاحبان بینش و انسانیت نگردیده لازم است که در این حالات مشعوف و ممنون بشوند و ترتیب اسباب دوستی را باولین وسیله تدارک و مهیا دارند

و نیز کسانیکه از اینگروه گنج شاهی بدست آورده و توانگر میشوند برای نگاهداری جان و نیروی بزرگواری خود با هر یک از هرزه کاران دست یکی شده و ناتوانیهای اینگروه را که دشمنی و یا اینکه پندار بزرگی با آنها دارند آزار و در انجام کار همان زورمندان چنانکه بتازی فرموده شده است مَن حفر بئراً لاخیه فقد وقع فیه بخود او زبردستی کرده و از پایش در می آورند و هر ستمی را که آنمرد به برادران و همکیشان خود روا میداشت باو مینمایند که بیکبارگی پریشان و سرگردان میشود و همگی میدانند که از این باره چند کس تاکنون از زندگانی خود نومید گردیده است چنانکه نگاشته اند که چند غوک در گودال آبی فراهم آمده بودند یکی از آنمیان که با آنان دشمنی داشت رفته و ماری را از جای و سوراخ او خوانده و راهنمائی نمود که در این گودال غوکهای بیشمار هستند و چند تن از آنها با من دشمنی دارند خواهشمندم که آنهائی را که من خواهم نمود نیست و نابود گردانی مار بآن گودال رسیده و یکان یکان بخوردن وزغان آغاز نهاد تا اینکه بمادر و پسر و خواهر این وزغ آشنا و برادر رسید وزغ چون کردار مار را چنانکه پندار او بود ندید در نزد مار دوستی و بستگی آنانرا برخود آشکار ساخت مار در پاسخ آن گفت هنگامی که از جای سرشتی خویش بیرون آمدم دیگر ماری در انجا جایگزین گردیده است



ومن چون جائی ندارم ناچار روزکار زندکانی خودرا دراین جایگاه خواهم بود وآشکار است
که برای زیست چیزیرا نیز محتاج خواهم بود وهیچگاه کرسنه نتوانم ماند اگر چیزی در
انجام کارم پیدا ننمایم بخوردن تو هم ناچار آغاز خواهم کرد ❊

این داستانرا بارها کفته ونوشته است بنابراین بفروتنی بسیار بهمه موبدین
ودستوران وبهدینان سوداکر وپیله ور وبزرکر وغیره راآشکار ونکاشته میشود
که تا دل خودشانرا از غل وغش پاک نسازند ودر کارهای نیکو کوشش ننمایند و
دستکیری بینوایان نکنند هرکز روز نیک بختی خود وفرزندان خودرا نخواهند دید
چون خدای توانا دراوستا فرموده که هرکس درویش پرستی وزیردست نوازی
کند او دوست داشته من است وشت اسفنتیمان زردشت فرموده که بهدین
آنست که هر روز وهنکام از خوراک خود بریده بیمایکان رابدهد او دین دار است و
کفته بزرکان است که هنکام رفتن در تاریکی دست پیش نکاه دارید که از دیوار دنیوی
آزار نشوید کویا همین است که جهان مانند تاریکی است وکسی نمیداند که بکجا خواهد رفت
بنابراین اکر دست داد ودهش راپیش دهند از رنجشهای دیوار دنیوی وآزارهای
آسمانی درآسایش خواهند ماند اکر این کفته نیکو راجز این ببینند وباور ننمایند
وچنانکه اعتقاد بعضی بران است که چراغ تاریکی رشوت وتعارف دادن وکار
ازپیش بردن است البته این عقیده خلاف وآشکار است که در آتش پندار
ناروائی خودشان خواهند سوخت

ونیز چنانکه بارها دیده شده است که هنکامیکه یکی از روسای ملت وهیت حکومت
باافراد اینکروه مودت ونیکی نماید اولا آن بزرک راباآزار ورنجانیدن یکی از
همدینان خود راهنمائی کرده ومیخواهد که بدان راه منفعتی باو برساند ثانیا اینکه
آن بزرک از راه بزرکواری هرمهربانی که باو مینماید درنظر آن شان وحیثیتش
کاسته وقدر بزرکی ومحبت اورا نمیداند وبااو به بیقدری وبی اعتنائی راه میرود
ولیکن نمیدانند که وجود بزرکان برمثال آتش فیض رسان است که انسان هرقدر
که ملاحظه آداب لازمه او کوشش نماید آنقدرها ازان فیض یاب ومنتفع میکردد
واکر چنانچه کار به بی اعتنائی کشد واورا بهیچ نشمارد البته آن آتش اقتضای خودرا



خواهد

خواهد نمود و خانمان آنمرد سوخته و بباد فنا خواهد داد و ازشان و حیثیت ظاهری او نکاسته و اراده ازلیه الهیه که به بزرگی و بزرگواری آنشخص قرار یافته اقتضای خود را خواهد کرد چنانکه گفته شده است چراغی را که ایزد بر فروزد چه ابله پف کند ریشش بسوزد

و نیز وقتیکه اتفاق افتاده و لازم است که هر یک از افراد در آنجا جمع شده و در پیشرفت کاریکه بجهة آن فراهم آمده اند اتفاق کرده و آنکار را پیش ببرند بالعکس هر یک مخالف مقصود رفتار کرده و آن کار را مهمل و متروک میگذارند و در صدد اتمام و انصرام آن برنیامده و اگر راه اندک مصرف و خرجی نموده شود مسامحه و اهمال مینمایند و حال آنکه اگر ملت و جمعیتی در یک مرکز اتحاد کرده و راه همراهی و یگانگی پیش گیرند البته آنکار هر قدر ممتنع الحصول باشد از پیش خواهد رفت و ازان مخمصه و اشکال خلاصی خواهد یافت چنانکه گفته اند که با برادران مردن بهتر و گواراتر است که تنها بحجله عروس رفتن

و این در نزد هر کسی آشکار است که تفاوت آدمی از حیوان در سخن دانی و دانائی است هر کس که ازاین آرون یزدانی که دانش و بینش است بی بهره است حیوان و بلکه کمتر و پست تر ازان شمرده میشود چنانکه در نامهٔ پیغمبر واپسین که درود بر روان پاکش باد فرموده شده است اولئك كالانعام بل هم اضل اینگروه همین برای اینکه بچگان و خوردسالان خودنان روزانه خود را آماده سازند و بگردن پدران بار نشوند از هفت هشت سالگی که بهترین هنگام دست آوردن و یادگرفتن دانش و بینش و کردارهای نیکو است نورسیدگان بیچاره را بیکی از بازاریان پادو وشاگرد داده و ازهمین خوشنود میشوند که استاد خوراک روزانه او را بدهد و این اندک را سود خود پنداشته وازان سود زیانهای بسیار خود چشم می پوشند و بلکه مایه بدبختی و بیدانشی همیشگی اخلاف خودشان گردیده آنان را دانسته و فهمیده در آتش پریشانی و نادانی میسوزانند اگر چنانچه بنا گذاشته شود که خوردسالان تا هنگام خودشناسی در بدست آوردن دانائی و فراهم آوردن اسباب آسایش و زندگانی خود کوشش نمایند و در کارهائیکه پس از رسیدن



آغاز خواهند کرد به بینائی رفتار نموده و نام پدر و مادر خود را بآفرین و نیکوئی خواهند برد

اکنون که در سایه بلند پایه شت شاهنشاه جم جاه بلند دستگاه راههای دانش و دانائی باز شده و اینگروه به بخششهای سترگ سرافراز گردیده است شایسته و سزاوار است که در فراهم آوردن بزرگواریها و نیک بختیهای خود کوشش فرمایند و بدین گفتهٔ زیبا دماغ دل و جان را خوشبو دارید

چنین شاه را بنده بایست بود
همواره پرستنده بایست بود

اکنون همه بهدینان را بهروزی و محبت و دوستی بسیار اظهار نموده می نگارد که چنانچه نامهٔ جاماسب بهادما را نوید داده است که شاه بهرام ورجاوند نام بزرگواری خواهد آمد و آئین بهی را پشت و پناه خواهد بود او را کسی نفهمیده و بهمان امیدواری نشسته اند چون ماهیان در دریا زندگانی کرده جویای آب زندگانی میباشند زیرا که شاه یعنی پادشاه بهرام یعنی پشت و پناه و بردارنده ستم ستم کنندگان از ستم دیدگان ورجاوند یعنی آباد کننده ویرانیها اکنون سی پنج سال است که شاه بهرام تخت و تاج ایران سرزمین را بهبود مهر نمود آرایش و پیرایش داده است و آن پادشاه کامکار و شاهنشاه سپهر دستگاه آسمان فرگاه ناصرالدین شاه قاجار است که فرمانروائی و شهریاریش همواره نماینده و پاینده باد که ریشه ستمکاران را از بن برانداخت و بسزای کردارهای ناهموار خود رسانید

چنانکه در فرمانفرمائی تقی خانیها در یزد بنا بود هر کس که از کوچه خانهٔ آنها میگذشت گرنش در و دیوار بجای آرد و هر کس از ستمدیدگان که میخواستند پیش بروند و دادخواهی کنند میبایست در کوچه به پا بایستند روزی یکی از بیچارگان و برای تری باران و سرمای زمستان یکپای خود را بلند ساخته و یک پا ایستاده بود از فرمانروائی فرموده بودند که آنمرد خروس وار ایستاده پایش را ببرند

از بخت بلند این شاهنشاه نیک سرشت دادخواه آنچنان ستم پیشه نابود گردید



واکنون

واکنون فرمانفرمایان هر کشور بجدّی مهرورزی و زیردست پروری دارند که میتوان گفت از پدر و مادر مهربان تر هستند

آیا برای پذیرائی این بخشایش بزرگ که از ان دادخواه نیک سرشت شاهنشاه آسمان خرگاه همیونی سرزده هست سزاوار نیست که زمزمه خوانی و سپاسه رانی کنیم و بدین چامه دلکش گویا گشته و شاهراه بندگیرا پویا گردیم

چنین شاهرا بنده بایست بود
همه ره پرستنده بایست بود

از بخت بلند و نیروی ارجمند همایونی بدسرشتان و هرزه کرداران که هرکس از آنها در آزار بودند و یژه اینگروه که رنجشها از آنها می کشیدند همگی پراکنده شده و رشته و تبار آنان از همدیگر گسیخته گردید چنانکه نشانهٔ از آنان در روی زمین نمانده و یژه کسانیکه خود را از پیشوایان شمرده و از راه دشمنی بندگان خدا را ازار و در برخی از جاها بامید اینکه بدست نیامده و آن بینوایان بینواتر و پریشان تر بشوند از آنان ستر سه گوهان میخواستند همگی پاشیده شده و اکنون بجای آنان در یزد خانواده بزرگ نوابان رضویه و نوابان مصلائی و سایرین آقایان شریعتمداران و در کرمان خانواده مرحوم مغفرت مآب ابراهیم خان قاجار و خانواده کلانتر و خانواده آقای آقا ابراهیم که در سلک تجارت هستند و خانواده مرحمت و غفران پناه آقا سید جواد طاب ثراه و سایرین از علمای اعلام و در طهران پیشوایان آئین مبین و اولیای دولت و سایر اکابر اسلام در هر مکانی که بوده باشند پشت و پناه اینگروه شده و بموجب حدیث شریف علیکم بالرعیه نمیگذارند که کسی برآنها برتری کند و ستم نمایند

و همچنین در روزگار گذشته که فرمانفرمایان ستم آئین پیشرفت و زور بازو داشتند الواط و هرزه کاران دختران و پسران خوردسال اینگروه را دزدیده و به ستمهای گوناگون بخلاف شرع انور آنهارا بزور و کراهیت بطریقهٔ خودشان در می آوردند ولی اکنون را در سایه دادخواهی که ایران را فرا گرفته و دختران و پسران خورد سال از اینگروه که از پرستاران خود رنجیده و برای اجرای



آنچه که در دل دارند میگریزند از طرف فرمانفرمائی و پیشوایان و کارگذاران
به نرمی و مهربانی و بگوشمالی اندرزهای کارساز آنانرا به نزد پدر و مادر خود
روانه میدارند براستی که این رفتار ستوده موافق فرموده کردگار است و این نیست
مگر از سایه لطف و عنایت شاهنشاه جم دستگاه آسمان فرگاه همایونی که الحق
حامی قدر دین مبین و ماحی دست اندازی گروه حضرت آئین است پس در
پاداش این بخشایش بزرگ شایسته و سزاوار است که همگان یکدل و یکزبان
گردیده و بدین چامه گویا و راه بندگی را پو یا باشیم

چنین شاه را بنده بایست بود

همان پرستنده بایست بود

در روز کار گذشته داب و آئین گذاشته بودند که هرکس از اینگروه زندگانی را
بدرود میگفت هنگامیکه میخواستند او را در بیرون شهر بدخمه گذارند و
بداد گاه سپارند دروازه بان پول گزاف از خویشان آنمرده دریافت
میداشت که رفته رفته آن پول به پنجاه تومان رسیده بود اکنون سپاس خدایرا
که از میان برداشته شده و نامی از آن نیز در جا نمانده است
و نیز داروغها که هرسال در روزهای عید پول بسیار از پیله وران اینگروه دریافت
میداشتند قدغن سخت کرده شد که دیگر پس از این پولی از این باره نگیرند
و همه اینگروه که از بیدانشی خواندن نوشتجات را یاد نگرفته و نوشتجات خود را بکسان
دیگر می سپردند و از اینرو در این نوشتجات برخی تقلب و نادرستیها دیده می شد
اکنون در سایه کم و پیش از دانائی و خواندن که بدست آورده اند آن ناروائی
نیز از میان رفته است و نیز برخی از ناگواریها که کلانتر و کدخدا و پاکار و موبد
و دستور برای فشردن این بیچارگان کرده و آنچه را که داشتند از دستشان
میگرفتند همگی از میان برخواست و سالهاست که فرمانفرمائیهای کل ممالک
محروسهٔ ایران بحضرت مستطاب ارفع اقدس اشرف والا ولیعهد دولت ابدآیت
ارواحنا فداه و حضرت مستطاب اقدس امجد نائب السلطنه امیرکبیر روحنا فداه
و نواب مستطاب اجل امجد والا رکن الدوله روحنا فداه تفویض شده یزد و کرمان



و فارس

و فارس و عراق و غیره بدست زیردست پرور حضرت مستطاب اشرف ارفع اقدس والا ظل السلطان روحنا فداه وکماشته کان آنحضرت که از تربیت یافتکان و تابعان رائ زرین و عقل دوربین آن شاهنشاه زاده آزاده جوان بخت هستند کذاشته شده است و حکومت کرمان که بنواب مستطاب ارفع والا شاهزاده آزاده نصرت الدوله که متصف بصفات حسنه معنوی و بزرکواریهای جبلی است تفویض دست فتنه انکیزان ازاین بدکرداری کوتاه کردیده است و هر کار را کماشتکان دیوان رسیدکی و بدرستکاری انجام میدهند و هر یک از پیروان پیمبران را آزادی داده شده ویژه اینکروه را که هنکام زندکانی باسایش رسیده است چنانکه در هر کار مانند اسلامیان با اینان رفتار کرده میشود دیده دوستی رایکسان دریافت میدارند

و در نزد هر ذی شعوری ثابت و واضح و مستغنی از تشریح و توضیح است هر ملت و قومی را که در تحت تبعیت یکی از دول عالم واقع شود آن ملت بکمال افتخار و امتنان تابع و مطیع قوانین اساسیهٔ آن دولت کردیده و در هر حال از اوامر سنیهٔ صادره از این دولت بوجهی عدول و انحراف ندارند والحق که اطاعت رعیت بر احکام دولت را اولین وسایل نیک بختی آن خواهد کردید ولیکن چون اجامر و اوباش این طایفه را محض استخفاف و استحقار و حسادت و بداندیشی که داشتند بلقب کبر و مجوس و مطیع الاسلامی یاد مینمودند محض این ملاحظات معنوی این ملت نیز از این تعبیرات که در استعمال آن سوء تدبیر واقع و دیده میشد متزجر و همان استخلاص اینانرا از ایزد پاک خواستار بودند اکنون بحمدالله که اینکروه در فرمانهای و نوشتجات دوستی و مکتوبات اکابر ملت بنامهای اصلی خود که پارسی و زردشتی هستند یاد کرده و آنانرا مفتخر و در حضور نیز بدین تعبیرات حسنه مخاطب میکردند

پس اکر کسی این شاهراه شاه بهرام ورجاوند نداند و آمدن او را منتظر و نکران باشد او کویا چشم دارد و نه بیند و کوش دارد و نمی شنود مانند کنک و کرف خواهد بود از ایزو این ایران مینونشان را که براستی رشک فزای بهشت برین است کذاشته و بکشورهای دور و نزدیک روانه کردیدند همکی را واجب است که آنها نیز بجای نیاکان



خود برگشته و بشاهد و آسایش و آرامش همسر کردند

و این چون آفتاب در دیده هر بیننده آشکار و هویدا است و در نامهای آسمانی نیز نگاشته شده است که اگر چنانچه خدای توانا گروهی را ببزرگترین بخشایش خود که پادشاه عادل و دستوران پاک دل هستند سرافراز فرماید آنگروه آثار قدر دانی آن پادشاه و اولیای امور روزگار آنرا بتحصیل دانش و دانائی ظاهر ساخته و همه کوشش خود را در علوم کمالیه گماشته و از ایزو بمراتب علیه ارجمند و مدارج وافیه بلند ترقی نمایند و بقلب پاک باطاعت و دعاگوئی از دیاد شان و شکوه دولت و اولیای آن اشتغال ورزند و در سایه دولت و دانائی خود بآسمان مردمی رسیده و وسایل خدمتگذاری خود را بدولت خود آماده داشته و باولیای امور بدرستی و صداقت رفتار و بسرافرازی بزرگ که شئونات آن در خدمتگذاری دولت متصور و منظور است برسد چنانکه ملت محترمه ارامنه ایران که در اندک زمانی در سایهٔ کوشش و دوربینی خود شان بپایهای بلند رسیدند و بسرافراز دو جهان رونق فزا گردیدند

در این زمان که مشغول امور دولت و ملت و مهام ملک و مملکت در مرکز درستی و اعتدال قرار گرفته و بهترین روزگار اعصار سالفه شمرده تواند شد اولی است که این کمترین بندگان فزایش روزگار پادشاه جمجاه سپهر دستگاه و اولیای امور دولت روزافزون را از دادگر بی نیاز خواسته و بدین چامه ستایش کنیم و بآب زندگانی این گفتار نغز روزگار زندگانی خود را از سر گرفته و گویا گردیم

چنین شاه را بنده بایست بود
همار ه پرستنده بایست بود

اکنون همه بهدینان را از روی راستی و درستی نگاشته میگردد که داعی هشتاد و نه سال است که در ایران بوده محامد شاهانه و اوصاف خسروانه اعلیحضرت اقدس همیون شهریاری را دیده و فهمیده است اگر چنانچه بدیدهٔ بصیرت و بینائی دیده شود زمان این شاهنشاه مهر فر گاه با زمان پیشدادو کیان و اخی منشان و ساسان برابر و یکسان منظور خواهد گردید لهذا محض تذکار بزرگواریهای این پادشاه



سپهر خرگاه همیونی این اشعار آبدار نیز انشا و نگاشته کردید که همکان در هنکام و پاس ورد زبان خود ساخته و بدانها کویا کردند

سرنامه بر نام کیهان خدای ... که از مهر او کشت کیهان بپای
پس از نام یزدان جان آفرین ... نخستین خرد را سزد آفرین
خدای جهان را پرستنده ایم ... شهنشاه را کمترین بنده ایم
همین داد کر شاه پیروز بخت ... خداوند تاج و خداوند تخت
شه کی نشان داور دین پناه ... سزاوار گاه و نگین و کلاه
خدیو عجم خسرو پاک زاد ... جهان هنر ناصرالدین راد
زهی شهریارا بلند اخترا ... خهی پاک دین شاه نام آورا
کیومرثی از دانش و هوش و رای ... سیامک دلی ای جهانبان کدخدای
چو هوشنک روشن روان و دلیر ... سرافراز و جنک آور و شیرگیر
شنیدم که هوشنک با فر و داد ... چو دیهیم شاهی بسر بر نهاد
جهان تازه از دانش و هنک کرد ... پدید آتش از آهن و سنک کرد
تو هنکام خشم ایشه کامیاب ... توانی برآورد آتش ز آب
بنیرو چه طهمورث دیوبند ... جهان دار و دین پرور و ارجمند
چو جمشید گیتی به پیراستی ... چو خورشید کیهان بیاراستی
چنین کفت دانا دلی نکته سنج ... که جمشید آنشاه با تاج و کنج
فرو کوفت چون کوس شاهنشهی ... بسر بر نهاد آن کلاه مهی
همی کرد بنیاد داد استوار ... بهر کار او کشت آموزکار
چه شد جم که بیند هنرهای تو ... خردمندی و دانش و رای تو
کنی روی ضحاکیان را بنفش ... فرازی اکر کاویانی درفش
فریدون فری منوچهر چهر ... بکین تور و سلمی چه ایرج ز مهر
جهانجوی و فرزانه چون نوذری ... بمهری چه آب و بکین آذری
چو افراسیابی بروز نبرد ... چنان زو سرافراز و دلدار مرد
چو کرشاسب هستی بمردی و داد ... جهان دار و فرزانه چون کیقباد



چو سام سواری بهنگام کرد — چنان پور زالی بروز نبرد
که بزم مانی تو کاوس را — که رزم لشکرشکن طوس را
چو پیران سپه دار ولشکرکشی — سیاوش نژادی سیاوش وشی
بدوران تو یافت گیتی نوی — پدید آمد آیین کیخسروی
جهاندیده مانند لهراسبی — جهانجوی چون شاه گشتاسبی
بپرخاش روئین تن اسفندیا — بکردار چون بهمن نامدار
چو داراب جنگ آور وکاردان — چو دارا جهاندار و روشن روان
نیارم ز شاهان دستور یاد — که شد کل ایران از انها بباد
بجاهی فزون تر ز نمرودیان — بشوکت بسی برتر از میدیان
چو کیخسرو دومی در هنر — چو دارای وشتاس پیش از کهر
ازان هشت تن شهریاران زاد — که بودند هر هشت خسرو نژاد
ز هر یک تو در دادخواهی سری — ز نیروی بخت از همه برتری
جهانگیر مانند اسکندری — بدان چند سالار و سروری
دراین نامه از رهم آید ازان — که نام آرم از اشک و اشکانیان
هژبری و فرزانه چون اردشیر — چو شاپور روشن روان و دلیر
چو هرمز سزاوار تاج و نگین — چو بهرام اول بمهر و بکین
ز بهرام دوم پسندیده تر — ز بهرام سیم جهاندیده تر
چو نرسی رو دادخواهی تر است — بشاهی ز مه تا بماهی تر است
چنان هرمز دوم هستی بجاه — سپه دار ولشکرکش و کینه خواه
چو شاپور دوم جهاندار راد — چنان اردشیر دوم پاک زاد
چو شاپور سیم یل و نامور — چو بهرام چارم بنیرو و فر
اول یزدجردی بناموس و ننگ — چو بهرام پنجم بمیدان جنگ
شنیدم که بهرام فرخ تبار — بنخچیر که گور کردی شکار
تو در روز نخچیر و میدان جنگ — بچنگ آوری ببر و شیر و پلنگ
بروز شکار تو بهرام گور — بران است کار در برون سر ز گور



ددم

دوم یزدجردی بفرهنگ و رای ... به تخت کیانی گذاری چه پای
چنان هرمز سیم از تاج و تخت ... چو فیروز فرزانه و نیک بخت
بجاهی فزون از بلاش و قباد ... چو نوشیروانی بفیرو و داد
بدادو دهشش نام نوشیروان ... بماندی اگر در جهان جاودان
هنود از تو در دادخواهی گزاف ... نه زنجیر او بُه بد از تلکراف
خود از هرمز چارمین برتری ... ز پرویز و شیرویه دانم سری
بمیدان درون همچو درنده شیر ... در ایوان شاهی سیم اردشیر
با یران نمودند شاهی سه دخت ... که بودند هریک نژادست پخت
ز فیروز زاد ا هیچ نارم بیاد ... هم از یزدجرد آن شه پاک زاد
همین خسروا دادگر داورا ... شهنشاه مه کاه مهرافسرا
پس از یزدجرد آن پسندیده شاه ... که گیتی بزردشتیان شد تباه
رسیدی بر این بیگناهان گزند ... چنین تا پس از دور شاهان زند
با یران بسی شهریاران بُدند ... که بر آسمان کوس شاهی زدند
بما تاختندی ز هر سو سپاه ... نگشتند بر ما دمی دادخواه
نکردند بر ما زمانی دریغ ... ز پرنده تیر و ز برنده تیغ
بهر کشوری لشکر آراستند ... از این بیکسان کینها خواستند
بریدند سرمان بامید تاج ... گرفتند جان مان بارمان باج
گهی پیشوایان دینمان بکشت ... که او باش از روی کین مان بکشت
پراکنده گشتیم از بیم جان ... بگجرات و سنجان و هندوستان
به بنگاه خود چون ندیدیم راه ... به بیگانه بردیم آخر پناه
هر آنشه که بر فرق بنهاد تاج ... بهر سال از ما گرفتی دو باج
تو یک باج را نیز برداشتی ... دل هریک از مهر انباشتی
دهم مژده اکنون بزردشتیان ... که اینست بهرام روشن روان
همانشاه بهرام آمد پدید ... که دادند پیشینیان مان نوید
جهان یافت باردگر فرهی ... ز تو فرهی یافت دین بهی




بیالید برکیش و آئین خویش — بیارید رو سوی بنگاه خویش
ز بنگاه بیگانگان بگذرید — بسامان دیرینه روی آورید
بگیرید بریاد جم جام را — ببینید بر تخت بهرام را
سزد گر بایران گرایید هین — ز گجرات و از هند و وز روم و چین
بدوران او کامرانی کنید — بامید او زندگانی کنید
بدامان جاهش فرازید دست — که خسرو شناسید و خسرو پرست
جهان داورا بندهگان پرورا — بهین شهریارا بلند اخترا
از این بخشش نیک شایسته ات — وز این مهربانی بایسته ات
برانند یکباره زردشتیان — که تا جان براهت کنند ارمغان
که از بخششت سربسر خوشند — شب و روز در عهد آسایش اند
ستایش کند کمترین برخیت — بدین چامه مانکجی لیمجی ات
بگردد همی تا که گردان سپهر — بتابد همی تا که تابنده مهر
شهنشاه ما شاد و فیروز باد — همه روز او روز نوروز باد
همی جاودان شاد و خرسند باد — سر بدسگالانش در بند باد

چنین شاه را بنده بایست بود
همواره پرستنده بایست بود

روز هرمز از مرداد ماه قدیم سنه هزار و دویست و پنجاه و دو یزدگردی مطابق روز دوشنبه هفتم صفر المظفر سنه یکهزار و سیصد من الهجرت در باغ جناب جلالتمآب ظهیر الدوله محکوم مزد لبنان کیانی مظلوم مسافر
مانکجی درویش فانی پور لیمجی هوشنگ هاتریا
هندوستانی

۱۰۰۱

سواد شکرنامه اکابر فارسیان هندوستان بخاکپای همایونی

بنام بخشاینده بخشایشگر مهربان دادگر

برخی خاکپای گوهرآسای شاهنشاه جهان پناه سپهر دستگاه خسرو آسمان آستان فرشته پاسبان شهریار ستایش سزاوار همه کشور ایران مینونشان گردیم سپاس که در این روزگار فیروز از فر یزدانی پرتو داد سایهٔ ایزدی سایه افکن ایران شده ابر بخشش داد آری باریدن گرفته و مهر گردکاری دستگیر بندگانش گشته که همچو شاهنشاه زیردست پروری با ایرانیان بخشش فرموده که راه ستم بسته و زنجیر داد نوشیروانی را پیوسته چنانکه مهر و داد آن سرزمین را یکسره فرا گرفته که گرگ با میش بیگانه و بیماری از تن بیگانه گردیده روز بروز فراوانی و آبادانی در ان کشور در فزونی است و از نیروی شاهنشاه جهان پناه که فرمانروائیش پاینده باد همی روزگارش فرازنده باد بنیادهای بیشمار در همه کشور ایران برپا شده که برخی از آنها بزرگ دبیرستان دار الفنون و بیمارگاه و ضرابخانه و تلگراف و راهها و پلها و باروها و نامه برخانه و زدن پول تازه و ساختن کاخهای بلند و در آوردن آن کاریزهای بی اندازه و مانند و چراغ گاز که روشنی بخش دیده بینندگان گردیده آرامش و آسایش زیردستان که همگی آسوده و بستر خرمی غنوده بسپاس نهاد بادهش داد و پایندگی روزگار شهریاری این شاهنشاه پردازند ویژه این بندگان و برخیان آستان دادبنیان که پدر بر پدر مردم ایران مینونشان بوده از بیداد و ستم پیشینیان هر یک بسوئی روان و بکشوری دوان گردیده چنانچه در پوزشنامهٔ پیش درپیشگاه شهریاری درخواست نموده بودیم که چنانکه ستوده پیمبر بزرگ که درود بر روان پاکش باد فرموده بود که سرداران این آئین هر سرزمینی را کشایش می نمودند بدینگونه پیمان می بستند که اگر مردم آن سرزمین دادن باج را چون دیگر زیردستان بگردن گیرند در کیش خویش بوده و در همه چیز با دیگران برادر و برابر باشند سالها بود که فرمانش آن بزرگوار از میان رفته از پارسیان دو باج که یکی بنام مالیات و یکی بنام جزیه میگرفتند تا کنون که مهر و



داد سایهٔ یزدان پر توا فکن شده فرمانهای مهرنشان در آسایش بازماندگان
فارسیان این سامان نگارش شاهانه یافته و نیز دادگستری و زیردست پروری
خسروانه این بندگان را فراگرفته که فرمان شاهنشاهی بخشیدن جزیه بسرافرازی
برخیان و یکسان بودن ایشان با پیروان ستوده پیمبران نگارش خسروانه پذیرفت
پس بر بندگان و برخیان سرشتی و ستایشگران کنشتی بایسته و گروراید که پوزش
این پوزشنامه در پیشگاه آسمان پایگاه سپاسگذار و آفرین خوان گردیم و بدین
چامه زبان گشائیم   بخسرو سپاسیم و خسرو سپاس   که خسرو پرستیم خسرو شناس
و روی نویس فرمان جهان پیرای را برای سرافرازی میان مردمان چاپ نمائیم
که این نام نیک بزرگ شاهانه در همه کشور آشکار و نمودار گردد بویژه کوشش زود
پارسیان که از ستم پیشینان فراری شده از جای سرشتی خویش دوری جسته
بشهرهای چین و هندوستان و فرنگستان جای گزیده گردد که بزرگ و کوچک
جان فشانی کنند و بدین چامه گویا گردند   بدین مژده گر جان فشانم رواست
که این مژده آسایش جان ماست   زیراکه در نامهٔ که بفرهنگ فرهنگ نامیده
می شود از فرمایش برگزیده و خشور دادار شت زرادشت مهراسفنتمان نگارش
د باین بندگان و برخیان آستان داد بنیان نوید داده و فرموده که یکی همچو روزگار
شاهنشاه توانائی در ایران پدیدار آید که هرگونه ستم را براندازد و راه بیداد
و مردم آزاری را ببندد و درهای داد بر روی جهانیان گشاید و ایران را
رشک گلستان گرداند یزدان را ستایش خوان و نیایش رانیم که فرمایش
آن بزرگوار در روزگار این برخیان براستی انجامیده و نیز از فرمایش آن
بزرگوار وخشور است فارسیان ناگزیرند که هنگام بندگی و سپاس داری
پاک یزدان بی نیاز و نمازهای بایسته پایندگی روزگار شهریاری شاهنشاه
جهانرا از هر چیزی برتر و سزاوارتر شمرند و فرمان خسرو دادگر را با فرمان
خداوند یکتا یکی دانند و سپاسش را از هر کاری بایسته تر انگارند و یژه همچو
شاهنشاه با داد و زیردست پرور و مهرگستر را که باید در هر پاس و هنگام از
درگاه بخشایشگر مهربان درازی زندگانی و چیرگی شت شاهنشاه جهان پناه



جمشید

جمشید فرگاه را خواستار آیند و بگویند چنین شاه را بنده بایست بود همواره پرستنده
بایست بود و بزرگ وخشور پیش داد هوشنگ فرموده دل پاک پادشاه دادگر آیینه
پدیداری یزدان است و هرکس بهر چه سزاوار است از سوی پروردگار نمایشش در آن
دلهای روشن افتد و اندیشه شاهنشاه بخشنده بر آن بستگی گیرد و هر هنگام که پاک
ایزد مهربان خواهد که بر مردمان از روزگار خوش گذرد شاهنشاه مهربان بر بندگان
زیردست فرماید چنانچه در هنگام پیش که شورستانیها یعنی تازیان جویاکیان بر ایران
راه یافتند و بنیاد ستم گذاشتند و مهر و داد را یکسو نهادند خداوند بی مانند شهنشاه
فریدون را برانگیزانید که آنها را نیست و نابود نموده بنیاد نیکی را استوار و راه خدا
پرستی را پدیدار نموده همه ویرانها را آباد و دست بیداد را کوتاه نمود و وقتی که نمرودیان
و میدیان در ایران درفش ستم افراشتند و ایرانیان بهر سو فراری گشتند خداوند
یگانه شاه کیخسرو دوم که شاهرس بزرگ گویند برانگیخت که بروش کشوررانی و
مردم داری مردم ایران را گردآوری نموده از بیداد و ستم نمرودیان و میدیان
آسودگی داده و نیکنامی همیشگی اندوخته و نیز روزگاری که ایران از فزونی دست
اندازی و بیداد ملوک طوائف از پای درآمده از دست رفته بود از ایزد اردشیر
بابکان را نیرو داده که این روش ناپسند را برانداخت و درفش مهر و داد افراشت
و همه کشور را در زیر توان خود درآورد که نام همگی در نامها بدادگستری و زیردست
پروری نگارش یافته که بهر زبان ستایش آن یگانه گوهران و خدیوان جهان گویند
و اکنون که اندیشه شاهانه به آسایش یکان یکان بیچاره بازماندگان پارسیان
ایران بستگی گرفته و این کار بزرگ و برخی نوازی سترگ را درباره این مردم
بیچاره که سالها گرفتار رنج و دور از جای سرشتی بودند بخشش فرموده اند این همین
کردار سایه دادار کم از کارهای پیشینان نبوده و براین بندگان سترگ تر و بزرگ تر
خواهد آمد امید که همواره پاک یزدان بی نیاز سایه جهانداری شاهنشاه جهان پناه
دل آگاه سپهر دستگاه را بر سر همه زیردستان گسترده دارد و دست توان و
سرپنجه شکوه آن همین خدیو جهان آرا را در جهان گشاده و نیرومند فرمایند چنانچه
پوزش این بندگان و برخیان آستان داد بنیان را بر داشتن هر گونه ستم از پارسیان



جای گزین ایران پذیرفتند و بدین پایه بر این بیکسان و بیچارگان بخشودند
امیدوار و آرزومندیم از درگاه پاک پروردگار بیهمتا که باندک روزگاری
این نیکنامی و فر شاهنشاهی بهرسو پاینده و بیشتری از پراکندگان بجای نخستین
نیاکان خود بازگشت نمایند و بسپاس این بخشش کوشش در آبادی نمایند که باج
این کشور بیش و بیش از پیش گردد و در زیر سایه جهانداری آرمیده بپایندگی
بود خجسته نمود شاهنشاه دادگستر مهرپرور پردازند اگر چه اندیشه پاک بندگان
شهریاری که جان جهانیان برخی بود خجسته نمودش باد پیوسته در پی آسایش
مردمان هر کیش بوده و میباشند همانا در این روزگار دراز کسی ستم و بیدادیکه
بر گروه پارسیان وارد می آمده بخاکپای سپهر فرسای شهریاری نمیرسانید
و گرنه دل روشن شاهنشاه که آئینه نیروی یزدان است از آغاز شهریاری
و کشورداری مهر برخی پرور خسروانه را درباره این گروه پادشاه پرست
کشور دوست بخشش میفرمودند این سستی از خود بندگان و برخیان بوده امیدواریم
از درگاه پاک یزدان و نزدیکان آن بلند ایوان پایندگی روزگار شهریاری
گیتی پناه گردون پایگاه روزافزون و جاوید ماناد چون بر این برخیان
بایسته و گزیر است که برای شکون این بخشش کوشش نمائیم که این بخشش
بزرگ و زیردست پروری سترگ بنام نامی آن شاهنشاه آسمان خرگاه
پاینده ماند سزاوارتر از آن ندیدیم که در نامه شاهنشهان پیش و یگانه گوهر آن
مهر اندیش نگارش نمائیم که برآیندگان روشن گردد که در این روزگار دیهیم
و تخت کیان بهبود مهر نمود شاهنشاه جهان پناه آراسته و چراغ فرهی در آن
سامان از گوهر آن خسرو دل آگاه افروخته است از اینرو در یک شاهنامه
گفت فردوسی که بنگارش چهره های چینی آراسته و نزد این برخیان از
نامهای نیکوی جهان است و همواره پاینده خواهد ماند نگارش و چهر بی مانند
آن خداوند دیهیم و تخت را نیز در اینجا بیادگار گذاریم که چشم آیندگان از
دیدار آن پرنور گردد و این پوزشنامه را کارگذار انجمن پارسیان جهانگرد
هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا بخاکپای گوهرآسای شاهنشاهی رسانیده



بهر از

از رسید آن این برخیان را سرافراز دو جهان خواهد کردانید روز زرنجش
دی به آذر بچ ایزد از ماه شب افزون دی بداد ارشیدی سال ۱۲۵۲
یزدکردی برابر ۲۳ ماه دسمبر ۱۸۸۲ ع

Bombay

23rd December 1882

Sd. Dinshaw Manockjee Petit

Cursetjee Nooserwanjee Cama.	Nesserwanjee Manockjee Petit.
K. R. Cama.	Sorabjee Rustomjee Mulla Firoz
Edaljee Bomanjee Morris.	Edaljee Nusserwanjee Settna
Ardaseer Dossabhaee Monshee.	Nusserwanjee Merwanjee Panday.
Muncherjee Cowasjee Shapoorjee.	Bomanjee Framjee Cama.

سواد شکرنامه اکابر فارسیان هندوستان بحضور مبارک حضرت اسعد والا ولیعهد روحنا فداه

بنام یگانه بخشایشگر دادفرما

برخی پیشگاه مهر دستگاه آستان فرشته پاسبان فروزنده کوکب آسمان
شهریاری و درخشنده اختر سپهر کامکاری جای گزین شاهنشاه کشور ایران
که سایه بلندش بر فراز گیتی و گیتیان پاینده باد کردیم پس از ستایش پاک
ایزد مهربان چون هماره آسایش و آرامش زیر دستان دولت جاوید روزگار



این برخی نوازی را در پیشگاه دادگستر شاهنشاهی وانمود نمودند که دل پاک شهریار
که پرتو نیروی یزدانی است براینگروه بیچاره پرتو افکن گردیده فرمان جهان آرا
بآسایش گروه بهی کیشان که سالها گرفتار رنج وستم بودند نگارش شاهانه یافت
راستی این بخشش شاهانه واین برخی نوازی خسروانه که مایه نیک نامی جاوید است
باید از اندیشه گزین آن شاهنشاهزاده آزاده دانست زیرا فرزانه روزگار مانکجی
لیمجی هوشنگ هاتریا پیوسته روش مردم داری وزیردست پروری آن شاهنشاهزاده
نامدار کامگار را ویژه درباره بهی کیشان که بیچاره وار افتاده اند بارها نگارش
می نمود پس برهمگی وام است که همواره از درگاه بخشاینده مهربان درازی زندگانی
وفزونی دستگاه آن سترگ شاهنشاهزاده آزاده فرخ نژاد را خواستار آیند و
بدین چامه گویا گردند جهان باد در زیر فرمان تو روانها همه برخی جان تو ویز
چنانچه این برخیان در پوزشنامه بخاکپای شاهنشاه جم دستگاه پوزش نموده
بودیم که بفرموده ستوده پیمبران که درود بر روان پاکش باد سرداران این آئین
هر شهر را که میگشودند بدین گونه پیمان می بستند که هرگاه گروندگان نامهای آسمانی
کارزار را بکنار گذارند و دادن باج بگردن گیرند وبا پیروان ستوده پیمبران در هر
جهة برادر و برابر باشند روزگار درازی بود که فرمایش آن بزرگوار از میان رفته
تا اینکه از برخی پروری آن سترگ شاهنشاهزاده فرخ نژاد فرمان جهان آرای
خسروانه بیداد پیشینیان را که ستم روا داشته و مالیات میگرفتند برانداخته
ببخشش یکی از آنها ویکسان بودن گروه فارسی با پیروان ستوده پیمبران نگارش
شاهانه یافت و فرمایش آن بزرگوار از پرتو دادخواهی آن شاهنشاهزاده آزاده
که جان جهانیان برخی بود خجسته نمودش باد تازه گشت از انجائیکه امروز کشور ایران
از بود آن همین خدیوزاده فرخ نژاد روشن است و بنیاد کشور و آئین بهود همایون
آن برومند درخت خسروی برپا است از راه زیردست پروری نیکوئیهای اینکار
بزرگ و مهربانی سترگ را در فرازین استان فرشته پاسبان همایونی هویدا فرموده
ودر انجمن گنکاش کشوری اینکار بزرگ و نیک اندیشی باین بندگان را آشکار ساخته
زیرا که پوزشهای برخیان را بدیده دیده درهمیونی از آغاز تا انجام رسانیده



که پیشنها و اندیشه خسروانه گردیده که این برخیان که پدر بر پدر مردم ایران واز بیداد پیشینان هر یک بسوئی دوان و بکشوری روان گردیده و همواره نیکخواهی این کشور مینو بهر را خواهان و برتری و فزایش ایرانیان را از درگاه پاک یزدان پژوهان بوده و میباشیم برای شگون چنان مردمان فرمانهای جهان آرا و نگارشهای شاهنشاهزادگان که بسرافرازی و برداشتن هرگونه ستم از زردشتیان بازماندگان ایران نگارش خسروانه یافته بچاپ رسانند که این نام نیک بهر سو تابیده ویژه گوشزد پارسیان که از جای سرشتی خویش دور افتاده و بکشورهای چین و فرنگستان و هندوستان جاگیر شده اندبشود که بزرگ و کوچک جان فشانی کنند و بجای نخستین خود بازگشت نموده بپاداش این برخی نوازی و بخشش خسروانه در آبادی این کشور کوشند که باج این سامان پیش از پیش گردد و در سایه دادگستری همایون شاهنشاهی آسوده بسپاسداری روزگار پادشاهی شاهنشاه دادگر گوینده گردند چون زبان خامه در سپاسداری آن نهال برومند تاجداری و گوهرکان شهریاری کوتاه است بهتر آنست که فرزانه روزگار کارگذار انجمن پارسیان جناب مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا چگونگی را در پیشگاه آسمان پایگاه پوزش نماید امید چنان است که سایه دادگستری شاهنشاهزاده آزاده کامکار پیوسته بر سر جهانیان گسترده باد.

روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی

سواد تشکرنامه اکابر فارسیان هندوستان بحضور مبارک حضرت والا نایب السلطنه روحی فداه

بنام یزدان داوری پسند

برخی پایگاه بلند جایگاه آستان فرشته پاسبان درخشنده اختر سپهر کامرانی و فروزنده کوکب آسمان جهانبانی شت شاهنشاهزاده آزاده جوان بخت فرمان فرمای همه لشکر و بهین کشور پادشاهی ایران هینوتشان نایب السلطنه که نام پاکش پاینده



وبافزونی سایه جاویدان برخوردار باد کردیم نخست ارمان از درگاه پاک پروردگا
یکتا آنکه همواره سایه زیردست پروری سرکار بندگان شت شاهنشاهزاده
آزاده بزرگ سترگ که روان جهانیان برخی بود خجسته نمودش باد برهمه جهان
وجهانیان گسترده دارد و آن همین درخت شاهنشاهی و بهین نهال شهریاری را
درهمه سو زیردست ونماینده فرماید سپس درپیشگاه سپهردستگاه پوزش مینماییم
که چون فرزانه روزگار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا همواره از روش دادگری وزیر
دست پروری که بندگان شت شاهنشاهزاده کامکار در انجمن کنکاش بزرگ
کشوری درباره فارسیان بخشش فرموده بودند برای این برخیان نگاشته که
آن سترگ شاهنشاهزاده آزاده راد و یگانه خدیو خسرونژاد آنچه دربایست
بخشش زیردست پروری بود در انجمن فرمایش و چیزی واگذار نفرموده بدینرو
براین بندگان و برخیان آستان دادبنیان بایسته و ناگزیر آمد که پوزش این
سپاس نامه در آستان دادبنیان ستایش خوان و نیایش ران کردیم و شیوه
دادگستری و زیردست پروری بندگان شاهنشاهزاده زاد و خدیو خسرونژاد را
درهمه جهان گسترده و روشناس داریم زهی سپاس و نیایش پاک یزدان
بی نیاز را که سایه خجسته شت شاهنشاه جهان پناه و شهریار سپهر پایگاه و نیکو
اختران آن خسرو دیده ور دل آگاه برسر ایران است که داد آنکشور مینو بهر را فراگرفته چنانکه
فارسیان جای گزین کشور ایران همواره از دادگستری و برخی پروری بیکران شاهنشاهزاده
آزاده که درباره آنها بخشش میفرمایند پیوسته می نگارند و زمازه رانند بویژه دراین روزگار
پیروز که زیردست پروری شاهانه و برخی نوازی خسروانه دستگیر گروه بهی کیش راستی اندیش
گردیده و فرمانهای جهرنشان برآسایش این گروه پادشاه پرست نگارش شاهانه یافته
و نیز چنانکه در پوزشنامه پیش این برخیان در بخشیدن یکی از دو مالیات که پیشینیان از بی
اعتدالی میگرفتند درخواست و پورزش نموده بودیم فرمان دادنشان به بخشیدن آن
و باکیان بودن بهی کیشان با پیروان ستوده پیمبران نگارش شاهانه یافت امید که
خداوند بخشاینده بخشایشگر همواره سایه جهانداری شاهنشاه جهان پناه و داور دارا
دربار را برهمه جهانیان گسترده دارد و دست توان و سرپنجه شکوه همین شاهنشاهزاده

آزاده

آزاده را بر همه زیر دستان گشاده و نیرومند فرماید و برای شگون روی نویس فرمانهای جهان آرا را بآرایش چاپ رسانید که این نام نیک بهر سو تا بد ویژه گوشزد پارسیانیکه پدر بر پدر از ایران بوده واز جای سرشتی خویش دور افتاده و بکشور چین و فرنگستان و هندوستان جای گزیده اند گردد که بدین مژده جان فشانی کنند و بیشتر آنها بجای سرشتی بازگشت نماید بپاداش سپاس این بخشش شاهانه کوشش در آبادی کشور نمایند که باجشش پیش از پیش گردد و نیز این نیکنامی و نیک اندیشی و کنیکه بخشش گفتار نیک در اینکار نموده نام نیکشان در نامهای اینگروه نگارش یابد که جاوید ماند و پسر بر پدر بر یکان یکان وام باشد که هنگام پرستش داور بیچون پس از ستایش شاهنشاه جهان پناه بسپاس پایندگی روزگار دادگستری آن سترگ شاهنشاهزاده آزاده راد و بزرگ خدیو خدایگان فرخ نژاد کوشند امیدوار و آرزومندم که همواره گرد کار یار و روزگار تندرستی و خرمی آن شاهنشاهزاده راد که جانها برخی جان پاکش باد پایدار و جاویدان باد و چون زبان خامه از نگارش آرون و نیکیهای آن یگانه بزرگوار نامدار وامانده و کوتاه است از آنرو پوزش و سپاسگذاری را که سزاوار شایسته آن آستان دادبنیان باشد بفرزانه روزگار درستکار هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا که بکارپردازی این انجمن در دربار همیون هست واگذار نمودیم که هر جور تواند و داند بزبان بستایش را نی بایست و شایست پرداخت نماید. روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی

سواد تشکرنامه اکابر فارسیان هندوستان بحضور مستطاب والا حسام السلطنه

بنام یزدان بخشنده

برخی آستان کیوان پاسبان و فرگاه آسمان پایگاه مهین خردمند آگاه شایسته نیایش شاهنشاهزاده دانش ور و بهین داور هنرپرور جهتر والاتبار حسام السلطنه شاهنشاهی ایران کردیم سپاس بیقیاس یکتا خداوندیرا سزاست که از مهرپیکران ایران و پرتو بفرتابش و بود بزرگ شاهنشاه جم جاه فریدون دستگاه و سترگ شاهنشاهزاده کاکتن



دادخواه خرّم و آباد ساخته و ایرانیان بی سامان را از مهربی اندازه هریک نواخته و بنیاد
کینهٔ دیرینه را از این سرزمین بهشت آئین برانداخته و از هر بر و بوم کلاغ و بوم آشیانه
پرواخته و همای همیون و شاهباز میمون از هرشاخ و کاخ بال زن و سایه افکن آمد
زمابادو هرپاک یزدان سپاس که یزدان پرستیم و یزدان شناس چون همواره آن شاهنشاهزاده
آزاده دربارهٔ بازماندگان پارسیان در زیردست پروری و بنده نوازی فروگذار نفرموده
درروزگار فرمان روائی گماشتگان آن بزرگ شاهنشاهزادهٔ کامگار در یزد از
دادرسی ایشان پارسیان خرسند و سرافراز بودند و از کنکاش بزرگ کشوری پژوهش
بندگان در بخشیده شدن یکی از دو مالیات که بزور بازوی ستم و بنیروی سرپنجهٔ
بیداد از پارسیان میگرفتند گفت و شنیده میشد خودداری نفرموده و شیوهٔ ستودهٔ
خودرا از دست نداده و این خجسته بخشش شایستهٔ آن یگانه شاهنشاهزادهٔ جوان بخت
بدستیاری فرزانه پیر هوشمند مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا که بکارگذاری این انجمن
در دربار همیونی زیست دارد گوشزد بندگان نیایشگر دیده مژدهٔ این بزرگ بخشایش
و آسایش همدینان نوش داروی این خستگان گردید اینک سزاوار است که باین پوزش
نامه بندگی خود را در پیشگاه آن شاهنشاهزاده با فرهنگ آشکار سازیم و آرزومند آن
باشیم که بدرام ایزد دادار بجاه و پایه اش فزاید و سایهٔ آنخدیوزادهٔ بی مانند را بر سر فارسیان
افراخته دارد آشکار است که فزایش مالیات بسته با نبوهی زیردستان است چون
روی نویس فرمان همیونی چاپ شده بشهرهای دور و نزدیک فرستاده خواهد شد
تا پارسیانیکه از ستم پیشینیان بفرنگستان و هندوستان و چین جای گزین گردیده اند
این بخشش شایستهٔ پادشاهانه را شنیده بجای سرشتی خود باز پس خواهند آمد و یزدان
دادگر میش از پیش بر آبادانی این سرزمین خواهد افزود و نیز در هنگام پرستش ایزد یکتا ارمان
فزونی روزگار و جاه کسانیکه در این شایسته بخشش گفتار و کردار نیک کرده اند پژوهان خواهند
بود چون زبان خامهٔ برخیان از سگالش و نگارش آرونهای آن فرخنده دانشور آگاه
لال و بیتوان است از آنرو نیایش رانی آن آستان داد بنیان بخردمند مانکجی لیمجی صاحب
هوشنگ هاتریا واگذار شد که بزبان هنر توانیکه دارد از مهربانیهای هریک سپاس
رانی نماید روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی

۵ر



۶

سواد شکرنامه اکابر فارسیان هندوستان بحضور نواب والا حاجی معتمدالدوله

بنام خدای جهان آفرین

برخی پایگاه بلند جایگاه شاهنشاهزاده آزاده والاتبار نوباوهٔ دودمان شهریاری
حاجی معتمدالدوله که سایه زیردستی آن برسر زیردستان فزاینده و پاینده باد
ستایش و سپاس سزامر یگانه ایزد بی نیاز راست که ایران و ایرانیان را بفر تابش
و بود و جهر نمود شاهنشاه جم جاه سپهر دستگاه و سترگ شاهنشاهزادگان والاتبار
فرخ نژاد و سرافراز داشت و از آرزو و پرق آبادانی کشور و فزونی لشکر را در این سر
زمین بهشت آئین برافراشت از آنجا که آن شاهزاده والاتبار همواره برخی نوازی و
زیردست پروری خود را درباره پارسیان باز ماندگان ایران مینو نشان فروگذار
نفرموده و در هنگامیکه فرمانفرمائی کشور فارس از فر دادگستری آن شاهنشاهزادهٔ دل
آگاه رونق بخش کشورهای دیگر بوده بخواهش نیک اندیش و دوربینی که در سرشت
آن شاهزاده کامگار است پارسیان ایران را به بخشایشهای گوناگون سرافراز و در
گنگاش بزرگ کشوری که بپژوهش این برخیان در بخشیده شدن یکی از دو مالیات
که گذشتگان بزور بازوی ستم از پارسیان میگرفتند گفت و شنید میشد خودداری
نموده و بنده پروری خود را بانجام رسانده و آنان را از باستی رهانده بودند این
خجسته بخشش آن شاهزاده جوان بخت بدستیاری فرزانه هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ
هاتریا که بکارگذاری این انجمن در دربار همیونی زیست دارد گوشزد این نیایشگران
گردیده و مژده جاوید زندگانی همدینان را برخیان رسانید ناچار برخود وام
و گروه دانستیم که در پاداش این بزرگی و بزرگواری که شایسته آن برومند نهال
شهریاری بود بپوزش این پوزشنامه بندگی خود را آشکار ساخته امیدوار و آرزومند
آن باشیم که بدر رام ایزد دادار بجاه و پایه آن شاهزاده نیک نژاد افزوده داشته
و سایه آن خدیوزاده بی مانند را برفراز زیردستان افراخته و بلند فرمایند و آنگاه
است که فزایش مالیات هر کشوری بسته بانبوهی زیردستان است و چون روی نویس
فرمانهای شهریاری چاپ شده و بشهرهای دور و نزدیک فرستاده خواهد شد



پارسیانیکه از زور پنجه توان پیشینیان بکشورهای هندوستان و چین و فرنگستان جاگزین
گردیده اند این بخشش شهریارانه را شنیده و بجای سرشتی خویش باز پس خواهند آمد
درانده مان بخواهش روزگار آبادانی این کشور مینو بهر بالا گرفته و بباج آن خواهد افزود
و نیز در هنگام پرستش یکتا ایزد دادخواه فزونی روزگار و جاه کسانیکه در اینکار بخشش
گفتار و کردار نیک کرده اند پژوهان خواهند گردید و چون زبان خامه این بیدلان
از نگارش و سگالش اوئیهای آن فروزنده چشمه خورشید جهانبانی لال و درمانده
و بی تواناست از آرزو ستایش رانی آن آستان دادبنیان بجناب مانکجی لیمجی هوشنگ
هاتریا واگذار رفت که زبانیکه دارد از مهربانیهای بیکرانه سپاس رانی نماید

روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی

سواد شکرنامه کابر فارسیان هندوستان بحضور نواب مستطاب والا نصرة الدوله فرمانفرما

بنام پروردگار دادگر شنوا

بپایگاه بلند جایگاه همین نهال حدیقه تاجداری و شکفته غنچه گلستان شهریاری شهنشاهزاده
آزاده کامکار روا الا نصرة الدوله که سایه فرمانفرمای کرمان و بلوچستان سایه گستری و مهر
پرورش بر سر زیر دستان تابنده و بدرام باد یکتا دادگر کردگار سزاوار ستایش و
نیایش است که کلید زندگی و جاودانی جهان و جهانیان را بچیره دستی پادشاهان سترگ
فرو گذاشته و از نیروی بازوی کشورستانی آنان گیتی و گیتیان را در خوابگاه آرامش
و آسایش غنوده داشته و در سایه مهرفرمائی آن همین شهریاران خاکیان روی زمین را
از تاریکی و تنگنای نادانی برآورد و از فراموزکاری آن خدیوان کیوان نشان در بلندترین
پایگاه دبستان دانش و دانائی جای گزین فرمود از آنجا که از هنگامی که فرمانفرمائی کرمان
و بلوچستان بگماشتگان آن شاهنشاهزاده سترگ ساویژ زیب فراگردیده و آن مرز را
در سایه دادخواهی و زیردست نوازی رشک فرمای کشورهای دیگر فرموده اند پارسیان

بازماندگان ایران را بخشش مهربانیهای گزاف سرافراز و از اینرو چنانکه زندگانی را از آغاز برگرفته اند برخود میبالند و از آن ال نیک و بنیاد استوار آن مهین شاهنشاهزاده کامکار خرم و شادکام هستند چنانکه بارها فرزانه روزگار درست کار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا که بکارگذاری این انجمن در آن دربار همیونی است پایه مهربانیها بزرگ آن شاهنشاهزاده فرهنگ پژوه را نگاشته است و نیز چون بپروهش این برخیان که در بخشودن یکی از دو مالیات که گذشتگان از پارسیان ایران میگرفتند در انجمن کشوری از بخشایشهای بیکرانه نگاهداری نفرموده و چنانکه شیوه رای مهرپیرای اوریک بود آرامش داد در کار زیردستان را خواستار گشته بودند براستی که اینک و مژدهٔ جانفزای این فرخنده پیام نیک انجام هم مایه فزایش امیدواری این برخیان گردید و چون فزونی باج کشور بسته بانبوهی زیردستان است و چون رونویس فرمانهای مهرنشانیکه درباره فارسیان نگارش شاهانه یافته چاپ شده و بشهرهای دور و نزدیک فرستاده خواهد شد آرزومند آنیم که باندک زمان این شیوهٔ نیک کرداری گوشزد پارسیانیکه از ستم پیشنیان از جای سرشتی خویش که پدر برپدر زاده ایران بوده اند دور افتاده و بکشورهای چین و فرنگستان و هندوستان گریزان گشته اند شده و بازگشت نمایند و بباج و آبادانی کشور ایران از اینرو افزوده دارند که رشک فزای کشورهای جهان گردد و تابش پرتو بزرگواری ایران و ایرانیان بالا گرفته و روشنائی افکن گیتیان شود و چون نوک کلک بندگان نگارش و سگالش آرزوهای پیشمار آن شاهنشاهزاده بزرگ سار را در خور شایستگی خود ندید ناچار پوزش در آن آستان دادنشان را بجناب مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا واگذار نمود که براهی که تواند و داند بپوزش بندگانه بپردازد

روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی





سواد تشکرنامه اکابر پارسیان هندوستان بحضور جناب جلالتمآب اجل آقای مستوفی الممالک

بنام پاک آفریدگار بی نیاز

بپایگاه چهر دستگاه بندگان ستوده آستان فرشته سرشت آصف جاه دانش پژوه
مهین دستور نامور و نخستین نامدار دولت علیهٔ ایران سایه بزرگی او پاینده باد
سپاس کردگار یکتا و خداوند بیهمتا را که در این روزگار مردمان کشور ایران مینو
نشان از نیکی کاردانی و مردم داری آن بزرگ دستور نامدار و دوراندیش پیشکار کامکار
که سایه دادگستریش بر سر زیردستان فزاینده باد در بستر آسایش و آرامش غنوده
و کردار مردم داری را در نگاهداری همه زیردستان این کشور مینو بهر چنان داوری
فرموده اند که بزرگ و کوچک یکسان و روش ناشایست پیش که از برخی پیش از بخش
خویش باج کشوری گرفته میشد و بدین روی ستم وارد میامد از میان برداشته شده
از پرتو دادگستری شاهنشاه آسمان آستان و اندیشهٔ گزین آن دستور خردمند
همه پستیها روی به بلندی نهاده که همه زیردستان از هر کیش آسوده و بستایش
و آفرین شاهنشاه جم دستگاه و نیک خواهان پادشاه پرست گرونده اند و یژه
این بهی کیشان و راستی اندیشان که پدر بر پدر از مردم ایران مینو نشان بوده ایم
و همواره برتری و فزایش آن کشور مینو بهر را خواستاریم و از بیداد پیشینیان هر کدام
بکشوری گریزان گشته ایم و ایدون که اندیشه جهان آرای شاهنشاهی بر آسایش
اینگروه که سالها گرفتار رنج و دور از مکان سرشتی بودند بستگی گرفته و فرمان
دادنشان به برداشتن هرگونه بیداد و ستم از اینگروه نگارش شاهانه یافته از
آنرو که فرزانه روزگار و درست کردار هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا که بکار
گذاری این انجمن در دربار داد پیرای شاهنشاهی جای گزین است بزرگی و بزرگواری
و زیردست پروری و درویش نوازی بندگان آصف خرگاه را به برخیان بارها
نگاشته است که از بیداد پیشینیان که از بازماندگان پارسیان ایران دو باج
میگرفتند اکنون در سایه چهر گستری و دادپروری شاهنشاه دل آگاه دادگر و نیک
اندیشی آن مهین دستور نامور به بخشودن یکی از آنها آن بیچارگان را سرافراز داشته اند



از این رو بر این بند کان دبرخیان بایسته و گروهست که پوزش این پوزش نامه در آن آستان داد بنیان ستایش خوان و نیایش ران کردیم و شیوه دادگستری و مردم پروری آن دستور نیک نژاد را در همه جهان گسترده و نمایان داریم و زمازه نمائیم چنانچه از نیک سرشتی آن یگانه دستور دیده در فرمان مهرنشان به بخشیدن جزیه در باره فارسیان جای گزین ایران نگارش شاهانه پذیرفت و بدین پایه بر آن بیکسان و بیچارگان بخشودند امید که باندک روزگار این نام نیک بهرسو بتابد و بیشتر پراکندگان که از جای سرشتی دور افتاده و بکشور چین و هند و هندوستان و فرنگستان فراری شده اند آغاز بازگشتن نموده بپاداش این بزرگ بخشایش به آبادی آن کشور کوشند که باج آن کشور مینو بهر بیش از بیش گردد و نیز برای شگون و نمایش روی نویس فرمان شاهانه و نگارشهای دستورانه را بچاپ رسانند که این نیک نامی و نیک اندیشی و نام هرکس که در این کار نیک بخشش گفتار و کردار نیک فرموده اند در نامهای اینگروه نگاشته شود و میان آینده گان پاینده ماند و همچنین در روزنامها چاپ کرده و در همه کشورها پراکنده سازند که از بزرگ و کوچک اینگروه هنگام پرستش یزدان پس از ستایش شاهنشاه جهان پناه درازی زندگانی و تندرستی و پایندگی بزرگواری آن همین دستور یگانه را خواستار آیند چون زبان خامه از سپاسداری این دادگری بزرگ ناتوان است بهتر آن هست که کارگذار انجمن فارسیان جناب مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا چگونگی را در پیشگاه آن دستور نامدار زبانی بپوزش برخیانه گفتار نماید

روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی



سواد شکرنامه اکابر فارسیان هندوستان بخدمت جناب جلالتمآب وزیر امور خارجه.

بنام کردکار توانا و ایزد دادکر دانا

در پایگاه بلند جایگاه بهین دستور یکانه نامدار سترک اموزکار دبستان دانائی و فرزانه دانشمند دربار فرمانروائی مؤتمن الملک وزیر امور خارجه شاهنشاهی ایران که سایه بزرکواریش فزاینده و پاینده باد   سپاس و ستایش بیکران مر داور دادکر پیهمال را سزاوار است که برکزیدهٔ کیتیان را بزیور دانش و هوش که درخشنده خورشید آسمان مردمی است رشک فزای فراز آبادیان و کیانستانیان پرمود و به بخشش فراز مانهای کردکارانه خاکیان روی زمین را در بلند ترین پایه نزدیکان خود نشانید و در ژرف دریای دانائی خویش شناور ساخت و نیایش پیرایش افزا استان یکانه ایزد بخشایشکر را سزایش دارد که دل پاک شت شاهنشاه جم جاه جهان پناه ایران را به کیاخرهٔ زیردست نوازی پیراسته و سپهر بزرکواری شاهنشاهی را بفر تابش و بود ستاره نمود دستوران مهر آئین آرایش و براستی که کار جهانیان را از این بخشایش بزرک کشایش داد سپس درود بیشمار مر وخشور آن بهین آئین خدائی راست که درماندکان بادیه نادانی را بنیروی فرهنک یزدانی از شولیدکی و پریشانی رهانیده و تلخکامی آنان را بباد روج ناجهای آسمانی شیرین و خوشکوار نمودند پس از آنجاکه آن فرهنک نژاد خردمند نامدار و یکانه دستور کامکار همارهٔ ویدرام در بخشش آرونهای بیکرانه فروکذاری نفرموده دست بنده نوازی و برخی پروری را کشاده دارند و از راه انبوهی دانش و پژوه شاهنشاهی ایران هیمونشان را با شهریاران کشورهای بیکانه همدست و یکانه ساخته و خون ریزی و ستیز روزکاران پیشین را از بن برانداخته و آسودکی هر کروهی را که زیردست این شهنشاه زبردست جاویدنشان است بجان دل خواهان و در استوار آشتی و یکانکی با هر کروهی را کوشش میفرمایند و چون پورشنامه این برخیانرا که باکاهی جناب جلالتمآب مستر طامسن صاحب ایلچی بزرک پادشاهی انکلستان و هندوستان بخاکپای کوهر آسای همیونی درباره بخشوده شدن یکی از دومالیات کهیشنیان از

از دشتیان



زردشتیان میگرفتند رسانیده بودند و در انجمن کنکاش بزرگ کشوری از بخششهای سترگ
دستورانه دریغ نفرموده و نیکوئی این بخشش بزرگ را در دل پاک همیونی روشن وجایگیر
فرموده و اساس و بنیادهای نیکنامی که در آن سرزمین گذاشته اند بدستیاری جناب
جلالتمآب اجل اکرم نیک خواه دو فرسنداج بزرگ ایران و انگلستان مستر طامسن صاحب
ایلچی بزرگ دام اجلاله العالی باین برخیان نگاشته گردید بدرستیکه بخت لشکری
و دادرانی آن دستور نامدار را بستایش و نیایش بشوانیم آورد ناچار از درگاه دادگر
بی نیاز نیازمند آنیم که همه روزه به بلندی جاه و برتری پایگاه آن فرخجسته دستور
دانشور افزوده دارید که بپورش این برخیان این نکومش باز مانده گذشتگان را
در خاکپای دادپیرای خواهان گشته و فرموده ستوده پیمبران را که درود بر روان
پاکش باد هرگروهی که دادن باج بگردن گیرند و کارزار را یکسو نهند و در دادن
بده دوستی با پیروان ستوده پیمبران برابر و یکسان باشند بکنار گرفته و آن پیشه
ناگوار را برانداخته اند ایدون نخستین ارمان این برخیان از درگاه ایزد مهربان
چنان است که همه روزه بآبادانی کشور و فزایش لشکر پادشاهی ایران افزوده و داشته
و سایه بنده نوازی آن آستان کیوان پاسبان را از سر زیردستان و اماندگان دریغ
نفرمایند و این پرآشکار است که رونویس فرمانهای خسروانه که بسرافرازی اینگروه
دل انده ده نگارش شاهانه یافته است چاپ ساخته و بکشورهای دیگر فرستاده خواهد
شد که گوشزد پارسیانیکه از ستم و ناهمواری پیشینان روگردان و بشهرهای چین
و فرنگستان و هندوستان گریزان گشته اند شده و بکشور سرشتی خویش بازگشت نمایند
و در پاداش این بخشش بزرگ در آبادی این کشور کوشش کنند و بباج آن بیفزایند و
بزبانهائیکه دارند این بخشایش سزاوار بی مانند را بزه‌ها زه زه نمایند و چون زبان
خامه این بندگان از سگالش مهربانیهای آن دستور دانشور فرسا و وامانده و کوتاه است
سپاسداری این کار نیک بکارگذار این انجمن هوشیار درستکار فرزانه روزگار جناب
مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا که در دربار همایونی است واگذار رفت که بهر گونه که داند و تواند
بزبان شایست به بیانش بندگانه خود بپردازد روز ٦ ماه ٥
شمسی سال ١٢٥٢ یزدگردی



۱۶۶

سواد نامه سپاسگذاری اکابر فارسیان هندوستان خدمت جناب جلالتمآب عضدالملک

بنام خُدای یگانه

بپایگاه بلند جایگاه بهین دستور خجسته نژاد فرخ نهاد عضدالملک که داد پرورش برفراز
بندگان ستایش ران تابنده و فزاینده باد پرستش و بندگی مریگانه دادگری را سزا است
که گلستان این فراخ گیتی را بچهره زیبای گلعذاران عذرا عذار پیرایش داد و بوستان جهان را
بقد رسای شاهدان شیرین گفتار آرایش فرمود پس در این دمان که ایرانیان از فر فرتاش و
بود داد نمود شاهنشاه کشور ایران و فرخجسته دستوران در آرامگاه آسایش و نیک بختی غنوده و
در سایه بهین شاخساران درخت دانائی آرمیده اند ویژه آن دستور پاک سرشت که دست داد
گیری برفراز فرودستان گشاده دارند براین برخیان باینسته و گرور آمد که بپاداش بخشایشهای
بزرگ که در گنکاش بزرگ کشوری که بپژوهش این بندگان در دربار همیونی درباره بخشوده
شدن یکی از دو مالیات که گذشتگان از ستمدیدگان پارسیان بازماندگان ایران که پدر بر
پدر زاده آن سامان بودند فراهم آمده بود فروگذار نفرموده اند سپاسه رانی کنیم و از مهرِ بانیهای
آن دستور کامکار پوزش نمائیم و بزهاز نهازه ساز گردیم و بدرستی که این بخشایش بیمانند
که پیشنهاد نهاد پاک سرشت شاهنشاه ایران و آن بهین دستوران گردیده و بدستیاری
فرزانه روزگار درستکار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا باین برخیان نگاشته شده هست مایه نیکنامی
این پادشاهی بزرگ و فرسنداج سترگ خواهد آمد چه روی نویس فرمانهای شهریارانه چاپ
و بکشورهای دیگر فرستاده خواهد شد و پارسیانیکه از بیداد بیدادیان پیشین راه گریزش گرفته
و بناگریزی بشهرهای چین و هندوستان و فرنگستان روان شده اند بجای سرشتی خویش
بازگشت خواهند کرد و بباج این کشور مینوآئین فزایش خواهند داد و بزبانهای گوناگون
بجاودانی روزگار آن دانشمند فرهنگ پژوه گویا خواهند شد و چون خامه و زبان این
برخیان از ستایش نیکی و آرزونهای بیشمار درمانده و ناتوان است نیایش رانی این
گروه خجسته را بجناب هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا واگذاشت رفت که
بزبانیکه خود داند بپوزش دران پایگاه پرداخت دارد روز ۶
ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی



سواد نامه سپاسگذاری اکابر فارسیان هندوستان خدمت جناب جلالتمآب مشیرالدوله

بنام یکتا خدای چاره ساز بیچارگان

بپایگاه بلند جایگاه بهین دستور خجسته نژاد فرخ نهاد مشیرالدوله که نام نامیش بداد گستری در پهنای گیتی جاودان باد خدای بی نیاز سزاوار پرستش و نیایش است که گیتی و گیتیان را بداد خانه بزرگ دادگری رهنمائی کرده و جهان فراخ را بشمع شبستان دادگستری فروخته و روشنائی داد چون آن بزرگ دستور دانشور همواره در بخشش پرتو آرزوهای بیکرانه خودنمائی فرموده و دبستان مردمی را بآموزگاری دانائی خود زیور داده ویژه درباره پارسیان بازماندگان ایران که پدر بر پدر مردم آن سامان میهونشان بوده و در هنگام فرمانفرمائی یزد آنها را در دریای بخشش و نیکیهای داورانه شناور ساخته و در انجمن کنکاش کشوری که بپژوهش این برخیان در بخشوده شدن یکی از دو مالیات که بیدادیان گذشتگان از آن ستمدیدگان میگرفتند فراهم آمده بود از نیک خواهی و راست اندیشی فرو گذار نفرموده بودند بدستیاری فرزانه روزگار درستکار هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا که بکارگذاری این انجمن در آن دربار است کوشش این بندگان گردید ارمان از درگاه یکتا بخشایشگر مهربان چنان است که پاداش این نیک سرشتی را بدان دستور نامدار بخشش فرموده و بدرام بدرازی زندگی و چهره دستی آن ستوده بهین کردار افزوده دارند و این نیز از نگارش و گفتگوی بی نیاز است که این کار سترگ پارسیان ایران را که بکشورهای هندوستان و چین و فرنگستان گریزان شده اند بجای سرشتی خویش باز پس خواهد کشانید که بپاداش آن در فزونی آبادانی باج این کشور کوشش کرده و چنانکه وام بندگی اوشان است در پاس پرستش ایزدی به ثناخوانی کسانیکه در این کار زیبا بخشش گفتار و کردار کرده اند سپاسه گذار شوند و چون نوک این خامه شکسته زبان بسته از نبشتن نیایش آن ناتوان است ستایش رانی آن بجناب مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا گذاشته شد بهرگونه که شاید و باید بپورش زبان آورانه خود کوشش نماید

روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی



سواد نامه سپاس گذاری اکابر فارسیان هندوستان خدمت جناب جلالتمآب وزیر دفتر

بنام خدای آفریدگار

بپایگاه بلند دستگاه فرزانه دستور نیک نژاد وزیر دفتر شاهنشاهی ایران که هماره سایه زیردست نوازیش فزاینده و بدرام باد   ستایش بیکرانه مر درگاه داورانه یکتا خدای بی نیاز شایان است که شایگان گنج دانائی را برایگان جهانیان را ارزانی داشت واز آب جویبار زندگانی کشت زار آنانرا خرم و شاداب فرمود سپس از آنجاکه آن بهین دستور خردمند بخواهش مردی و مردمی از بخشش آرونهای بیشمار بزیردستان فرونگذاشته و در هرپاس وهنگام شیوهٔ زیبای برخی نوازی را میفرمایند ویژه در بارهٔ بازماندگان پارسیان ایران که بپژوهش و خواهش این برخیان انجمن کنکاش کشوری که بخشودن یکی از دو مالیات که بیدادیان پیش از این گروه دل اندوه میگرفتند فراهم آمده بود از بخشایشگری و دادرانی هیچگونه دریغ نفرموده و این گروه را از رنج ویوآص رهانیده وآن بهین دستور دانشمند در درویش نوازی و زیردست پروری دمی خودداری نداشته اند بدستیاری فرزانه هوشیار نیک کردار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا که کارپرداز این انجمن در آن دربار همیونی است گوشزد این بندگان گردید براستی که این یگانه بخشش آن دستور نیک نژاد دانشور را بدیدهٔ دل باید دید و به نیکبختی پذیرائی باید نمود که آسودگی این گروه را آغاز کرده بامیدواری دادگر مهربان بانجام خواهند رسانید و چون اینهمه نیکیهای شاهنشاه جم جاه همیونی و دستوران مهرآیین وفرمانهای شهریاری چاپ شده و بشهرهای نزدیک و دور فرستاده خواهد آمد ارمان آن داریم که این بخشایشهای سترگ گوشزد پارسیانیکه جای سرشتی خودرا گذاشته و به هندوستان و چین و فرنگستان جای گزیده اند گردیده و بکشور خویش بازگردند و بباج وکسان وکشت این کشور مینو بهر فزایش و آرایش دهند

روز ۶   ماه ۵   شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی



سواد نامه سپاسگذاری کارفارسیان هندوستان خدمت جناب جلالتمآب امین الدوله

بنام یکتا خدای گان دادرس

بپایگاه یگانه امین آستان شاهنشاهی دستور فرشته خوی نیک نژاد امین الدوله که روزگار کامرانیش فزاینده و سایه مهربانیش پاینده باد ستایش و سپاس کردگار یکتا و ایزد بیهمتا را که در ایندمان مردم کشور ایران در سایه کاردانی و دادرانی آن دستور نامدار که سایهٔ دادگستری و نیک اندیشیش برسر جهانیان تابنده باد در بستر آسایش و آرامش غنوده و در شیوه زیبای مردم داری و نگاهداری پاس زیردستان داوری فرموده و بزرگ و کوچک و پیروان هر یک از پیمبران را بدیدهٔ دادگری یکسان دیده و روش ناگوار و ناشایست پیش را از میان برداشته است و از پرتو دادخواهی آن ستوده نامدار همه پستیها روی به بلندی و همه سختیها روی بآسانی آورده است که همه زیردستان هر آئین و کیش از این روش دلکش که پیشنهاد آن بزرگوار است سپاسگذار و چامه سرایند ویژه پیروان این بهین آئین که پدر بر پدر زادهٔ ایران اند و هر هنگام و پاس برتری جاه و فزایش پایگاه ایرانیان را خواستاریم و چون بارها یگانه روزگار و درستکار هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا که بکارگذاری این انجمن در دربار دادپیرای شاهنشاهی جاگزین است بزرگی و بزرگواری آن بندگان را به برخیان نگاشته و پوزشنامه پوزشیان این انجمن را که بروزگار پیش بخاکپای گوهرآسای همیونی کرده شده بود آن دستور یگانه باستان داد بنیان شهریاری رسانده و بهمدستی دو پوزشنامه دیگر که بآگاهی جناب جلالتمآب مستر طامسن صاحب ایلچی بزرگ آستان فرشته پاسبان پادشاه انگلستان و هندوستان دام اقباله العالی و خواهش این خواهشگران که در واگذاشتن یکی از دو مالیات که از بیداد پیشینیان بیادگار بود در کنکاش کشوری بدستیاری آن ستوده کردار نامدار پذیرفته گردیده و ستم و بیدادکشتگان بفرمانهای مهرنشان همیونی که بسرافرازی این بیچارگان نگارش خسروانه یافته است در سایهٔ زیردست پروری آن پسندیدهٔ پاک سرشت از میان برخاسته



بارها نگاشته شده بود که پدر داد آور راد فرخنده کردار امجد الملک طاب ثراه نیز
که آفرین بر روان پاکش باد در روزهای زندگانی سایهٔ مهرگستری و بنده نوازی را
از همه زیردستان دریغ نمیفرمودند شکرگذاری و سپاسداری خود ما زرتشتیان را بفرستادن
این پوزشنامهٔ بندگانه آشکار و همیشه خواهشگرانیم که ایزد بی نیاز بجاه و بزرگواری
آن خجسته کردار نامدار افزوده دارند و چون زبان خامهٔ این بندگان ستایش
رانی و نیایش خوانی نیکیهای آن یگانه روزگار را چنانکه شایست و بایست است
گفتار نمیتواند از این رو سپاس رانی برخیان را جناب فضیلت مآب مانکجی لیمجی
هوشنگ هاتریا بزبانیکه دارند و توانند آشکار و هویدا خواهد ساخت

روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی

سواد سپاسنامهٔ کاربر فارسیان هندوستان خدمت جناب جلالتمآب نصیرالدوله

بنام ایزد بیهمتای مهربان

بهپایگاه بلندجایگاه یگانه دستور نامدار بهین دانشور کامکار نصیرالدوله که سایهٔ
بزرگواریش بر سر زیردستان افراخته و فزاینده باد پرستش و ستایش مر دادگر
بیهمالی راست که از تابش آفتاب گونهٔ گلگون و چهره آلگون نزدیکان درگاه خود
پیروان بهین آئین خدائی را بشاهراه راستی و درستکاری راه نمائی فرمود پس
از آنجاکه آن بهین دستور سترگ همواره دامن بزرگواری و دادگریرا برفراز زیر
دستان چنین کشور ایران گشاده دارند ویژه هنگامیکه فرمانفرمائی یزد بگماشتگان
آن دستور نامور گذاشته شده بود درباره پارسیان آن سامان از بخشش زیردست
پروری گوناگون دریغ نفرموده و در انجمن کنکاش کشوری که پژوهش این برخیان
در بخشوده شدن یکی از دو مالیات که از بازماندگان پارسیان ایران میگرفتند
فراهم آمده بود از گفتار و کردار نیک فرو نگذاشته بودند بدستیاری فرزانه روزگار
هوشیار



هوشیار و رستکار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا که در آن در بار بکارپردازی این انجمن زیست دارد بر برخیان نبشته کردید براستی که این شیوهٔ زیبای مردم داری آن ستوده کامکار به ستایش و نیایش در نیاید و از آنجاکه رونویس فرمانهایکه در اینکار بزرگ بپارسیان آن سامان بخشش کردیده چاپ شده و بکشورهای دیگر فرستاده خواهد شد و کوشنرد پارسیان که از انبوهی ستم پیشینیان بشهرهای چین و فرنکستان و هندوستان روان کشته اند کردیده و بجای سرشتی خویش بازکشت خواهند کرد و در آن هنگام به پاداش این مهربانی شایان در آبادانی و فراوانی این کشور مینو بهر خواهند کوشید و بزبانیکه دارند در هنگام پرستش یکتا خدای بی نیاز بجاودانی روزکار آن دستور نامدار کویا و بزهازه پرا خواهند کردید و چون زبان خامهٔ این برخیان از پورسش و نیایش آن دستور دانشور شکسته و کوتاه است از آنرو سپاسه رانی آنرا بجناب مانکجی لیمجی هوشنک هاتریا واکذار کرد که بنیروی زبان آورانهٔ خود بستایش رانی پردازد روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدکردی

سواد سپاسنامهٔ کابرفارسیان هندوستان بخدمت جناب جلالتمآب مخبرالدوله

بنام دادگر ستایش سزا

بپایگاه بلند جایگاه دستور سترک دانش اندوز مخبرالدوله وزیر علوم که نام و سایه بزرگیش برفراز زیردستان پاینده و بدرام باد یگانه دادفرمای بی نیاز سزاوار پرستش و نیایش است که بدستیاری بزرگی و دانائی کشور ایران داد بنیاز را در سایهٔ آموزکاری بهین دستوران دانش پژوه رونق و شکوه داده و کارفرمایان این مرز و بوم را از راه بخشش بیکرانی مرزیردستان این فرسنداج بزرگ انجمن و پیشوا فرمود از آنجاکه آن بهین دستور بی باک در هرپاس و هنگام در بخشش بزرگی



و بزرگواری خودداری نفرموده و ویژه اینکه در انجمن کنگاش کشوری که برای بخشوده
شدن یکی از دو مالیات که بیدادیان پیشین از بازماندگان پارسیان ایران
میگرفتند و پژوهش این برخیان فراهم آمده بود پرتو داد و مهربانی را از آن بیچارگان
دریغ نفرموده و از گفتار نیک که شایسته بزرگ منشی است فروگذار نگشته و پارسیان را
بهمدستی دستوران دیگر زندگانی جاوید بخشود و پدر والاگهر آن سترگ دانای بزرگ
سار که درود بر روان پاکش باد نیز بنگارش نژادنامه و انجمن آرای ناصری زبان
آنگروه را زنده نمود با آگاهی درستکار نیک کردار فرزانه هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ
هاتریا که کارگذار این انجمن بوده و در آن دربار زیست دارد بارها به برخیان نگاشته
گردید براستی که در پاداش و ستایش این بخشایش بزرگ زبان و قلم این برخیان کوتاه است
نیایش این مهربانی را که جان جهانی را ارزش دارد بزبان آوری جناب مانکجی لیمجی
هوشنگ هاتریا واگذار نمودیم و پر آشکار است که این بخشش سترگ شاهنشاه جم جاه
سپهر دستگاه و دستوران گزین و رونویس فرمانهای شهریارانه چاپ و بکشورهای
دیگر فرستاده خواهد گردید که پارسیانیکه از بیداد بیدادیان گذشته این کشور را
گذاشته و بشهرهای چین و فرنگستان و هندوستان رفته اند بازگشت نمایند و بآبادی
و باج و کان و کشت این کشور بیفزایند که از آنرو بده دولتی بالا گیرد و از دیگر شهرها
برتری پذیرد روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی

سواد سپاسنامه اکابر فارسیان هندوستان خدمت جناب جلالتمآب نظام الملک

بنام خداوند دانای بیهمال

بپایگاه بلند جایگاه ستوده دستور نامدار نیک کردار نظام الملک که سایه بلند پایه اش
گسترده باد   یکتا دادگر سزاوار ستایش است که چار بالش دادگستری را پشتبان
پادشاهان روی زمین فرموده و به نگاهبانی پیروان آئین خدائی برگزید و فرهنج
ورزی هریک از آنان را بداد و دهش خدایگانی خود رایگان فرمود از آنجا که همواره آن



بهین

بهین دستور ستوده کردار در بخشش بزیردستان فروگذاری نداشته و بخواهش سرشت نیک نژادی دست داد فرمائی را بر سر بندگان گشاده دارند ویژه در باره پارسیانیکه سالیان هست از ستم پیشینیان جای سرشتی خود را گذاشته و بشهرهای چین و هندوستان و فرنگستان گریزان گشته اند و در این دمان که بپژوهش این بندگان در دربار همیون انجمن کنکاش فراهم آمده و یکی از دو مالیات که گذشتگان از آنها دریافت مینمودند بخشوده گشت آن بهین دستور بی مانند نیز بهمدستی دیگر دستوران گزین در اینکار نیک بخشش گفتار و کردار فرموده و آن کار نابایست را از میان برداشتند و پدر چهر کردار نیک تبار نیز که درود بر روان پاکش باد در هنگام زندگانی این گروه را بمهربانیهای گوناگون و بهین دستوری سرافراز میفرمود بارها بدستیاری فرزانه هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا کارپرداز این انجمن در آن دربار بهرخیان نگاشته گردید همانا این بندگان نمی توانند که بنوک کلک خود سپاسداری این بخشایش بزرگ ستایش را ان کردند ناچار پوزش در آن آستان را بزبان آوری جناب مستطاب مانکجی لیمجی صاحب هوشنگ هاتریا واگذارده داشتیم که بهر گونه که تواند و داند سپاسه را نی کند و این پیدا و هویداست که این همه بخشایشهای بزرگ شاهنشاه ایران و دستوران آن آستان مینو نشان چاپ گردیده بشهرهای دیگر فرستاده خواهد گردید و پارسیانیکه جای سرشتی خود را گذاشته و گذشته اند بازگشت خواهند نمود و از آنرو بآبادانی این کشور خواهند افزید روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی

سواد سپاس نامه کاربرفارسیان هندوستان خدمت جناب جلالتمآب امین السلطان

بنام آفریننده مهر و ماه

بپایگاه بلند جایگاه دستور مهرور دانش اندوز امین السلطان که نامش همیشه در گیتی و گیتیان فزاینده باد ایزد پاک بندگی و ستایش را سزا است که بیاری شیدا سپهبد آسمانی خاکیان را بجایگاه بلند رسانید و در پایگاه ارجمند پذیرائی نمود



و درشیان نیک و بد آنها براستی اندیشیده درستکاران را در نیکوترین پایه نیک
بختی جای گزین فرمود بدرستی که این بخشایش شکر یگانه مر جهانیان
جهانی را ارزش دارد از آنجا که آن دستور جهراند و زبینش پژوه همارهٔ و بدرام
از مهربانیهای بیکرانه فروگذار نکشته و چنانکه شیوهٔ زیبای درستکاری و دولتخواهی
است زیردستان را بخششهای سترگ سرافراز داشته ویژه دربارهٔ پارسیان
ایران مینونشان که بروزگار پیش از ستم پیشینان ژولیده و پریشان و هریک
بکشوری دوان و گریزان بودند آرزوهای بزرگ دستورانهٔ خود را بهمدستی دیگر
دستوران دریغ نفرموده و در انجمن کنکاش دولتی که بخواهش این برخیان در بخشوده
شدن یکی از دو مالیات که از آنها میگرفتند آراسته گردیده از گفتار و کردار نیک
خواهانه نگاهداری ننموده چنانکه شایستهٔ بزرگی و بزرگواری بود از آستان مینو
نشان شاهنشاه جم جاه سپهر دستگاه برداشته شدن این کردار ناگوار را پژوهان
گردید و فرمانهای خسروانه نگارش شاهانه یافت چنانکه بارها فرزانه روزگار
نیک کردار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا کارگذار این انجمن که در آن دربار است
نگاشته است چون پاداش این نیکی انبوه آن بهین دستور نامدار را بخامهٔ غای
و ناتوان خود نتوانستیم بجای آن رسانید ناچار سپاسه رانی در آن آستان را
بجناب مانکجی لیمجی صاحب هوشنگ هاتریا واگذار نمودیم و این پر پیدا است
که رونویس فرمانهای شهریارانه چاپ شده و بشهرهای دیگر فرستاده خواهد
گردید در آن هنگام پارسیانیکه از شهر سرشتی خود دور افتاده و بکشورهای
چین و فرنگستان و هندوستان شده اند از شنیدن این بخشایش بزرگ بازپس
خواهند آمد و چنانکه وام بندگی اوشان است آبادی و کشتکاری و کسان
این کشور افزوده خواهند داشت روز ۶ ماه ۵
شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی



سواد سپاسنامهٔ کارفارسیان هندوستان خدمت جناب جلالتمآب قوام الدوله

بنام یزدان پهمباز

بپایگاه بلند دستگاه دستور ستوده کردار مهر اندوز قوام الدوله که سایه بزرگوارش
بدرام و پاینده باد ستایش و دادخواهی مریکانه داور بی مانند راست که در آفرینش
جهان بی انباز است و از نگاهداری دست ریزش بی‌نیاز شایسته نیایش هم اوست که
دست بخشایش را گشاده است و داوری و دادخواهی را آماده و دانائی را بدانائی خود
پذیرفت و بشیوهٔ دانش و پژوه بفرمودهٔ ستودهٔ پیمبران فارسیان را گرامی داشت
و بدیباج این سخن سترگ که اگر دانائی در ستاره باشند هر آئینه میرسند بر او گروه
فارسیان آنان را سرافراز داشت و از آنرو بجهانیان برتری و فزایش داد سپس
از آنجا که نیک کرداری هیچیک از بندگان در آستان پنهانی بخشایشگر توانا پوشیده
و پنهان نیست و پاداش هر نیک و بدی را بخود واگذار فرموده شایسته و سزاوار است
که آن دستور دانش اندوز را در دریای بخشش بیکرانه خود شناور سازد چه که آن ستودهٔ
کردار فرهنگ پژوه همواره در بخشش مهربانی بزیر دستان خودداری نفرموده ویژه
در بارهٔ بازماندگان پارسیان ایران که از کردار ناگوار پیشینیان این کشور مینو بهر را
گذاشته و بشهرهای دیگر گذشته اند بخواهش این برخیان و بدستیاری بخشش خسروانه
گنگاش کشوری فراهم آمده و یکی از دو مالیات دولتی که گذشتگان از ایشان میگرفتند
بخشوده گردید و چنانکه کارپرداز این انجمن فرزانه هوشمند درستکار مانکجی لیمجی صاحب
هوشنگ هاتریا که در آن دربار است بارها نگاشته است که آن یگانه دستور خرد پژوه
نیز بهمدستی دیگر دستوران از گفتار و کردار نیک در آن انجمن بهشت آئین فروگذار نفرموده اند
و براستیکه داد مردمی داده و در نیکوترین پایه مردمی جای گزیده اند چون شکسته خامه این برخیان
از نگارش و سگالش آرزوهای بیشمار درمانده و ناتوان و خواستن چیزیکه بیرون از حوصلهٔ نگارش
او است درخور این بندگان نیست ناچار نیایش شایستهٔ این نیکیهای سترگ را بجناب مانکجی لیمجی
هوشنگ هاتریا واگذار و از نویسنده و و یراین پوزشنامه دست بردار شدیم که همان جناب
مستطاب بهرگونه که بتواند پوزش بندگانه بپردازد



۱۴۴

سواد سپاس‌نامه کاربفارسیان هندوستان خدمت نواب محمد امین میرزا

بنام خدای دادران بیهمتا

برخی آستان دادنشان نهال گلستان تاجداری شاهنشاهزاده آزاده نیک بخت فرخ نژاد محمد امین میرزا که نام بزرگواریش پاینده باد کردیم خداوند بی انباز سزاوار نیایش است که بدستیاری شاهنشاه جم جاه سپهر دستگاه و شاهزادگان نیک کردار بلند پایگاه گیتی را چون مینوی برین آراسته و آسمان شهریاری را بفروزنده اختران سپهر کشورستانی پیراسته است چون همیشه و بدرام آن بهین شاهنشاهزاده والاتبار در نگاهداری زیردستان از آنچه بتواند خودداری نفرموده و این کردار استوار در همه جهانیان آشکار گردیده بویژه بخشش بزرگ که درباره پارسیان ایران در هنگامیکه انجمن کنگاش کشوری برای بخشیدن یکی از دو مالیات که از ایشان گرفته می شد فراهم آمده بود از گفتار و کردار نیک چنانکه شایسته بزرگواری آن شاهنشاهزاده نیک نژاد است فروگذار نگشته و آن کردار ناهموار پیشینان را در گوشه فراموشی گذاشته و بهمدستی دیگر شاهزادگان و دستوران گزین اینکار نیک را از پیش بردند بدستیاری فرزانه روزگار هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا کارگذار این انجمن که در آن دربار است باین بندگان نگاشته گردید چون پاداش آنهمه نیکی و آروهنا از این بندگان نیاید و چون خامه و دویر از شماره بخششهای بزرگوارانه شکسته و خسته است ناچار پوزش در آن آستان را بجناب مستطاب مانکجی لیمجی صحب هوشنگ هاتریا واگذار کردیم که هرگونه تواند و داند بپوزش در آن آستان دادبنیان بپردازد و بندگی دیرین این برخیان را آشکار سازد روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی





۱۳۱۱

سواد سپاسنامه اکابر فارسیان هندوستان خدمت جناب جلالتمآب ناظم‌الدوله

بنام یزدان گشایش فرما

بپایگاه بلند جایگاه مهین دستور نیک اندیش زیرک سار ناظم‌الدوله ایلچی بزرگ شاهنشاهی ایران که سایه راست اندیشی و دوربینش بر فراز زیردستان در فزایش باد پرستش و دادخواهی مر خدای آفریننده کار را سزاست که بپاس ساى بزرگواری و خدائی جهانبانان را به پرستیدن خود بگماشت و بدیباج بارنامه و نیک بختی خاکیان روی زمین را سرافراز داشت و از هنایش بخشایشگری خود آنانرا به بلندترین پایه نیک هنجاری برافراشت از آنجا که آن مهین دستور دانش پژوه نیک رای که بزیور و شکوه بینش آراسته و همواره به نیک اندیشی شاهنشاهی ایران مینونشان انگشت نما و پیراسته گردیده است همیشه در بخشایش مهربانی و دادخواهی زیردستان دریغ نگذاشته ویژه درباره پارسیان بازماندگان ایران که پیشتر در هنگام بودن آن فرتاش و بود مهر نمود در این پای تخت آزرونهای سترگ فروگذار نفرموده و در گنگاش انجمن کشوری که بخواهش این برخیان در بخشوده شدن یکی از دو مالیات که گذشتگان از پارسیان ایران میگرفتند از آشکار فرمودن زیردست پروری خود را نگاه داشته و آنچه که شایسته دولتخواهی بود گفتگو فرمودند بارها با کاهی فرزانه روزکار هوشیار درستکار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا که کارگذار این انجمن در دربار همیونی ایران است ببرخیان نگاشته گردید بدرستی و راستی که بامیدواری این برخیان فزایش داد هرچند که شکون و پاداش این کردار شایست و بایست را خامه این برخیان نگارش و سگالش نتواند نمود ناچار مورد ار بپای تلخی زندگانی و نیایش خود را بدین پوزشنامه ناچیز آشکار ساخته و ارمان آن داریم که همیشه و بدرام یگانه ایزد پروردگار زندگانی آن سترگ دستور دانش اندوز و هناد گذار را افزایش داده و از آن روز زیردستان را نیرومند فرماید و این پر هویداست که برای نیکنامی فرسنداج بزرگ ایران مینونشان گشادنامهای شاهنشاهی چاپ و نگشورهای

دیگر خواهد گردید که پارسیان ایران که از بیداد گذشتگان گریخته و بکشورهای
هندوستان و چین و فرنگستان شده اند شنیده و بدین کشور مینو بهر که جای
سرشتی اوشان است بازپس آیند و چنانکه دانند و توانند آبادی آن بیفزایند
چون خامه خامی این برخیان از نگارش مهرورزیهای آن دستور بزرگوار کوتاه
است ناچار پوزش شایسته را بجناب قدسی نصاب مانکجی لیمجی صاحب هوشنگ هاتریا
واگذار کردیم که چنانکه داند و تواند بپوزش سزاوار بپردازد روز ۶
ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی

سواد سپاس نامه اکابر فارسیان هندوستان بجناب جلالتمآب امین لشکر

بنام ایزد داد فرمای بی نیاز

به پایه بلند مایه دستور مهر اندیش دانش اندوز فرهنگ پژوه امین لشکر که سعدگا
مهر پرورش پاینده باد   سپاس خداوندی راسزاست که آسمانی مردمی را
بفروزنده خورشید دانائی روشنائی بخشید و بنیروی این بخشش کردگارانه
نامهای آسمانی را با برافرازی آنان بخشایش فرمود از آنجا که آن دستور نیک
سرشت دانش اندوز چنانکه شایسته بزرگی و بزرگواری هست بهیچگونه از گفتار
و کردار نیک خودداری نفرموده و درسایه این درستکاری به نیکوترین پایه
رسیده اند و ویژه درباره پارسیان بازماندگان ایران که بخواهش این برخیان
انجمن کنکاش کشوری فراهم آمده و گفتگوی از بخشوده شدن یکی از دو مالیات
که گذشتگان از پارسیان بستم میگرفتند شده هیچگاهی از نیک خواهی فروگذار
نفرموده و بهمدستی دیگر دستوران گزین این کردار ناگوار را از میان برداشتند
و این آروین بزرگ آن یگانه دستور بدستیاری فرزانه روزگار هوشیار
نیک کردار کارگذار این انجمن در آن درباره مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا برخیان

نگارش



نگاشته گردید براستی که سپاسه رانی شایسته را در آن پایگاه را این خامه
غامی بندگان نتواند کرد ناچار سپاسه رانی آن دستور فرخنده نژاد را بجناب
قدسی انصاب مانکجی لیمجی صاحب هوشنگ هاتریا واگذار کردیم که بهر گونه تواند
و داند پورش بر خیان به پردازد و این پر هویداست که رونویس فرمانهای
شاهنشاه جم جاه سپهر پایگاه و بخششهای دستوران گزین چاپ گردیده
و بشهرهای دور و نزدیک فرستاده خواهد گردید که پارسیان ایران
که از جای سرشتی خویش دور افتاده و بکشورهای چین و فرنگستان و هندوستان
جای گزیده اند شنیده و باز گردند و آبادانی و کشتکار و کان این کشور
افزوده دارند و به نیایش بندگانه پرداخته جاوید روزگار شاهنشاه
جم جاه سپهر دستگاه و دستوران گزین را از درگاه خدای بی انباز
نیازمند گردند روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲
بنده گردی

سواد نیایش نامه کار فارسیان هندوستان خدمت جناب جلالتمآب وزیر صنایع

بنام ایزد دانای آشکار نهان

بجا پایه بلند مایه بندگان دستور دانش اندوز نیک نژاد وزیر صنایع شاهنشاهی
ایران که روزگار مهتریش پاینده باد ایدون بخشایش بزرگ مر بخشایشگر
سترگ راست که آسمان گیتی را بفروزنده آفتاب جهانتاب آرایش و بستارگان
بزرگواری خویش پیرایش داد و بهدوربینی خدائی خویش گشایش زندگانی
آنان را بهنرهای بیشمار آراسته و ایرکان را بزیردستی دانایان دانش پژوه
سپرده و داشت که از نیروی هنرمندی آنان راه بی نیازی پویند و بکشورهای ...



و پریشانی بدرود گویند سپس از آنجا که آن بهین آموزکار دبستان دانش همیشه در کارهای بزرگ شگفت آمیز روزکار گذار و هیچ گاهی از نیک خواهی خود فروگذار نگشته و بیاری یگانه یزدان دادرس هر سختی را که آغاز نموده بآسانی و شایستگی بانجام رسانده اند ویژه درباره پارسیان ایران که از بیداد و بیدادیان پیش ستوه آمده و از انبوهی رنج و اندوه از این کشور گریزان بودند بخواهش این بندگان انجمن کنکاش فراهم آمده و در بخشوده شدن یکی از دو مالیات که پیشینیان از آنها میگرفتند آن دستور پاک نهاد نیک سرشت بدستیاری دیگر دستوران گزین در بخشش مهرورزیها فرونگذاشته و این کار بزرگ را که مایه شولیدگی و پریشانی آن گروه بود از میان برداشتند با آگاهی فرزانه روزگار هوشیار نیک کردار کارگذار این انجمن در آن دربار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا به برخیان نگاشته گردید و براستی که این مهربانی سترگ آن دستور فرشته کردار بهیچگونه از این گروه فراموش نخواهد گشت و چون زبان و نوک این ناتوان خامه شکسته از گفتگوی نیکیهای آن خورشید آسمان دانائی کوتاه است پورزش این کار بزرگ را بجناب مستطاب مانکجی لیمجی صاحب هوشنگ هاتریا واگذار کردیم که چنانچه شاید و باید به نیایش رائی شایسته به پردازد روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی



سواد هستان نامه اکابر فارسیان هندوستان جناب حاجی میرزا عباسقلی

بنام یزدان داوری پسند

بانجمن یکانه دانشمند خرد اندوز فرزانه بلند پایه جناب حاجی میرزا عباسقلی دام مجده
سپاس بیشمار مریکانه آفریدکار است که گیتی و گیتیان را به پرتو دانش و
پژوه در آسایش گشود و بدستیاری آموزکاری خویش بشاهراه دانائی راه
نمائی نمود و از این رو بازماندگان آدم خاکی بکارهای شگفت امیز کارگر
و در جهان فراخ بدادگری و نیک اندیشی خودنمائی نموده و در سایهٔ بینش
و فرهنگ زیردستان را از تنگنای نادانی بدر آوردند پس از آنجاکه آن
بهین هوشیار خردمند همواره نیکی و نیکنامی خود را بگشایش کارهای بخت
بلند داشته و براستی که این کشور بهینو بهر را بداستان نیک اندیشی خود انباشته
است و درباره همه بندگان شیوه شیوای مهربانی را پیش گرفته و از آنرو
آنان را سرافراز نموده است و همه مردمان را از هر فرسنداجیکه باشد در نظر
یکسان دیده و بمهربانی پذیرائی کرده اند بروزگار گذشته بارها فرزانه
روزگار هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا کارگذار این انجمن که در آن
دربار است نگاشته بود و مهربانیهای سترگ را که بآنجناب فرموده بودند
یکان یکان نگاشته و بامیدواری این ستایشگران افزوده و ویژه در این
دمان که پارسیان ایران که سالیان دراز بادرنگ انبوه هم آغوش رنج
و اندوه بودند در کنگاش دولتی که بخواستاری این برخیان در بخشوده شدن
یکی از دومالیات که پیشینیان از آنان براه ستم میگرفتند فراهم آمده بود
یاوری کرده و بهمدستی دستوران گزین در بخشیده شدن آن همراهی کرده
و همگان این کردار ناگوار را از بن براندا ختند و پر آشکار است که آرزوهای
بیشمار آن خردمند دانا روزگار دراز در گیتی گفته شده انجمن این بندگان
همواره از سگالش این نیکی روشن و زیب فزا خواهد گردید و سالیان راه
بندگی آن دانای خرد پژوه را پویا و ستایش شایسته را گویا خواهند شد



واین نام نیک بجاوید درگیتی خواهد ماند چون زبان خامه خامی این ستایشگران از سپاسه رانی و چامه سرائی آن فرخنده کردار کوتاه است ناچار این کردار شایست آن دانای خرد پژوه یگانه را دست آویز کرده وبنگارش این پوزشنامه پرداخت و پوزش سزاوار بندگانه را بجناب مستطاب مانکجی لیمجی صاحب هوشنگ هاتریا واگذار کردیم و در نزد هر هنرمند آگاهی بی نیاز از آوردن گواه است که این بخشایش بزرگ خسروانه بدستیاری نامهائیکه در این باره چاپ گردیده وبکشورهای جهان پاشیده خواهد گردید گوشزد پارسیان ایران که در شهرهای چین و فرنگستان و هندوستان جایگزین بوده اند گردیده وباین کشور بازگشت خواهند کرد و بیاری شید اسپهبد آسمانی بآبادی این خاک پاک خواهند کوشید و پوشش دیباج پادشاه پرستی را بجهانیان خواهند نمود روز ۶ ماه ۵ شمسی سال ۱۲۵۲ یزدگردی



FOREIGN OFFICE,

February 28th, 1883.

SIR,

I am directed by Earl Granville to acknowledge the receipt of your communication dated the 4th of December last, conveying the thanks of the Committee of the Persian Zoroastrian Amelioration Fund for the assistance rendered by the British Government and by Her Majesty's Minister at Teheran in connection with the abolition of the Jezia Tax formerly levied from the Zoroastrians in Persia.

I am, Sir,

Your most obedient humble servant,

(Signed) J. POUNCEFOTE.

To the PRESIDENT of the COMMITTEE,

Persian Zoroastrian Amelioration Fund, Bombay.



[illegible]

[illegible] 1888.

Sir,

I am directed by [illegible] to acknowledge the receipt of your communication dated the 4th of December last [illegible] thanks of the Committee of the Persian [illegible] Fund [illegible] for the [illegible] by the British Government by Her Majesty's Minister at Teheran in connection with the abolition of the Jezia Tax formerly levied from the Zoroastrians in Persia.

I am, Sir,

Your most obedient humble servant,

(Signed) J. [illegible]

To the [illegible] of the Committee,

Persian Zoroastrian Amelioration Fund, Bombay.







